

# نستی از تاریخ ایران

---

گردآورده :

سرشگر غلام حسین مقصودی

بها ٥٠ ریال

اسکن شد

# نُرْسَى اَرْيَارَخْ اِيرَان

گردآورده:

سرشگر غلام حسین مقصود

چاپ مسطح شرکت سهامی افت

چاپ این کتاب در دو هزار نسخه به تاریخ دیماه ۱۳۹۰ هجری خورشیدی بپایان رسیده است

حق طبع محفوظ است

## فهرست مندرجات

### صفحه

۱	دیباچه - بنیاد شاهنشاهی ایران
۵	سلسله هخامنشیان
۱۲	سلسله اشکانیان
۲۱	سلسله ساسانیان
۳۱	خلفا
۳۴	سلسله طاهریان - صفاریان - سامانیان
۳۹	سلسله آل زیار - آل بویه
۴۳	سلسله غزنویان
۴۶	سلسله سلجوقیان - اتابکان
۵۳	سلسله خوارزمشاهیان
۵۶	سلسله چنگیزیان یا ایلخانان
۵۹	سلسله های کوچک پس از انقراض ایلخانان
۶۵	سلسله تیموریان یا گورکانیان
۷۲	سلسله صفویه
۸۵	سلسله افشاریه
۱۰۱	سلسله زندید
۱۰۶	سلسله قاجاریه
۱۳۲	ایران در جنگ جهانی اول
۱۳۶	پایان سلطنت قاجاریه و آغاز عصر جدید ایران

## فهرست نقشه‌ها

- |     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۱۰  | ۱- ایران دوره هخامنشیان          |
| ۲۰  | ۲- ایران دوره اشکانیان           |
| ۳۰  | ۳- ایران دوره ساسانیان           |
| ۳۶  | ۴- قلمرو صفاریان                 |
| ۳۸  | ۵- قلمرو سامانیان                |
| ۴۰  | ۶- قلمرو خاندان بویه             |
| ۴۴  | ۷- قلمرو غزنویان                 |
| ۴۸  | ۸- قلمرو سلجوقیان                |
| ۵۴  | ۹- قلمرو خوارزمشاهیان            |
| ۵۸  | ۱۰- قلمرو هلاکو خان              |
| ۶۴  | ۱۱- قلمرو حکومتهای کوچک قرن هشتم |
| ۶۶  | ۱۲- قلمرو تیموریان               |
| ۸۴  | ۱۳- قلمرو صفویان                 |
| ۱۰۰ | ۱۴- قلمرو نادرشاه                |
| ۱۰۴ | ۱۵- قلمرو کریم خان زند           |
| ۱۳۰ | ۱۶- قلمرو قاجاریان               |

# سرچشمه های کتاب

## « فهرستی از تاریخ ایران »

تاریخ من و تاریخ نادر شاه  
ابراهام کرتی کاتولوکوس  
چاپ تهران ۱۳۳۷ شمسی  
ترجمه عبدالحسین سپنتا

طبقاب سلاطین اسلام  
استانلی لین پل  
چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی  
ترجمه عباس اقبال

عالیم آراء عباسی  
اسکندر بیک ترکمان  
چاپ تهران ۱۳۱۴ قمری

تاریخ ایران  
سرپرسی سایکس  
چاپ لندن ۱۹۳۰ میلادی

تاریخ ایران  
سرجام ملکم  
چاپ بمبهی ۱۳۲۳ قمری  
ترجمه حیرت

—یک—

- تاریخ ایران باستان  
حسین پیرنیا مشیرالدوله  
چاپ تهران ۱۳۱۴ شمسی
- از پرویز تا چنگیز  
سید حسن تقیزاده  
چاپ تهران ۱۳۰۹ شمسی
- دولت مغول از چنگیز تا تیمور  
رُنَهْ گروسه  
چاپ پاریس ۱۹۲۲ میلادی
- تاریخ تحولات ایران در قرن هیجدهم  
شارل پیکلت  
چاپ پاریس ۱۹۱۰ میلادی
- تاریخ مفصل ایران ( جلد اول )  
عباس اقبال  
چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی
- مطالعاتی در باب خلیج فارس  
عباس اقبال  
چاپ تهران ۱۳۲۸ شمسی
- تاریخ مفضل ایران  
دکتر عبدالله رازی  
چاپ تهران ۱۳۳۵ شمسی
- اوضاع ایران در آغاز قرن نوزدهم  
دکتر علی بینا  
چاپ پاریس ۱۹۳۹ میلادی
- شاه عباس بزرگ و نادر شاه افشار  
سرهنگ غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۱۳ شمسی
- جنگهای هفتصد ساله ایران و روم  
سرهنگ غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۱۵ شمسی

نبرد تمپره بین کورش و گرزوس  
سرهنگ غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۱۷ شمسی

تاریخ نظامی ایران از انتشارات داشکده افسری  
سرهنگ غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۲۰ شمسی

کلید خلیج فارس  
سرلشگر غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۳۲ شمسی

اسرار تخت جمشید  
سرلشگر غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۳۶ شمسی

نبردهای بزرگ نادرشاه از انتشارات انجمن آثار ملی  
سرلشگر غلامحسین مقتدر  
چاپ تهران ۱۳۳۹ شمسی

تربیت کورش  
کریمون  
چاپ پاریس

ایران در عصر ساسانیان  
کریمون سن  
چاپ کپنهاگ ۱۹۳۶ میلادی

نادر شاه  
لکهارت  
چاپ لندن ۱۹۳۹ میلادی

تاریخ ایران  
لوئی دو بر  
چاپ پاریس ۱۸۴۱ میلادی

تاریخ ملل قدیم مشرق  
ماسپرو  
چاپ پاریس ۱۲۹۱ میلادی

## ناسخ التواریخ

چاپ تبریز ۱۹۱۹ قمری

محمد تقی سپهر

## مناسبات سیاسی ایران و عثمانی

چاپ پاریس ۱۹۳۷ میلادی

دکتر محمدعلی حکمت

## تاریخ ایران

چاپ تهران ۱۳۳۸ قمری

محمدعلی فروغی (ذکاء الملك)

## جهانگشای نادری

چاپ تهران ۱۲۶۴ قمری

میرزا مهدیخان استرآبادی

## دره نادری

چاپ تهرات ۱۲۷۴ قمری

میرزا مهدیخان استرآبادی

## تاریخ مختصر نادرشاه

چاپ پاریس ۱۹۳۴ میلادی

مینورسکی

## روابط ایران و اروپا در زمان صفویه

چاپ تهران ۱۳۱۶ شمسی

نصرالله فلسفی

## طغیان آسیا

چاپ پاریس ۱۹۱۴ میلادی

ویکتور برار

## تاریخ تحولات ایران

چاپ لندن ۱۹۵۳ میلادی

هان وی

## دیباچه

کو کب سعادت کورش بزرگ سرسلسله هخامنشیان که در نیمه قرن ششم پیش از میلاد از افق پارس طالع شده بود در پرتو فروغ در خشان خود امپراتوری پهناوری را بوجود آورد که تا آن زمان چشم روزگار نظری آنرا ندیده بود.

نکته شایان توجه در این است که شاهنشاهی ایران بدست فرمانروائی پایه گذاری شد که هیچگونه شباهتی بپادشاهان ستمگر و سنگدل و مطلق العنان دنیای آن روز نداشت.

چه کورش برای نخستین بار در تاریخ جهان سenn دیرینه خشونت و خونخواری و خرابی را که برای ایجاد رعب و هراس و وادار نمودن مردم باطاعت و انقیاد معمول و جزء عادات و رسوم فرمانروائی شده بود یکباره برانداخت و بعالیان نشان داد که حکمرانی او برای همه جنبه خیرخواهی و حمایت و پشتیبانی دارد و با رفتار جوانمردانه خویش نسبت به «کریزوس» پادشاه لیدی و نجات بخشیدن اسرای بابل نوع پروری و بشر دوستی خود را عملاً اثبات نمود. از طرف دیگر شاهنشاه هخامنشی با اینکه معتقد و پایبند یکتاپرستی بود نسبت بکیش و آئین و خدایان ملل و اقوامی که تابع و محکوم او شده بودند بنظر احترام نگریسته و

اجازه داد که معابد آنان گشوده باشد و کاهنین و روحانیون ایشان با کمال آزادی باجرای فرائض مذهبی خود بپردازند و هر یک از این ملل با حفظ آداب و رسوم خویش تحت قانون واحدی با یکدیگر آمیزش و همزیستی داشته باشند.

برای نشاندادن تفاوت فاحشی که روش فرمانفرمایی کورش بزرگ باطری حکومت جهانگشايان قبل از او داشت مفاد دو کتبه تاریخی را که از «آسور بانیپال» پادشاه آشور درمورد فتح عیلام واژ کورش بزرگ راجع بفتح بابل بیاد گار مانده در اینجا نقل میکنیم :

از کتبه آسور بانیپال در نینوا

«شهر شوش و شهر مادا کتو و بسیاری از آبادیهای دیگر را یکسره خراب و نابود کرد و خاک آنها را با توبره با آشور کشیدم . سرتاسر عیلام را رو فتم و آنرا طوری ویران نمودم که از احشام و اغnam بیشمار و حتی نغمه های موسیقی بی نصیب ماند و این سر زمین پر نعمت عاقبت کنام درندگان و مأمن ماران و موران و جولانگاه گوره خران کویر گردید . »

از کتبه کورش بزرگ در معبد بابل

«قلعه مستحکم بابل را بآسانی و بدون خونریزی گشودم و درمیان شادمانی و سور مردم باین شهر وارد شدم و از مشاهده خرابیهای آنجا بسیار متاثر گردیدم .

از تجاوز و تخطی بخانه های مردم سخت جلو گیری کردم و نگذاشم دست احدي بجان و مال ایشان دراز بشود . ساکنین متفرق و پراکنده بابل را دوباره گرد آوردم و معابد و پرستشگاه های آنها را که بصورت

خرابه درآمده بود از نو ساختم تامردم در آسایس ورفاه زندگانی کنند  
واسرائی را که از سالیان پیش در آنجا زندانی بودند نجات بخشیدم . »

مقصود کورش اسرای قوم بنی اسرائیل بود که از سال ۵۸۶ قبل از  
میلاد توسط بخت النصر پادشاه بابل در محاصره و فتح اورشلیم گرفتار  
قشون او شده و با طرز ظالمانه‌ای از آنجا ببابل تبعید شده بودند و در  
موقع فتح بابل هنوز در آنجا زندانی بودند و بفرمان او از اسارت نجات  
پیدا کردند .

این فرمان آزادی بخش کورش بزرگ و تفصیل استخلاص و معاودت  
این اسراء بموطن خودشان در روایات مذهبی بنی اسرائیل درج شده  
است و پیشوایان مذهبی ایشان برای حق‌شناسی و ستایش نجات‌دهنده خود  
او را بنام «کورش، مسیح خداوند» خوانده‌اند .

در اثر همین نوع پروری و عدالت‌گستری و مردانگی و مروت بود  
که امپراتوری معظم هخامنشی از سند تا جیحون و از چین تا دریای روم  
بسط یافت و اقوام گوناگونی که جزو این امپراتوری بودند بایکدیگر  
پیوستگی و همزیستی پیدا کردند و تمدن درخشانی بوجود آوردند که  
آثار خیره کننده آن امروز هم مایه حیرت و تحسین دیگران و افتخار  
و سربلندی مامیباشد .

گزنهون مورخ و سردارنامی یونانی در مقدمه کتاب «تریبیت کورش»  
وقتی بشرح صفات بر جسته شاهنشاه هخامنشی و اصول تربیت پارسیان  
میپردازد روایت خویش را با این عبارت ختم میکند :  
«کورش بر استی لایق ستایش است زیرا او یگانه فرمانروائی بود که  
تو انس است مردم گوناگون کشور را طوری مجنوب خویش سازد که اغلب

آنان بدون اینکه کورش را از نزدیک و بچشم دیده باشند و صدای اورا  
بگوش شنیده باشند و حتی با زبان او آشنا نی داشته باشند از جان و دل  
اراده و فرمان ویراگردن نهاده بودند . »

پایه و بنیاد شاهنشاهی ایران بر اینگونه استوار شد واز بیست و پنج  
قرن باین طرف توانست در مقابل سیل مهیب حوادث پایداری نموده و  
تا مدتی مشعل دار تمدن و فرهنگ دنیا باشد و تاریخچه همین بیست و پنج  
قرن است که ما کوشش میکنیم اجمالاً و فهرست مانند از نظر خوانندگان  
محترم بگذرانیم .

## بخش اول

### سلسله هخامنشیان

از ۵۵۶ تا ۳۳۰ قبل از میلاد

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	کورش بزرگ	۳۷ سال
۲	کامبیز (کبوچیه)	۷ سال و نیم
۳	بردیا-اسمردیس-گئوماتا	۶ ماه
۴	داریوش اول	۳۶ سال
۵	خشاپارشا	» ۳۱
۶	اردشیر درازدست	» ۴۰
۷	داریوش دوم	» ۴۰
۸	اردشیر دوم ملقب به منمن	» ۴۶
۹	اردشیر سوم	» ۱۹
10	داریوش سوم معروف به کدمان	» ۷

### وقایع عده

۱- کورش بزرگ قبل از ظهور کورش کشور پارس تابع دولت ماد بود و کورش در آغاز کار خود بر علیه آستیاژ پادشاه ماد قیام نمود و پس از چند نبرد بر او غلبه کرد و اکباتان پایتخت ماد را متصرف شد (۵۶۰ قبل از میلاد)

چون کرزوس پادشاه لیدی از خبر فتح کورش دچار هراس شده بود در صدد دفع او برآمد ولی در نبرد «تمبره» با قوای سه برابر خود از کورش شکست خورد و پایتخت او معروف به «ساردن طلائی» بتصرف کورش درآمد (۵۵۴ قبل از میلاد)

کورش پس از این موفقیت درخشنان تمام آسیای صغیر را مطیع خویش ساخت و بعد بسراغ بابل آمد و با تصرف این شهر مستحکم دولت بابل را منقرض ساخت (۵۴۸ قبل از میلاد) و اساس شاهنشاهی ایران را که تقریباً شامل تمام آسیای غربی میشد پایه گذاری کرد و از پاسارگاد پایتخت خود بر سرتاسر این امپراتوری معظم حکومرمانی نمود و با ملل تابعه خویش طوری بعدالت و جوانمردی رفتار کرد که همگی اورا بحد پرستش دوست میداشتند

۲- کامبیز- کبوچیه بعد از فوت کورش کامبیز و لیعهد او بسلطنت رسید و او اسمردیس برادر خود را بکشت که سلطنت بدون منازع باشد و مصر را فتح نمود و در مراجعت از مصر در سوریه اطلاع یافت که شخصی بنام اسمردیس بتحت سلطنت نشسته لذا از فرط یأس خود کشی کرد.

۳- اسمردیس - برديا شخص شیادي که بعلت شباهت تام به اسمردیس یا گئنومانا پسر کورش خود را پادشاه خوانده بود مدت ۶ ماه بر اريکه سلطنت تکيه زد ولی دراثر حرکات ناهنجار و قبایح اعمال

او مردم بزودی پی بردنده که وی از خاندان هخامنشی نیست و بر علیه او شوریدند و داریوش هخامنشی را بسلطنت انتخاب نمودند.

۴- داریوش اول داریوش اول اسمردیس غاصب را با اعوان او گرفتار و مجازات کرد و پس از دفع شورش‌هایی که از هر طرف آغاز شده بود شروع باصلاح مملکت نمود. اقدامات داریوش در تقسیمات کشوری و برقراری ارتباط بین متصدیان امور ولایات با مرکز و تأسیس چاپار و تأمین راههای تجارتی و تنظیم امور مالیاتی باندازه‌ای دقیق و جالب است که کلیه مورخین خودی و بیگانه داریوش را بزرگترین کشوردار عهد قدیم میدانند. در عملیات نظامی ارتض کشی او بار و پاتا حدود دانوب با موقیت کامل انجام و پس از شورش یونانیهای مقیم آسیای صغیر بر علیه ساتراپی آنجا و آتش‌زدن معبد «سارده» داریوش خیال داشت برای سرکوبی قطعی یونانیها قوایی بآنجا اعزام دارد ولی فوت او انجام اینکار را معوق گذاشت. داریوش بزرگ شهر «پارسه» را پایتخت خود قرار داد که خرابهای آن امروز معروف بتخت جمشید است،

۵- خشایارشا خشایارشا بفکر افتاد نقشه پدر را برای اردو کشی به یونان عملی سازد و با قوایی در حدود یکصد و پینچاه هزار نفر از آسیای صغیر حرکت و از بغازدار دانل عبور و تا حدود تنگ ترموپیل بدون برخورد بموانع بزرگی پیشافت و چون گرفتن تنگ ترموپیل به قیمت تلفات بزرگ و بیهوده‌ای تمام میشد لذا تنگ را از بیراهه دور زد و یکسره با آتن رفت و شهر را منصرف و معبد آنجا را بتلافی سارده آتش زد. اما نیروی دریائی او در «سالامین» قادر نشد ناوگان یونانی را شکست دهد از این‌رو تصمیم بمراجعت گرفت و با قوایی عمدۀ خود بایران بازگشت و قسمتی از ساختمانهای نا تمام پارسه را تکمیل نمود.

- ۶- اردشیر دراز دست ادامه عملیات نظامی را بر علیه یونانیها صلاح ندانسته و با آنها صلح نمود و بیونانیهای مقیم آسیای ضغیر آزادی بخشید.
- ۷- داریوش دوم پس از مرگ اردشیر دراز دست مدت یک سال پسران او برس سلطنت با هم نزاع کردند و عاقبت یکی از آنان فائق آمد و بنام داریوش دوم بتخت سلطنت جلوس نمود و چون در این موقع یونانیها و مخصوصاً مردم آتن و اسپارت باهم در حال نزاع بودند داریوش دوباره یونانیهای آسیای صغیر را مجبور بدادن خراج نمود.
- ۸- اردشیر دوم بعد از داریوش دوم پسر بزرگ او بنام اردشیر ملقب به منمن دوم بتخت سلطنت نشست و از وقایع مهم زمان او قیام کورش اصغر برادرش بر علیه او بود. چون کورش ساتراپی آسیای صغیر را عهده دار و مناسبات او با اسپارت مودت آمیز بود از این رو از اسپارت تقاضای کمک نمود وده هزار نفر از یونانیها بکمک وی آمدند و در جنگ بین دو برادر شرکت نمودند و چون کورش اصغر کشته شد یونانیها از تسلیم شدن باردشیر سرباز زدند و بفرماندهی «گزنفون» از ایران بازگشت نمودند و این رجعت ده هزار تقره در تاریخ معروف شد.
- ۹- اردشیر سوم پس از فوت اردشیر دوم پسرش بنام اردشیر سوم بسلطنت رسید و در آغاز کار خود تمام اعضاء خاندان سلطنتی را از مرد وزن بکشت و شورشیان مصر و فنیقیه و جزیره قبرس را فرونشاند و چون پادشاهی سفالک بود ملازمان او از ترس ویرا مسوم ساخته و اولاد او را هم بکشند.
- ۱۰- داریوش سوم از این رو مدتی امر سلطنت مختل شد تا اینکه از معروف به کدمان خاندان هخامنشی که عان نامی را پادشاهی انتخاب نمودند و او بنام داریوش سوم بتخت سلطنت جلوس کرد.

داریوش مردی شجاع و با کفایت بود ولی کار خرابی دولت هخامنشی بجائی رسیده بود که تمام جهد و کوشش داریوش برای اصلاح امور بیهوده شد و یکی از علل کامیابی اسکندر مقدونی هم این بود که در چنین موقع با ایران تجاوز کرد و در طی چند نبرد (گرانیک - ایوس - ارbel - گو گامل) داریوش را شکست داد و قوای او را متفرق و منهدم ساخت. خود داریوش هم که از معمر که نجات یافته بود بدست دو نفر از سرداران خویش کشته شد و با کشته شدن او دولت هخامنشی منقرض گردید (۳۳۰ قبل از میلاد).

### علت انقراض

در طی اردوکشی داریوش اول باروپا مقدونیه بتصرف ایران درآمد و سالها خراجگذار ایران بود بعداز فوت داریوش در مقدونیه پادشاهی بنام فیلیپ (فیلقوس) بتحت سلطنت رسید و او ارتش عظیمی گردآورد واز تابعیت ایران سرباز زد و حتی خیال داشت با ایران تعرض نماید ولی در یکی از جشنهای نظامی کشته شد. اسکندر پسر فیلیپ که جوانی رشد و بی باک بود بتحت سلطنت مقدونیه رسید و بعلت لیاقت و قدرت فرماندهی ارتش مقدونیه را باوج ترقی رسانید و بر یونان چیره شد و احساسات یونانیها را بر ضد ایران برانگیخت و بعنوان فرماندهی قوای یونان بر علیه ایران با چهل هزار نفر از مقدونیها بطرف ایران حر کت کرد.

در این موقع رشته امور دولت ایران طوری از هم گسیخته شده بود که در موقع عبور اسکندر از بغاز داردانل کسی بفکر دفاع این مانع بزرگ طبیعی نیفتاد و در گرانیک هم با اینکه ممنن یکی از سرداران رشید داریوش مخالف نبرد با اسکندر بود سایر فرماندهان مصمم بر نبرد شدند واز اسکندر شکست خوردند: در موقع حر کت اسکندر از آسیای صغیر

بطرف سوریه گردنها و دربندهای کوهستانی خیلی سخت و خطرناکی در سر راه او بود که اگر فرماندهی ایران در صدد اشغال و دفاع آنها برآمده بود لااقل سرعت پیشروی اسکندر را باوارد ساختن تلفات بزرگی بتاخیر میانداخت.

درایوس نیز داریوش سوم قوای اصلی خود را که عبارت از سواره نظام بود درمحوطه کم وسعتی بر رویهم انباشت که قادر برمانور نشدند ونتیجه این نبردهم بقع اسکندر تمام شد. پس از رفتن اسکندر بمصر با اینکه فرصت مناسبی پیدا شده بود فرماندهی ایران از وجود موافع طبیعی بین راه بخصوص هنگام عبور قوای اسکندر از رودخانه دجله بهیچوجه استفاده ننمود و این فرصت هم از دست رفت. درنبردهای آربل و گوگامل نیز بجای اینکه فرماندهی قوای ایران بعدهم یکی از سرداران رشید و اگذار شود که در مقابل حملات برق آسای اسکندر یارای مقاومت داشته باشد داریوش سوم شخصاً فرماندهی رابعدهم گرفت و در هر دو نبرد در اثر ازدحامی که در اطراف ارابه فرماندهی اوایجاد شد داریوش دچار واهمه گردید و از میدان نبرد خارج شد و همین حرکت باعث شکست قوای ایران گردید.

بالاخره یکی از علل مهم شکست هم این بود که فرماندهان و سرداران ایران بایکدیگر مخالفت داشته وزیر بار هم نمیرفند و هر کس بفکر خود میجنگید و موضوعی که بیشتر مورد استفاده اسکندر شد همین تفرقه و نفاق بود. اسکندر پس از این فتوحات پی درپی بشهر پارسه (تخت جمشید) درآمد و کاخهای پایتخت هخامنشیان را بیاد غارت داد و همه آنها را طعمه حریق ساخت بعلاوه خرابیها و خونریزیهای نمود که مورخین جز جنون اسکندر محمل دیگری برای اینهمه شقاوت کاری و سفا کی نمی بینند.

فَيَقُولُونَ

دوست هنرمندی  
زمانات زاده شده بزرگ،





خلاصه غنائم گرانها و خزانه که بدست اسکندر افتاده بود بدستور او با کباتان حمل شد و شهزادگان از مقدونیها بفرماندهی پارمنیون مامور حفظ این خزانه گردیدند. اسکندر در مراجعت از حدود هندوستان با کباتان سرکشی کرد و از آنجا ببابل رفت و در بابل جشن‌های مفصلی برای فتوحات خود برپا نمود ولی مبتلا به تب شدیدی شد و در همانجا فوت کرد (۳۲۳ قبل از میلاد).

پس از فوت اسکندر بیست سال بین سرداران او جنگ و جدال واقع شد تا اینکه امپراتوری وسیع وی بین سه تن از سردارانش تقسیم شد و آسیا غربی که ایران هم جزو آن بود بسلوکوس نیکاتور رسید و او سری از سلسله دودمان سلوکیدها میباشد که سلطنت آنها از ۳۱۲ قبل از میلاد شروع میشود و در اثر قیام پارتها و تشکیل دولت اشکانی و جنگ‌های که با سلوکیدها نمودند کشور ایران پس از هشتاد سال از دست سلوکیدها نجات یافت.

ناگفته نماند که علاوه بر علل نظامی فوق که البته باعث سرعت و سهولت پیشرفت اسکندر بوده است وقتی که در اوضاع اجتماعی آن عصر کشور تعمق شود علت مهم دیگری برای شکست ایران بچشم میخورد و آن فساد بزرگی است که در آخر کار هخامنشیان دامنگیر مردم این کشور شده است بدین معنی که در اثر غلبه و تسلط بر آنهمه ملل و ممالک جور بجهور و ثروت و مکنت فراوانی که از این راه بدست آمده بود رفته رفته مردم پخش و گذرانی و تن آسائی خواه گرفته و طبقات مختلف نسبت بیکدیگر بد گمان و بدین معنی که از این راه بدست آمده بود همیشه زبان نزد دشمنان ایران بود از دست داده بودند. دعوت خزانه دار تخت جمشید از اسکندر که هر چه زودتر خود را پیاپی تخت بر ساندویں ثروت سرشوار را متصرف شود بهترین دلیل این مدعای میباشد.

## بخش دوم

### سلسله اشکانیان

از ۳۶۴ قبل از میلاد تا ۲۳۶ بعد از میلاد

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	اشک یا ارشاک	۳ سال
۲	تیرداد اول	۴۶ «
۳	اردوان اول	۱۸ «
۴	فریباپیت	۱۵ «
۵	فرهاد اول	۸ «
۶	مهرداد اول	۳۷ «
۷	فرهاد دوم	۱۵ «
۸	اردوان دوم	۴ «
۹	مهرداد دوم	۳۳ «
۱۰	سندروک	۱۱ «
۱۱	فرهاد سوم	۹ «
۱۲	مهرداد سوم	۴ «

مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۱۸ سال	ارد اول	۱۳
» ۳۳	فرهاد چهارم	۱۴
» ۲	فرهاد پنجم	۱۵
» ۴	ارد دوم	۱۶
» ۲	دانان اول	۱۷
» ۴۰	اردوان سوم	۱۸
» ۵	واردان	۱۹
» ۶	گورز	۲۰
» ۴۹	بلاش اول	۲۱
» ۱۸	فیروز	۲۲
» ۲۲	خسرو	۲۳
» ۱۸	بلاش دوم	۲۴
» ۴۰	بلاش سوم	۲۵
» ۱۸	بلاش چهارم	۲۶
» ۸	بلاش پنجم	۲۷
» ۱۰	اردوان چهارم	۲۸

### وفایع عمدہ

**۱- اشک یا ارشاک** با تمام کوشش و جدیتی که اسکندر در محو آثار هخامنشیان بعمل آورد و قصد اصلی او این بود که ایران را بر نگه یونان درآورد پس از فوت وی و تقویض شدن حکومت شام و ایران به سلوکوس نیکاتور یکی از سرداران او طوایف رشید و تازه نفس پارت که در حدود خراسان تا دامغان سکنی داشتند بر ضد حکومت جانشینان اسکندر قیام کردند و اشک اول مؤسس سلسله اشکانی خود را از تحت حمایت سلوکیدها مستخلص ساخت ولی در جنگ با سکاهای و یئوچی‌ها کشته شد.

**۲- تیرداد اول** پس از کشته شدن اشک، تیرداد اول برادرش بسلطنت رسید گران و مازندران را متصرف شد سلوکوس دوم را شکست داد و استقلال پارت را پا بر جانمود و مبدأ تاریخ پارت‌ها از همین زمان یعنی ۲۴۴ قبل از میلاد محسوب می‌شود و پایتخت تیرداد در شهر صد دروازه در جنوب غربی دامغان بوده است (هکا تم پیل).

**۳- اردوان اول** با آنتیوکوس سوم بزرگترین پادشاه سلوکید جنگید و اینقدر پایداری کرد تا قراردادی فیما بین بسته شد که بموجب آن آنتیوکوس رسماً اردوان را به سلطنت شناخت.

**۴- فریاپیت** در زمان این پادشاه که عادل و نیکورفتار بوده واقعه مهمی رخ نداده است. (۱)

(۱) Phriapites.

برطوابیف «مرد» تپورستان (مازندران) فایق  
آمد و آنها را مأمور حفاظت در بند خزر نمود.

۵- فرهاد اول

دولت پارت را به اوچ قدرت رسانید مرو را از  
باخته یان بگرفت وایالت مادر را از دست امرای  
نیمه مستقل خلاصی بخشید و دامنه فتوحات خود را تا ایلام و فارس و بابل  
رسانید و دمتریوس دوم پادشاه سلوکید را اسیر ساخت.

۶- مهرداد اول

در جنگ با انتیوکوس برادر دمتریوس چند  
مرتبه شکست خورد و عاقبت او را مغلوب و  
نابود ساخت و دست سلوکیدها را از ساحت ایران کوتاه کرد.

۷- فرهاد دوم

در جنگ با یئوچی‌ها کشته شد و از همان تاریخ  
سکاهای به سیستان آمدند و در آنجا اقامات  
گزینند.

۸- اردوان دوم

سرحدات ایران را از طرف مغرب تا ارمنستان  
و فرات توسعه داد و از وقایع مهم زمان این  
پادشاه انفراض سلوکیدها در سوریه بدست قشونهای فاتح رومی بود  
و سرداران رومی که خیال تصرف ایران و هند را در کله خود می‌پختند  
بمقاومت شدید پارت‌ها برخوردند.

۹- مهرداد دوم

پس از مهرداد دوم مدتی تخت و تاج ایران  
بی‌صاحب ماند تا اینکه در سال ۷۷ قبل از میلاد  
سرداری بنام سندروک پادشاهی رسید و با تجاوزات تیگران پادشاه  
ارمنستان مواجه شد و مدتی گرفتار دفع او بود. (۱)

(۱) Sanatrokes.

- ۱۱ - فرهداد سوم**  
در جنگ تیگران با پمپای سردار رومی  
فرهاد سوم مداخله نمود و قسمتی از بین النهرين  
را که در زمان پدرش از دست رفته بود دوباره متصرف شد .
- ۱۲ - مهرداد سوم**  
در اثر بی رحمی و شقاوت تکاری او بزرگان ایران  
وی را از سلطنت خلع کردند .
- ۱۳ - ارد اول**  
در نبرد حران کراسوس سردار رومی را شکست  
داد و کراسوس پرسش در گیر و دار جنگ  
بدست سرداران پارت کشته شدند . فتح حران توسط «سورنا» بزرگترین  
سردار پارت حاصل شد .
- ۱۴ - فرهداد چهارم**  
در زمان این پادشاه سردار دیگر رومی معروف  
به آنطوان با قوای مهمی به آذربایجان حمله  
کرد و در محل تخت سلیمان فعلی از فرهداد چهارم شکست سختی خورد  
و با دادن تلفات بسیار و تحمل صدمات زیادی بزحمت توانست بقیه قوای  
خود را با رمنستان برساند و ارمنستان دوباره تابع ایران شد .  
او کتاوا و گوست امپراتور روم با فرهداد چهارم طرح دوستی ریخت  
وهدایای گرانبهائی برای او فرستاد و فرهداد در مقابل پرچمها و  
اسرائیکه از کراسوس گرفته شده بود برای او کتاوا و گوست پس فرستاد .
- ۱۵ - فرهداد پنجم** پدرش را کشت و دو سال بیشتر سلطنت نکرد .
- ۱۶ - ارد دوم** در جنگ با یئوچی ها کشته شد .
- ۱۷ - دانان اول** این پادشاه که رومیان او را بنام «انوکس»  
می خوانند چون در روم تربیت یافته بود و آشنا  
با اخلاق و آداب و رسوم ایرانیان نبود از سلطنت خلع شد .

- ۱۸- اردوان سوم بتحریک رومیان تیرداد نامی بمخالفت با او  
برخاست و وارد تیسفون شد اما بزودی شکست  
خورد و کوشش اردوان در استرداد ارمنستان از رومیان بی نتیجه ماند.
- ۱۹- واردان کشمکش با ارمنستان و روم در زمان او هم ادامه  
داشت.
- ۲۰- گودرز در زمان او اتفاق قابل ذکری نیفتاد.
- ۲۱- بلاش اول برادر خود تیرداد را پادشاهی ارمنستان معین  
کرد تا بدینوسیله اختلافات سابق ازین برود.
- ۲۲- فیروز در زمان این پادشاه واقعه قابل ذکری رخ نداد.
- ۲۳- خسرو در زمان این پادشاه طرازان امپراتور روم بقصد  
تصرف ایران و هند ابتدا ارمنستان را تحت  
تبغیت خویش درآورد بعد بهین النهرين تاخت و تیسفون پایتخت دولت  
اشکانی را متصرف شد و تخت طلای اشکانیان بدست رومیان افتاد و از  
آنجا بخلیج فارس درآمد و مدتی در کشتی بسیاحت این دریا پرداخت  
و افسوس خورد که بعلت پیری نمیتواند تا هندوستان برود امادرا شورش  
شهرهای متصرفی مجبور بمراجعت شد و بین راه فوت کرد و خسرو در  
این موقع کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از طرازان ننمود.
- ۲۴- بلاش دوم در زمان او اتفاق تازه‌ای رخ نداد.
- ۲۵- بلاش سوم بخيال تاخت و تاز ممالک روم افتاد و کاسیوس  
سردار رومی از تجاوزات بلاش جلوگیری  
نمود و بین النهرين را هم پس گرفت ولی بعلت بروز مرض طاعون در  
ارتش روم مجبور ببازگشت شد.

در زمان این پادشاه سپتیم سور امپراتور روم  
بهین‌النهرین تاخت و تیسفون و شهرهای معتبر  
آنچا را تصرف نمود و بلاش چهارم در جلو گیری او اقدامی ننمود.  
در مدت سلطنت این پادشاه مابین او و اردوان  
**۳۶- بلاش چهارم**  
چهارم برادرش مدتی جنگ و جدال بود تا  
اینکه اردوان براو فائق آمد و مستقل‌آ پادشاهی یافت.

در زمان این پادشاه کاراکالوس امپراتور روم بعنوان  
**۳۷- اردوان پنجم**  
خواستگاری دختر او با جمیعی بایران آمد و هنگام  
ملاقات با اردوان از راه خدمعه جمعی از سر کردگان او را بدام انداخت  
و همه را بکشت فقط اردوان از این معمر که جان بسلامت بردو کاراکالوس  
هم در مراجعت از ایران کشته شد. اردوان بتلافی این عمل ناجوانمردانه  
قوائی تهید دید و بسرحدات روم تجاوز کر دودرحوالی نصیبین باما کرینیوس  
امپراتور روم در گیر نبرد شد و رومیها را شکست فاحشی داد و ما کرینیوس  
در قرارداد صلح مجبور شد اسرائی را که کاراکالوس از راه خیانت گرفته  
بود پس بدهد و دوازده کروتومان بعنوان خسارت خرابیهای کاراکالوس  
بپردازد. این فتح بزرگ آخرین افتخار اشکانیان بود چه دیری نگذشت  
که اردشیر از بزرگان پارس بر علیه اردوان قیام نمود و در هرمز جان  
طرفین با هم رو برو شدند و اردوان مغلوب و مقتول شد و سلسله اشکانیان  
پس از ۴۷۰ سال سلطنت متقرض گردید.

### علت انفراض

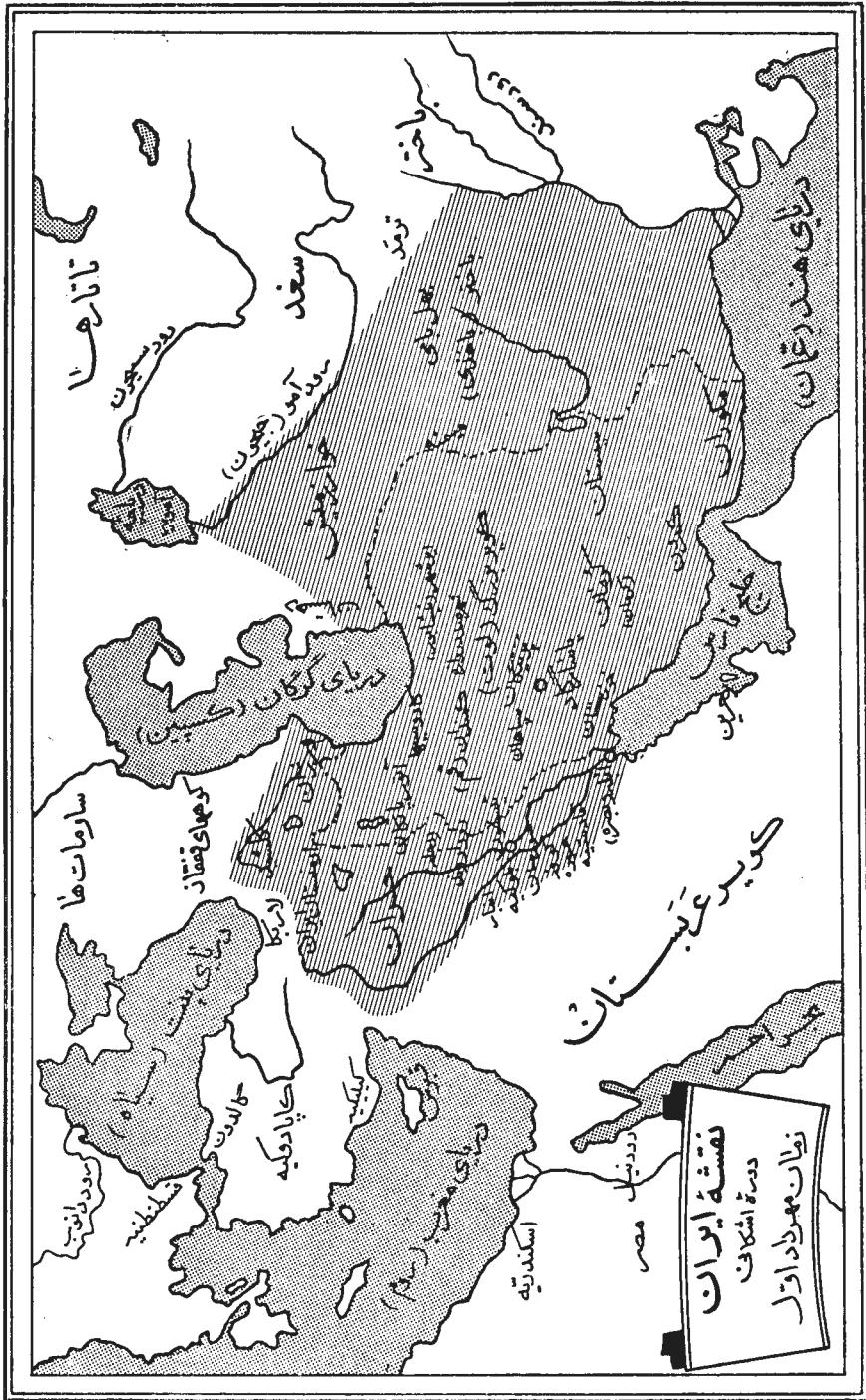
پادشاهان اشکانی در طی ۴۷۰ سال سلطنت خود خدمات بزرگی بایران  
نمودند. در آغاز کار مشغول استحکام مبانی دولت خود شدند و با تهیه قوای

کافی سلاطین سلوکید را پس از چند نبرد مغلوب ساخته و پای یونانیها را بلکی از حریم ایران کوتاه کردند. در مرحله دوم در دو جبهه مشغول جنگ شدند در جبهه شرق بر علیه یئوچی‌ها و هیاطله و سکاها و حتی چند تن از شهریاران اشکانی جان خود را در این راه نثار نمودند. در جبهه غرب بر علیه امپراتوران روم که اغلب ایشان به تقلید از اسکندر خیال تصرف ایران و هند را در کله خود می‌پرورانیدند. در نبردهای متعددی که بین اشکانیان و رومیها صورت گرفت بیشتر اوقات فتح و ظفر با پادشاهان اشکانی بود و عاقبت برومی‌ها فهمانیدند که باید از تجاوز بایران دست بردارند.

در نتیجه جنگ‌های طولانی بار و میان دولت اشکانی معنارو بضعف گذاشت بخصوص که آخرین سلاطین اشکانی در مقابل تجاوزات امپراتوران روم ابراز مقاومتی نکرده و خفت‌های را تحمل نمودند که باعث رنجش سران و سر کرد گان پارسی گردید. بعلاوه در اوخر کار بین خودشان هم نفاق پیدا شده بود لذا در سالهای آخر حکومت آنان دیده می‌شود که از هر طرف شورش‌هایی برپامیگرد. تا آنکه اردشیر بابکان از سران بر جسته پارسی قیام نمود و در نبرد هرمز جان بین شوستر و ببهان اردوان را شکست داد و سلسله پادشاهان اشکانی را منقرض ساخت.

موضوعی که باید از ذکر آن خود داری نمود این است که افتخارات تاریخی و شهرت جهانی سوار نظام ایران از همین دوره آغاز می‌گردد و شجاعت و دلاوری همین سوار نظام است که لژیونهای فاتح و غلبه‌نایدیر رومی را بزانو در می‌آورد و بدلت روم می‌فهماند که در سمت آسیا باید بجهانگیری خود خاتمه دهد و از حدود فرات قدیمی فراتر نگذارد.

در خاتمه ذکر این نکته را لازم میدانیم که یکی از علل سستی کار دولت شکانی هم این بود که سلاطین این سلسله پس از استحکام قدرت خود رفتہ رفته با مورمنده بی پارسیان بی اعتماد شدند و در رعایت احترام مغ ها و نگاهداشتن آتش مبارک اهتمامی نکردند و همین مسئله هم از موجبات نارضایتی و قیام بزرگان پارس بر ضد اشکانیان شد و در انقراض این سلسله موثر گردید.





## بخش سوم

### سلسلهٔ ساسانيان

از ۳۲۶ تا ۶۴۱ بعد از ميلاد

شماره ترتیب	اسمی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	اردشیر باکان	۱۴ سال
۲	شاپور اول	» ۳۱
۳	هرمز اول	» ۱
۴	بهرام اول	» ۳
۵	بهرام دوم	» ۱۷
۶	بهرام سوم	چهار ماہ
۷	نرسی	۹ سال
۸	هرمز دوم	» ۸
۹	شاپور دوم ذو الاتکاف	» ۷۰
۱۰	اردشیر دوم	» ۴
۱۱	شاهپور سوم	» ۵
۱۲	بهرام چهارم	» ۱۱

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱۳	یزدگرد اول	۲۰ سال
۱۴	بهرام گور	» ۲۰
۱۵	یزدگرد دوم	» ۱۷
۱۶	هرمز سوم	» ۷
۱۷	فیروز	» ۲۲
۱۸	پلاش	« ۴
۱۹	جاماسب	« ۳
۲۰	قباد	« ۴۱
۲۱	انوشیروان عادل	« ۴۸
۲۲	هرمز چهارم	« ۱۱
۲۳	خسرو پرویز	» ۳۸
۲۴	قباد دوم	۱۸ ماه
۲۵	اردشیر سوم	» ۶
۲۶	پوراندخت	» ۱۷
۲۷	آذرمیدخت	» ۱۵
۲۸	یزدگرد سوم	۹ سال

## و قایع عیمه‌ه

۱- اردشیر بابکان در نبرد هرمزجان بر اردوان اشکانی غلبه کرد و سلسله ساسانی را بنیان گزاری نمود و با الکساندر سور امپراتور روم مبارزه کرد و نصیین و حران را فتح نمود و ارمنستان را به تبعیت خود در آورد.

۲- شاپور اول ارمنستان را که دست با انقلاب نده بود باطاعت کامل خود در آورد و در نبرد با رومیان نصیین و انطاکیه مر کن پادگان رومی را متصرف شد ولی بزودی این قلاع مهم را از دست داد و در نبردهای بعد بار دیگر نصیین و انطاکیه و حران را متصرف شد و قوای روم را بفرماندهی «والرین» شکست داد و خود امپراتور نیز باسارت او درآمد و شاپور بجای او «سیریاد» نامی را با امپراتوری روم نامزد کرد. سدمعرف شادروان یا بند قیصر در روی کارون بدست مهندسین و اسرائی رومی احداث شد. مانی را که مذهب جدیدی آورده بود از ایران اخراج کرد.

۳- هرمز اول بمانی اجازه داد دوباره بایران بیاید و نسبت باو رأفت نمود.

۴- بهرام اول مانی را بکشت و بین او و اورلین امپراتور روم بر سر کمک بهرام به پالمیر کدورتی حاصل شد و اورلین با قوای مهمی بطرف ایران متوجه شد ولی در بین راه فوت نمود و قوای روم بایران نرسید.

۵- بهرام دوم در زمان این پادشاه ارمنستان دوباره از دست ایران خارج و به دیوکلسین امپراتور روم پناهنده شد.

۶- بهرام سوم در سلطنت چند ماهه او اتفاق قابل ملاحظه‌ای رخ نداد.

- ۷- فرسی ابتدا گالریوس امپراتور روم را شکست داد ولی بعد از او شکست خورد و کردستان و قسمتی از بین النهرین را از دستداد.
- ۸- هرمزدوم بیشتر اوقات او صرف آبادی و عمران مملکت شد.
- ۹- شاپور دوم اعراب را که در دوران طفو لیت اودست بغارت و ذوالاکناف تاخت و تاز زده بودند شکست داد و سخت تنبیه نمود و با کنستانتین جنگید و اورا مغلوب کرد بعد باژولین امپراتور دیگر روم جنگ سختی نمود و قشون او را شکست داد و خود ژولین هم در حین جنگ کشته شد و با ژووین جانشین ژولین عهدنامه پرافخاری بست و در اثر همین فتوحات مورخین باین پادشاه لقب کبیر داده اند .
- ۱۰- اردشیر دوم در مدت کوتاه سلطنت این پادشاه جز زدو خورد مختصراً در ارمنستان و با اعراب اتفاق مهمی رخ نداد و معاهده ای بین ایران و روم بسته شد که ارمنستان را باهم تقسیم کردند .
- ۱۱- شاپور سوم در زمان این پادشاه معاهده جدیدی با امپراتوری روم در مورد ارمنستان منعقد گردید .
- ۱۲- بهرام چهارم در زمان این پادشاه خسرو سلطان ارمن بجانب دولت روم گرائید ولی امپراطور روم از حمایت او خودداری کرد و خسرو مجبور شد به بهرام تسليم شود و در قصر فراموشخانه حبس گردید و بهرام برادر خود را بنام شاپور بسلطنت ارمنستان منصب کرد .
- ۱۳- یزد گرد اول با اینکه اوضاع دولت روم در هم بود ولی چون مطابق وصیت نامه آرکادیوس پسرش تئودوز تحت حمایت یزد گرد قرار داده شده بود باین واسطه پادشاه ساسانی بر علیه دولت روم اقدامی نکرد و تئودوز را در کف حمایت خود قرار داد .
- ۱۴- بهرام گور در زمان این پادشاه باز جنگهای ایران و روم آغاز

شد ولی بزودی منجر بصلح شد و یکی از شرایط صلح این بود که ایرانیان از آزار عیسویان دست بردارند و در مقابل مذهب زردشت از طرف رومیان برسمیت شناخته شود بهرام در مرو هیاطله را شکست فاحشی داد و در موقع شکار گوره خر در باطلاق فرو رفت و اثری از او بجا نماند.

۱۵- **یزد گرددوم** جمعی از ارامنه را وادار بقبول دین زردشت نمودو در جنگ با هیاطله اول آنها را مغلوب و تارومار کرد و بعد از آنها شکست خورد و با دولت روم هم صلح کرد.

۱۶- **هرمز سوم** در زمان این پادشاه واقعه قابل ملاحظه قیام فیروز برادرش برعلیه او بود که با کمک هیاطله هرمز را شکست داد و او را دستگیر و محبوس ساخت.

۱۷- **فیروز** نسبت بارامنه ستمگری آغاز کرد و در جنگ با هیاطله شکست خورد و کشته شد.

۱۸- **پلاش** با هیاطله صلح نمود و غائله ارمنستان را از روی عدل و داد فرو نشاند.

۱۹- **جاماسب** در زمان این پادشاه اتفاق قابل ذکری رخ نداد.

۲۰- **قباد** قبایل خزر را مقهور کرد و ابتدا برای احتراز از نفوذ موبدان و جلوگیری از بسط قدرت اعیان و اشراف پیرو دین مزدک شد و باینجهت او را از سلطنت خلع کردند. قباد از زندان فرار کرد و بکمک هیاطله دوباره سلطنت یافت و این دفعه بقلع و قمع مزدکیان پرداخت و در جنگ با آناستاز و ژوستینین امپراتوران روم فاتح شد و بعد قشون روم را بفرماندهی بلیزد بکلی مغلوب و معدهوم ساخت.

۳۱- انوشیروان در بدو امر مدتی مشغول سرکوبی گردنشان عادل و برقراری انتظامات داخلی شد. چندین مرتبه با امپراتور ژوستینین و سرداران رومی جنگید و قلاع دارا و انصاف کیه و نصیبین ولازیکار امتصرف شد و در قراردادهای صلح که فيما بین ایران و روم بسته شد در هر نوبت دولت روم بپرداخت غرامت جنگ محکوم شد و در واقع خراجگذار ایران گردید. از تجاوز حبسیه‌با به یمن جلوگیری نمود و سیف‌ذویزن را تحت حمایت خود قرارداد. انوشیروان در جهانگیری و جهانداری بزرگترین پادشاهان ساسانی است. ولادت حضرت محمد بن عبدالله (ص) در چهل و دومین سال پادشاهی انوشیروان بود.

۳۲- هرمز چهارم ستمکار بود بکمک بهرام چوبینه خاقان ترک را شکست داد اما در اثر افراط در ظلم اطرافیانش بر او شوریدند و او را کشند.

۳۳- خسرو پرویز چون بهرام چوبینه از اطاعت بخسر و پرویز سر باز زد لذا خسرو برای دفع بهرام چوبینه از موریس امپراتور روم کمک خواست و با کمک او بهرام چوبینه را شکست داد. پس از کشته شدن موریس بخاک روم حمله نمود بین النهرين و آسیای صغیر و شام و مصر را متصرف شد. هر آکلیوس امپراتور جدید روم هر چه کوشش کرد با خسرو صلح نماید بی نتیجه شد تا اینکه با قوای کافی بحدود ایران تجاوز کرد. اوضاع کشور در نتیجه این جنگهای طولانی و بیهوده طوری در هم و برهم شده بود که بزرگان ایران بر خسرو شوریدند و او را معزول کردند. بعثت رسول اکرم محمد بن عبدالله (ص) در دهمین سال سلطنت خسرو پرویز واقع شد.

۳۴- قباد دوم با هراکلیوس صلح کرد و تمام برادران خود را  
یا شیرویه کشت.

۳۵- اردشیر سوم اردشیر سوم پسر صغیر شیر ویه تازه بسلطنت رسیده  
بود که شهر بر از سردار ابرانی راه خیانت پیمود و با کمک و پشتیبانی  
هر اکلیوس امپراتور روم اردشیر را از سلطنت خلع و تخت و تاج ایران  
را غصب نمود اما حکم فرمائی او بیش از دو ماه طول نکشید و سران سپاه  
بر علیه او شوریدند و او را بقتل رسانیدند.

۳۶- پوراندخت در همان اواني که خسرو سوم نوه هرمنز چهارم  
در خراسان قیام نموده بود در پایتخت دختر خسرو پروین پور اندخت  
را بسلطنت انتخاب نمودند و او پس از ۱۷ ماه از سلطنت کناره گرفت.  
۳۷- آذرمیدخت پس ازاو آذرمیدخت خواهرش بسلطنت انتخاب  
شد و در زمان او هرج و مرج بحد اعلى رسید.

۳۸- یزدگرد سوم برای جلوگیری از توسعه خرابی و اختلال امور  
کشور بزرگان مملکت تاج را بر سر یزدگرد سوم نوه خسرو پروین  
گذاشتند در ایام سلطنت او بود که قشونهای تازه نفس عرب در طی چند  
نبرد (قادسیه - جلو لا - حلوان - نهواند) بر قوای ایران غالب و فایق شدند  
و خود او در مرو بدست آسیابانی کشته شد و دولت ساسانیان متقرض  
گردید (۶۵۱ میلادی مطابق با سال ۳۱ هجری قمری)

### علم انقراض

راجح باوضاع دوره ساسانی منابع روشن‌تر و اطلاعات بهتری در دست  
است از جمله کتب پهلوی و نوشتجات مورخین رومی و یونانی و ارمنی  
و چینی و یادداشت‌های نویسندهای گان دوره اسلامی و بالاتر از همه شاهنامه

فردوسی بزرگ است که جنبه تاریخی آن مخصوصاً در دوره ساسانیان شایان اهمیت میباشد و معلوم میشود مدارک پهلوی که بدست او رسیده معتبر و صحیح بوده است. ازین محققین اروپائی دو جلد کتاب کریس تن سن دانمارکی راجع به امپراتوری ساسانیان و تمدن ساسانیان که نتیجه یک عمر تتبع و تحقیق اوست فوق العاده سودمند است.

در این دوره هم سلاطین ساسانی همیشه در دو جبهه جنگ کرده‌اند در جبهه شرق بر علیه هیاطله و در جبهه غرب برضد امپراتوری روم. از لحاظ فتوحات نظامی بزرگترین پادشاهان ساسانی به ترتیب عبارت از اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان و شاپور اول و شاپور دوم و انسو شیروان دادگر است و این پادشاهان با چند تن از امپراتوران بزرگ رومی مانند والرین و ژوستینیان و کنستانتین و ژولیان مردانه جنگیده و به بستن معاهدات پر افتخاری نائل شده‌اند.

امتیاز انسو شیروان نسبت بدیگران ازین جهت است که کشور ایران را از لحاظ سازمان اداری و سازمان لشگری و عمران و آبادی باعی درجه رسانید و از این حیث در دردیف داریوش بزرگ هخامنشی میباشد. اما افسوس که تمام خدمات این پادشاه در استحکام مبانی دولت و ترقی و تعالی ارش ایران بدست خسرو پرویز به هدر رفت.

خسرو پرویز مدت ۲۷ سال با رومیان جنگید و در سالهای اول در اثر ورزیدگی ارش و اصلاحاتی که انسو شیروان در امور نظامی نموده بود و همچنین لیاقت و فداکاری دو تن از سرداران نامی ایران شهر برآز و شاهین بفتحات درخشانی نائل آمد ولی بهیچوجه نتوانست از فتوحات خود استفاده نماید و در اوآخر کار تاخت و تاز قوای ایران تا انطاکیه و آسیای صغیر و تا پشت دروازه‌های قسطنطینیه برای آوردن غنائم بود نه

### اشغال و استحکام ممالک متصرفی .

با اینکه هراکلیوس امپراتور روم چندین مرتبه تقاضای صلح نمود خسرو پرویز بعلت فرط غرور و خود پسندی به پیشنهادات او اعتنا نکرد .

بالاخره هراکلیوس تصمیم گرفت هرچه بادا باداقدام به تعرض نماید و این تصمیم درست در موقعی بود که ارتش ورزیده و سلحشور سابق بواسطه جنگهای طولانی از بین رفته و از سرداران نامی ایران یکی شاهین بعلت حق ناشناسی خسرو از غصه مرده بود و دیگری شهر برآز طوری دلسرب و مایوس شده بود که دیگر دستش بکار نمیرفت و بهمین واسطه خسرو پرویز در این نوبت شکست خورد . ستمکاری و شهوت رانی و حق ناشناسی خسرو بجایی رسید که نه فقط از جنگهای متدادی او چیزی عاید ایران نشد بلکه ایران را با سرعت عجیبی بطرف انحطاط سوق داد، بطوريکه بعضی از مورخین خسرو پرویز را مسبب انحطاط و باعث انقراض ساسانیان میدانند .

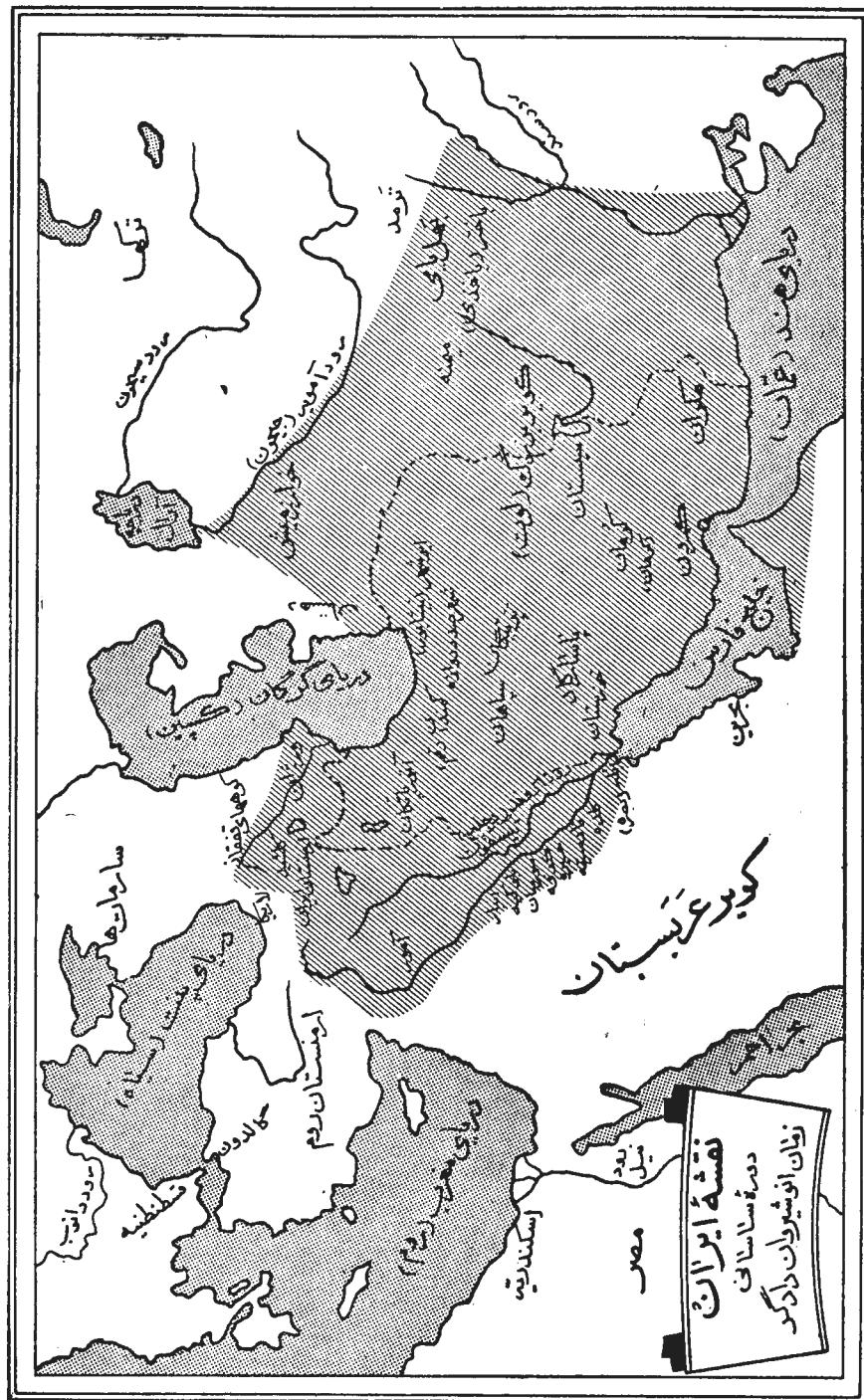
نکته مهم دیگر این است که جلال و شکوه دربار ایران از حیث قصور عالی و حرمسراها و گنجها و تجملات و تعداد بانوان و کنیز کان در دوران هیچیک از پادشاهان ساسانی بپایه زمان خسرو پرویز نرسیده و همین موضوع باعث شده است که تحمیلات بزرگی نسبت بملت ایران بشود و مردم ناراضی گردند .

از طوایف تابع ایران قبائل رشید و پر طاقت عرب که سالیان دراز یعنی از زمان اشکانیان همیشه در اردوهای ایران بر ضد رومیها یا در اردوهای رومیها بر ضد ایرانیان میجنگیدند و کاملاً ورزیده و جنگ آزموده شده بودند. در اوآخر کارهم در جوار مرزهای ایران دولتهای عربی کوچکی

تشکیل یافته بود که معروفترین آنها در حیره و غسان بودند و امراء عرب مانند نعمان بن منذر و حارث بن عمر و در دربار ایران کاملاً نفوذ یافته بودند.

خلاصه هرج و مرج عقاید و افکار (مذهب زردشت - مذهب مانی - مذهب مزدک و عیسی و بودائی) نفوذ فوق العاده اشراف و روحانیون در امور دولتی فرسودگی و پراکندگی وضع قوای نظامی در اثر جنگهای طولانی و بیهوده دوره خسرو پرویز فقر و پریشانی مردم برای پرداخت مالیاتهای گزاف و عوارض سنگین - انحطاط کشاورزی و بازرگانی و صنایع در اثر هرج و مرج سیاسی و کثرت ظلم وجود همه وهمه اینها باعث شد که در مدت چهار سال آخر ساسانیان هشت پادشاه بر سر کار آمدند و هیچکدام قادر بر چاره جوئی خرابیهای ایران نشدند و سیل هجوم طوایف قانع و پر طاقت و رشید عرب با روحیه نیرومندی که پیشوایان و منادیان اسلامی با آنان دمیده بودند اساس این حکومت درهم ریخته را متلاشی ساخت و دولت چهارصد و پانزده ساله ساسانیان را مقرض نمود.

بالاخره مهم ترین واقعه اواخر دوره ساسانیان بعثت حضرت محمد - ابن عبدالله (ص) به پیغمبری اسلام و رستاخیز بزرگی بود که در جامعه عرب بوجود آمد و دیری نپائید که متصرفات دو امپراتوری معظم عالم آنروز یعنی امپراتوری ایران در شرق و امپراتوری روم در غرب بدست عساکر اسلامی مفتوح شد.





## بخش چهارم

### خلفا

دوره زمامداری خلفاً قریب به شش قرن و نیم طول کشید، از سال ۱۱ تا سال ۶۵۶ هجری قمری - مطابق با ۶۳۲ تا ۱۲۵۸ میلادی.

خلفاً شامل پر سه طبقه بودند.

۱- خلفای راشدین عبارت از چهار تن و مدت خلافت ایشان در حدود ۴۹ سال بود.

(از سال ۱۱ تا سال ۴۰ هجری قمری مطابق با ۶۳۲ تا ۶۶۱ میلادی.)  
فتواتح عرب در قسمت شرق و ایران در زمان این طبقه انجام شد و پس از شکستهای متواتی قوای ایران قشونهای فاتح عرب مد این را متصرف شدند و خزانه‌ن و جواهرات و اثاثیه‌گرانها و تخت طلای خسرو و بهارستان کسری در تیفسون بدست اعراب افتاد و در نتیجه نبرد قطعی نهادند که اعراب آنرا فتح الفتوح خواندند دولت ساسانی بکلی منقرض گردید و کشور ایران تدریجاً تحت سلطه عرب درآمد.

۲- خلفای اموی عبارت از ۱۴ تن بودند و مدت خلافت آنان از ۹۰ سال تجاوز ننمود.

(از ۴۱ تا ۱۳۲ هجری قمری مطابق با ۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی.)

در دوران حکومت این طبقه از طرف مامورین ایشان تعدیات شدیدی با ایرانیان شد و در اثر آن جماعتی جلای وطن نمودند و در گوشده و کنار هم قیام‌هائی بر علیه عمال عرب شروع شد از جمله قیام مردانه

ابو مسلم خراسانی بود که اساس حکومت اموی را از هم پاشید بطوریکه تدریجیاً نفوذ و سلطه این طبقه از مالک اسلامی شرق برآفتاد و با کشته شدن مروان حمار آخرین خلیفه اموی خلافت بدست بنی عباس افتاد. مقر خلافت آنان در شهر دمشق بود.

۳- خلفای عباسی عبارت از ۲۸ تن بودند و مدت خلافت آنان تا ۵۴۴ سال بطول انجامید.

(از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری قمری مطابق با سال ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ میلادی).

خلفای عباسی که از ابتدا تحت نفوذ امراء و بزرگان ایرانی از جمله برآمکه واقع شده بودند بعداً در اثر قیام صفاریان و سامانیان و غزنویان و سلجوقیان اداره امور و منابع ثروت ولایات شرقی ایران از دست ایشان خارج شد و فقط نفوذ روحانی خلفای بجاماند. سپس با قیمانده متصرفات ایشان بتصرف آل بویه درآمد و حتی دارالخلافه را در سال ۳۳۴ هجری قمری گرفتند و از این تاریخ تا انقراض خلافت عباسیان بدست هلاکوهان بسال ۶۰۶ هجری قمری خلفاً تنها بداشتند در باری در بغداد دلخوش بودند که آنهم بازیچه غلامان ترک و امراء سلجوقی و خوارزمشاهی وغیره واقع شد.

مقر خلافت این طبقه در شهر بغداد بود که در سال ۱۴۵ هجری قمری بدستور خلیفه دوم عباسی منصور روانقی بنا شده بود.

سلسله خلفای عباسی از اولاد عباس عم حضرت رسول بودند.

## وقایع عهده

### حکومتهای مستقل در دوران خلافت بنی عباس

در دوران خلفای بنی عباس نهضت استقلال طلبی و رهائی از قید حکومت عرب در نقاط مختلف کشور ایران بر ملا و آشکار شد. امراء و سرکردگان ایرانی و حتی آنهاei که در خدمت حکمرانان عرب بودند یا از طرف مرکز خلافت ما موریتی بر عهده داشتند سر باستقلال برداشته و حکام عرب را از منطقه خویش راندند و بعضی از ایشان‌هم از تبعیت مرکز خلافت سر باز زدند و دولت‌های خود مختاری تشکیل دادند.

اما عمر هیچیک از این دولتها اینقدر دوام نیافت و بسط پیدا نکرد که شامل سرتاسر ایران گردد زیرا بین خودشان اختلافات و مناقشاتی آغاز شد که باعث سستی و ضعف و بالنتیجه انقراض آنها گردید. طرز تشکیل این دولتها و دلیل ناپایداری و انقراض آنها را در بخش‌های آتیه خواهیم دید و همچنین علت تمایل چند تن از خلفا به غلامان و سرکردگان ترک و نفوذ و رسوخ این طبقه در مرکز خلافت و اختلال امور دارالخلافه بغداد وبالاتر از همه موجبات تحری مغول برای هجوم به ایران تا اندازه‌ای روشن خواهد شد.

## بخش پنجم

### سلسله طاهريان - صفاريان - سامانيان

#### ۱ - طاهريان

از ۴۰۵ تا ۲۵۹ هجري قمرى مطابق با ۸۳۰ تا ۴۷۳ ميلادي

شماره ترتیب	اسامي امراء	مدت حکومت
۱	طاهر ذواليمينين	۲ سال
۲	طلحه	۶ د
۳	عبدالله	۱۲ د
۴	طاهر ثانی	۱۸ د
۵	محمد	۱۱ د

#### وقایع عمده

طاهر بن حسین ملقب به ذواليمينين از سرداران ايراني بود که در سال ۲۰۵ هجري قمرى از طرف مامون خلifie عباسی بحکومت خراسان اعزام شد و او منطقه خراسان را منظم نمود و متیاوز از نیم قرن خود و فرزندانش در این منطقه بالاستقلال حکومت کردند ولی خحدود متصرفات خویش را هیچ وقت از حوزه خراسان جلوتر نبردند و آخرین امیر این سلسله توسط یعقوب لیث صفاری منقرض گردید. این واقعه در ۲۵۹ هجری قمری اتفاق افتاد که یعقوب در نیشابور محمد بن طاهر را دستگیر و با تمام بستگانش به سیستان تبعید نمود.

## ۲ - صفاریان

از ۴۵۶ تا ۴۹۰ هجری قمری مطابق با ۸۶۷ تا ۹۰۳ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	یعقوب بن لیث صفار	۱۲ سال
۲	عمرو لیث	۲۲
۳	طاهر	۸

## و قایع عتمدہ

یعقوب بن لیث کے مدتی با برادرانش در سیستان برویگری اشتغال داشت از وجودهای نادری بود که در اثر لیاقت و شجاعت از ریاست عیاران بسرداری سپاهیان حکمران عباسی سیستان رسید و طولی نکشید که جانشین او شد و هرات و بلخ و تخارستان را متصرف شد و خراسان را از دست طاهریان بیرون آورد و در لشگر کشی بطبرستان نیز حسن بن زید علوی را مغلوب ساخت و علناً بر ضد خلافت قیام نمود و بالشگری گران از راه شیراز واهواز بطرف بغداد پیش راند اما شکست خورد و بعد فوت کرد. یعقوب اولین سرداری بود که بر قسمت بزرگی از ایران تسلط یافت و قصد داشت ایران مستقلی بوجود آورد ولی عمر او کفاف این کار را نداد.

عمرو لیث برادر و جانشین وی از طرف خلیفه بحکومت خراسان و فارس و کردستان و سیستان ابقاء شد.

چون عمر و قوای زیادی بدور خود جمع کرد و تدریجاً بقدر

خویش افزود اسمعیل سامانی از جانب خلیفه مامور سر کوبی او شد و پس از جنگ سختی ویرا مغلوب و اسیر ساخت.

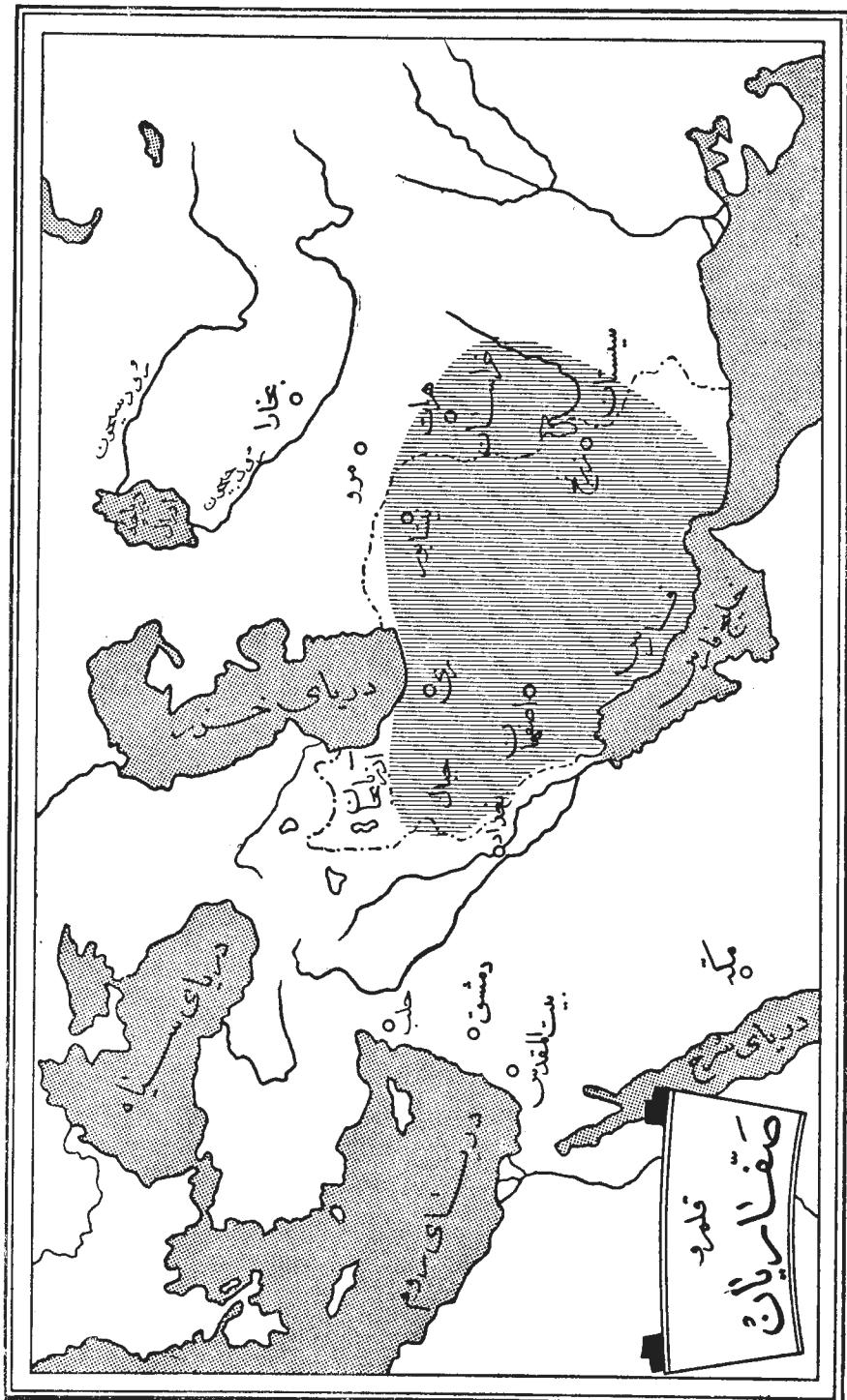
نواده عمرولیث یعنی طاهر در سیستان بمقام اوبرقرارشد ولی چون قصد کرد فارس را مثل سابق جزو حکومت صفاریان در آورد مغلوب و اسیر شد و سایر افراد این خاندان دیگر موفق باسترداد ممالک اجدادی خود نشدند و حکومت سیستان بسامانیان رسید.

پایتخت این سلسله شهر زرنج و قلمرو حکومتشان سیستان و خراسان و فارس و کرمان بود و گاه بخوزستان و طبرستان هم تجاوزاتی میکردند. مدت حکومت صفاریان در حدود چهل سال بود.

## ۲ - سامانیان

از ۳۶۱ تا ۴۸۹ هجری قمری مطابق با ۸۷۴ تا ۹۹۹ میلادی

مدت سلطنت	اسامی پادشاهان	شماره ترتیب
۱۸ سال	نصر بن احمد سامانی	۱
» ۱۶	اسماعیل بن احمد	۲
» ۶	احمد بن اسماعیل	۳
» ۴۱	نصر ثانی بن احمد	۴
» ۱۲	نوح اول بن نصر	۵
» ۷	عبدالملک اول بن نوح	۶
» ۱۶	منصور اول بن نوح	۷
» ۲۱	نوح ثانی بن منصور	۸
» ۱	منصور ثانی بن نوح	۹
۸ ماه	عبدالملک ثانی بن نوح	۱۰





## و قایع عمدہ

سامان ازیک خانواده ایرانی از تزاد بهرام چوبینه بود که در شمال خراسان زندگانی میکردن و سامان در قرن دوم هجری نزد حکمران خراسان رفته و بدین اسلام در آمد و نواحی او معروف بسامانیان شدند و از زمان مامون خلیفه در ماوراءالنهر و هرات حکومت داشتند.

نخستین کسی که از این خاندان شهرت بسزائی یافت اسماعیل بن احمد بود که عمر و لیث صفاری را شکست داد و بر تمام خراسان مسلط شد و حتی بگرگان و طبرستان هم تجاوز کرد و بخارا و سمرقند در زمان اسماعیل از حیث تمدن و فرهنگ دوران درخشانی را پیمودند.

دانشمندان و سخنواران را گرامی میشمرد و بزبان و ادبیات فارسی دلبلستگی فراوان داشت و بطور کلی شان و مقام پادشاهان این سلسله در تاریخ ایران از این جهت است که فرهنگ فارسی را احیا نمودند و رود کی نخستین شاعر بزرگ ایران مورد نوازش و احسان سلطان بود.

نوح - بدفع سر کشان مباردت نمود و بار کن الدوله دیلمی بمنازعه پرداخت.

عبدالملک - حکومت خراسان را بالب تکین داد و در سانجه سواری کشته شد.

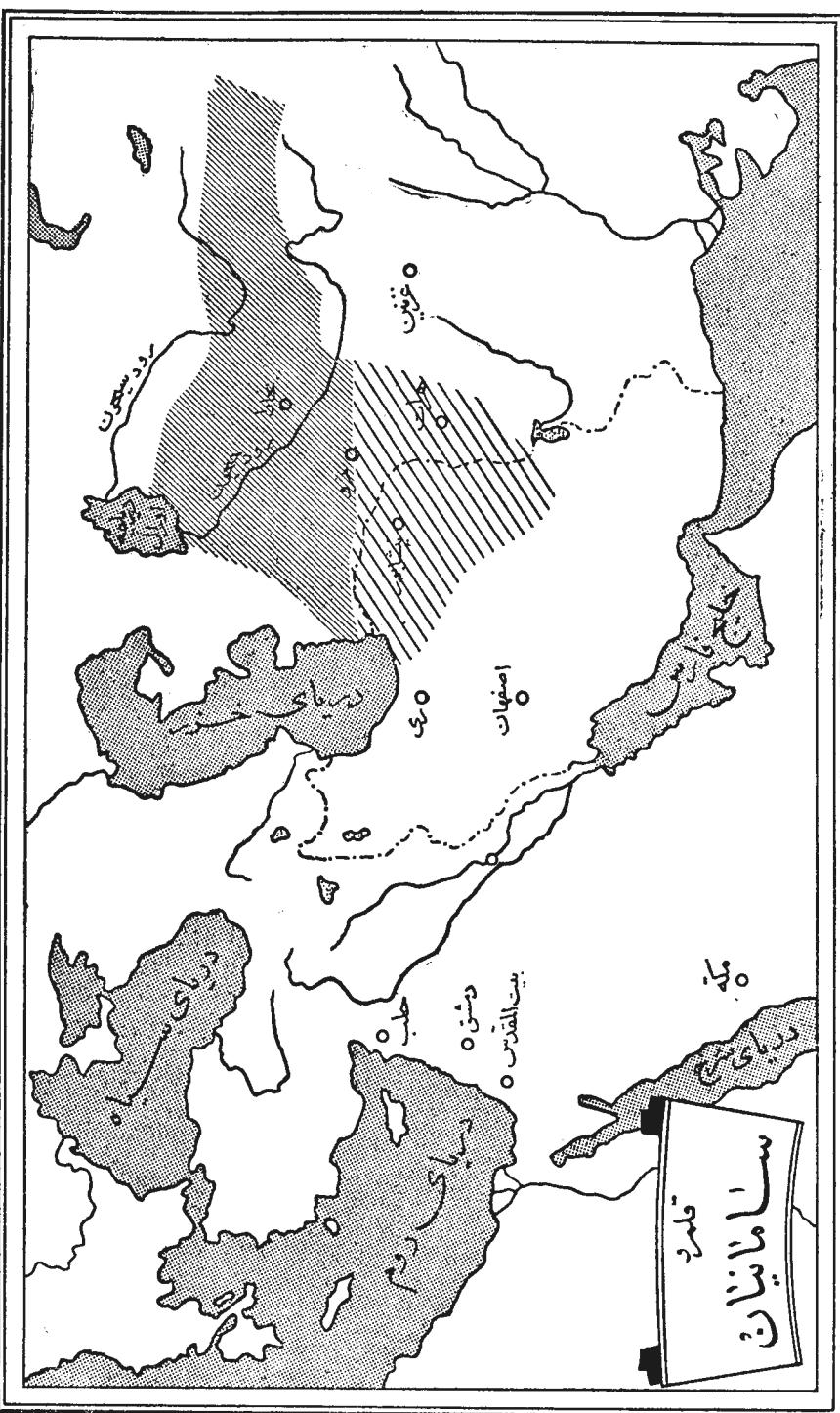
منصور - از دکن الدوله خراج گرفت ولی البتکین سلطنت او را نشناخت و بر وی یاغی شد.

نوح دوم - بغاراخان به تحریک امرا در بخارا برعلیه او قیام نمود و آنجارا بگرفت و نوح برای دفع شرامرا متول بسبکتکین گردید.

منصور دوم - تحت نفوذ امراء قرار داشت و عاقبت اورا نایبند  
کردند .

عبدالملک دوم - در زمان او ایلکخان به بخارا آمد و او را  
با سایر امراء سامانی دستگیر نمود .

خاندان امرای سامانی که در حدود یکصد سال حکومت داشتند  
بدست ترکان (امراء ایلکخانی و غزنویان) منقرض گردید. مقر حکومت  
سامانیان در بخارا بود .





## بخش ششم

### سلسله آل زیار - آل بویه

#### ۱ - آل زیار

از ۳۱۶ تا ۴۳۴ هجری قمری مطابق با ۹۲۸ تا ۱۰۴۳ میلادی

مدت حکومت	اسامی امراء	شماره ترتیب
۷ سال	مرداویج بن زیار	۱
» ۳۴	و شمگیر	۲
» ۱۰	بیستون	۳
» ۳۷	شمس المعالی قابوس	۴
» ۱۷	فلک المعالی منوچهر	۵
» ۱۲	نوشیر وان	۶

#### وقایع عمده

مردم سواحل جنوبی بحر خزر که شامل گیلان و طبرستان و گرگان میشود پس از انفراض دولت ساسانی هیچ وقت باطاعت کامل خلفا در نیامدند و مدتی طرفداران آل علی در آن نواحی قیام نموده و دعوی استقلال میکردند و امراء سامانی هم مانند خلفا قادر بمطیع ساختن مردم این نواحی نشدند تا اینکه مرداویج از خاندان زیار که خود را از نژاد شاهان قدیم ایران میدانست و مردی شجاع و با تدبیر بود در گرگان قیام نمود و بسر تاسر طبرستان تسلط یافت و ری و زنجان و اصفهان را مسخر کرد و لشگریان مقتدر خلیفه عباسی را شکست داد اما در اصفهان کشته شد.

-٤٠-

و شمگیر برادر مرداویج بجای او نشست و گرفتار سپیزه نوادگان بویه که از سر کردگان خود او بودند گردید و اصفهان را از دست او بیرون آوردند و او بسامانیان پناه برد و از این پس خاندان زیار فقط در طبرستان حکومت میکردند و دست نشانده پادشاهانی بودند که بعداز سامانیان در ایران حکومت داشتند . بطور کلی و قایع دوران حکومت آل زیار آمیخته با سوانح دوران آل بویه است

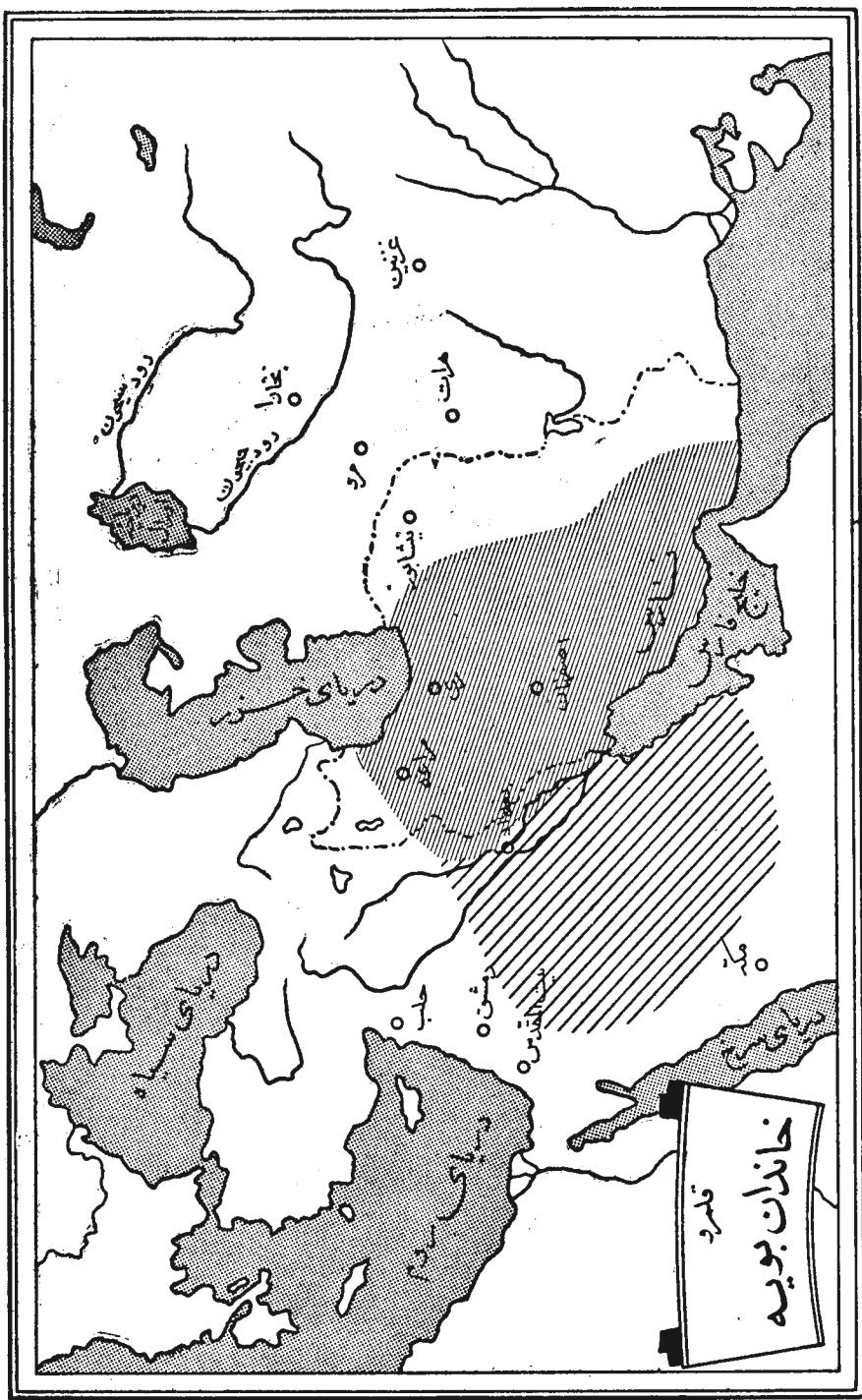
### ۲ - آل بویه

از ۳۴۰ تا ۴۴۷ هجری قمری مطابق با ۹۳۳ تا ۱۰۵۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	علی عmadالدole	۱۶ سال
۲	حسن رکن الدole	» ۴۳
۳	احمد معز الدole	» ۳۲
۴	عاص الدole	» ۳۲
۵	مؤید الدole	» ۷
۶	فخر الدole	« ۰۱

### و قایع عمد

در منطقه کوهستانی گیلان یاد یelman آنروز صیادی بنام بویه زندگانی میکرد که بزعم بعضی از نژاد ساسانیان بود . بویه سه پسر داشت با اسمی علی و حسن و احمد که هر سه دلیر و کار آمد بودند و مدتی





در خدمت مرداویج بن زیار سرمه بر دند و علی از جانب مرداویج بحکومت کرج (نژدیکی بروجرد) مامور شد و با پرادران خود آنجا رفت.

عمادالدوله - علی بن بویه پس از تسلط بر منطقه حکومت خود اول باصفهان و بعد بشیر از رفت و حکام خلیفه را از این شهرستان ها براند و آنها را جزو متصرفات خود نمود و موسس سلسله معتبری شد که بنام دیالمدشت یافت. علی در اثر کفایت و لیاقت خود در تنظیم امور ولایات و رفاه حال مردم مورد توجه خلیفه مقندر شد و با لقب عمادالدوله بحکمرانی مستقل فارس نائل آمد.

رکن الدوله - علی برادر دوم خود حسن را مامور تسخیر عراق نمود و اقدرتی به مرسانید و با امرای سامانی و شمشیر زیاری بمبارزه پرداخت و حدود متصرفات خود را توسعه داد و ملقب بر کن الدوله گردید.

معز الدوله - علی برادر سوم خود احمد را هم مامور گرفتن کرمان نمود و او پس از تصرف کرمان بخوزستان رفت و آنجا را هم از چنگال حکام عرب نجات داد و در سال ۳۳۴ هجری قمری بر بغداد تسلط یافت و مستکفى خلیفه را بزندان انداخت و مطیع لله را بخلافت بر گزید و لقب معز الدوله یافت سپس موصل و عمان را هم جزو متصرفات خود نمود. عmad الدوله چون فرزندی نداشت در پایان عمر خسر و پسر رکن الدوله را بشیر از طلبید و او را بالقب عضدالدوله بجانشینی خویش تعین نمود و در سال ۳۳۷ هجری قمری وفات یافت.

رکن الدوله - حکومت طبرسان و گران را به بیستون زیاری و گذار کرد و چون معز الدوله هم در سال ۳۵۶ هجری قمری فوت کرده بود رکن الدوله که مالک تمام این ممالک شده بود در آخر کار متصرفات

خویش را بین سه پسر خود (عهدالدوله - مویدالدوله - فخرالدوله) تقسیم کرد و در سال ۳۶۶ هجری قمری درگذشت.

عهدالدوله - از حیث رعیت پروری و عمران و آبادی و دستگیری از مستمندان و حمایت اهل علم و هنر بزرگترین پادشاهان دیلمی است و آثار مهمی از خود باقی گذاشته که از جمله بنای مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف و دارالشفاء در شیراز و تالاب در اسطخر و سد روی رود خانه کر است که بعداً معروف به بند امیر شد.

این پادشاه بزرگ نیز در سال ۳۷۱ هجری قمری بدروع حیات گفت و ده ماه بعد از او مویدالدوله نیز چشم از جهان فرو بست.

فخرالدوله - این پادشاه که در آغاز کار خود بعلت سر پیچی از اطاعت عهدالدوله برادر بزرگ خویش از حکومت ری و همدان معزول و ناچار بقاپوس بن وشمگیر پناه برد و بعد با میر نوح سامانی متول گردید ولی کمک هیچیک از اینها بحال وی مفید واقع نشد و مدتی در خراسان متواری بود. تا اینکه پس از فوت مویدالدوله صاحب بن عباد وزیر کاردان او فخرالدوله را از خراسان خواست و بسلطنت نائل گردانید و خود در وزارت او باقیماند. فخرالدوله در سال ۳۸۷ هجری قمری فوت نمود و موفق بتصرف بغداد نشد.

علت انقراض - گرچه سلاطین اول دیلمی دولت پهناوری تشکیل دادند و خدمات بزرگی بایران کردند ولی پس از فوت ایشان نفاق بین بازناندگانشان روز بروز شدت یافت و با اینکه حکومت چندتن از اینان در نقاط مختلف چند سالی دوام پیدا کرد ولی هیچ وقت نتوانستند قدرت پیشینیان خویش را بدست آورند و توسط سلجوقیان منقرض گردیدند.

## بخش هفتم

### سلسله غزنویان

از ۳۵۱ تا ۵۸۲ هجری قمری مطابق با ۹۶۲ تا ۱۱۸۶ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	البتکین	۲ سال
۲	سبکتبکین	۲۱
۳	محمود	۳۴
۴	مسعود	۱۱
۵	ابراهیم	۴۱
۶	خسروملک	۲۷

### وقایع عمده

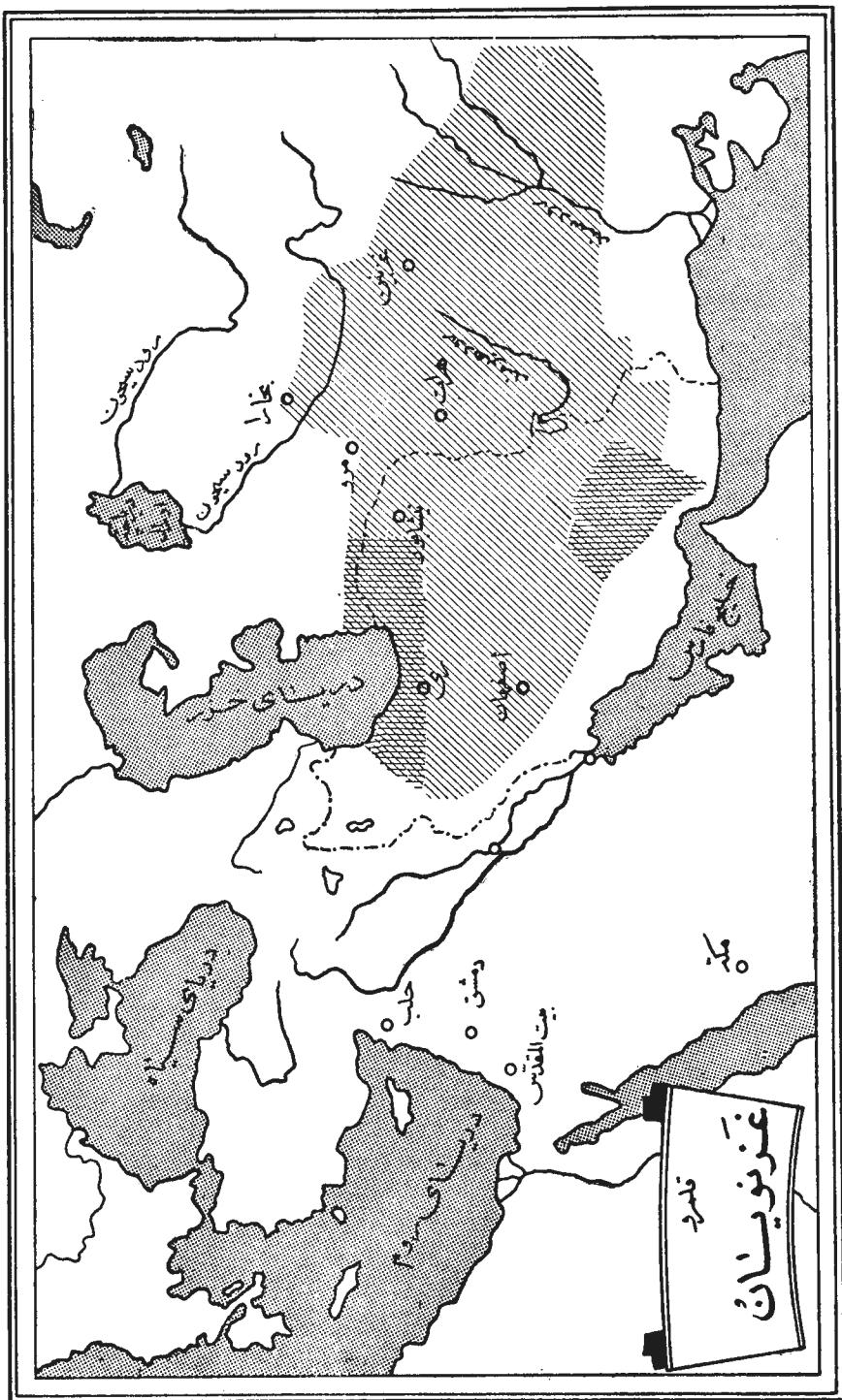
در زمان امرای سامانی جمعی از غلامان ترک که مردمانی پر طاقت و سلحشور بودند بخدمت ایشان پذیرفته شدند و چند تن از همین غلامان که ابراز لیاقت و رشادت نموده بودند از طرف امرای سامانی به حکومت ولایات متصرفی ایشان مفترض شدند. از جمله البتکین بود که عبدالملک سامانی او را بفرماندهی لشگر خراسان معین نمود و او بعداز مرگ عبدالملک شهر غزنی واقع در دامنه جبال سلیمان بر گشت و در آنجا تشکیل دولتی داد که بنام غزنویان معروف شدولی بعد از مرگ

او سه تن از فرزندان وی بتوالی هم حکومت کردند و قادر بر کاری نشدند.

تا اینکه سپتامبر داماد البتکن بحکومت رسید و او امیری با کفایت و دلیر بود و حوزه حکومت خود را از یکطرف تا پیشاور و از طرف دیگر تا خراسان توسعه داد.

محمد پسر سپتامبر که از طرف سامانیان بفرماندهی قوای نیشابور (مرکز آنروزه خراسان) معین شده بود پس از انقلاب خاندان سامانی بوسیله ترکان از نیشابور قیام نمود و ایلک خان ترک را که عازم تسخیر خراسان بود شکست داد و سرتا سر خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم را زیر حکومت خود در آورد و سیستان را از دست آخرین نواده صفاریان خارج نمود و ری را از چنگال دیالمه بیرون آورد و پسر خود مسعود را بحکومت ری گماشت. بعد زنجان و ابهر و اصفهان راهم ضمیمه آن نمود. باین ترتیب تمام ماوراءالنهر و افغانستان و خراسان و قسمت مهمی از نواحی مرکزی ایران بتصريف او در آمد. پس از انجام این کارها بهندوستان لشگر کشید و در آنجاهم بفتحات بزرگی نائل شد.

نکته شایان تذکر این است که دربار سلطان محمود در غزنه مرکز شعر و ادب بود و سخنوران نامی مانند عنصری و فرخی و عسجدی و فردوسی بزرگ در نزد وی قرب و منزلتی داشتند. محمود نسبت بخلیفه عباسی اظهار اطاعت میکرد و اولین امیری بود که از طرف خلیفه عنوان سلطان و لقب یمن الدوّله یافت و دولت پهناوری ایجاد کرد که از نواحی لاهور تا اصفهان و سمرقند بسط یافت و غزنه در زمان او دارالعلم بزرگی





شود در زمان پسرش سلطان مسعود بر رونق و اعتبار آن افزوده گردید.  
سلطان مسعود بعد از فوت پدر به تخت سلطنت جلوس نمود و پس  
از لشگر کشیهای در داخله ایران به هندوستان تاخت و شهر بنارس را  
هم به قلمرو خود افزود اما از غوریان شکست خورد و کشته شد. بعد از  
او متصرفات غزنویان در قسمت ایران و ماوراءالنهر بدست سلجوقیان  
افتاد و نواحی های ایشان تا مدتی در حدود هندوستان حکومت داشتند  
تا اینکه در ۵۸۲ هجری قمری متصرفات هندوستان هم ازدست آنها رفت.  
ابراهیم با سلجوقیان صلح کرد و از متصرفات خود در ایران چشم  
پوشید.

خسرو ملک با غوریها جنگ کرد و کشته شد و سلسله غزنویان  
منقرض گردید. مقرب حکومت این سلسله در شهرستان غزنی بود و طول  
مدت سلطنت غزنویان از دویست سال تجاوز نمود و از این مدت فقط  
پنجاه سال آن مربوط به سلطه ایشان در ایران می شود.

## بخش هشتم

### سلسله سلجوقیان - اتابکان

از ۴۲۹ تا ۷۰۰ هجری قمری مطابق با ۱۰۳۷ تا ۱۳۰۰ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	طغرل بیک	۲۶ سال
۲	الب ارسلان	۱۰
۳	جلال الدین ملکشاه	۲۰
۴	ناصر الدین محمود	۲
۵	برکیارق	۱۰
۶	ملکشاه ثانی	۱۱
۷	محمد	۲
۸	سنجر	۲

### وقایع مهم

یکی از طوایف بزرگ ترک که در اواخر سasanیان از سیحون به‌ماوراء‌النهر رسونخ یافته و در آنجا سکونت گزیدند بمناسبت نام رئیس خود «سلجوق پسر تقاق» سلجوقیان معروف شدند و ظهور این طایفه در ماوراء‌النهر یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام گردید.

زیرا در این موقع مر کز خلافت دچار ناتوانی و سستی شده بود و هیچیک از امراء و ملوکی که در کشورهای اسلامی پیدا شدند قدرت آنرا نداشتند که سرتاسر این ممالک را تحت حکومت واحدی درآورند بطوریکه در ایران و خارج ایران این ممالک زیر دست سلسله‌های

مختلفی افتاد که دائماً با یکدیگر در کشمکش بودند و بعلاوه پیداشدن فرق مختلف مذهبی اتحاد دینی مردم حوزه خلافت را از هم گسیخته بود و هرج و هرج عجیبی را در این ممالک بوجود آورده بود که استیلای ترکان سلجوقی علاج لازم این دردها بشمار بود.

این مردمان تازه نفس و پر طاقت و سلحشور و بی علاقه بزندگانی شهری و تمدن و مذهب وقتی در ماوراء النهر برقرار شدند بدین اسلام در آمدند و در اثر سادگی طبع، حمیت و تعصّب آنها در این راه پایهای رسید که با فداکاری خود دستگاه خلافت را که رو به زوال میرفت و باره احیاء کردند.

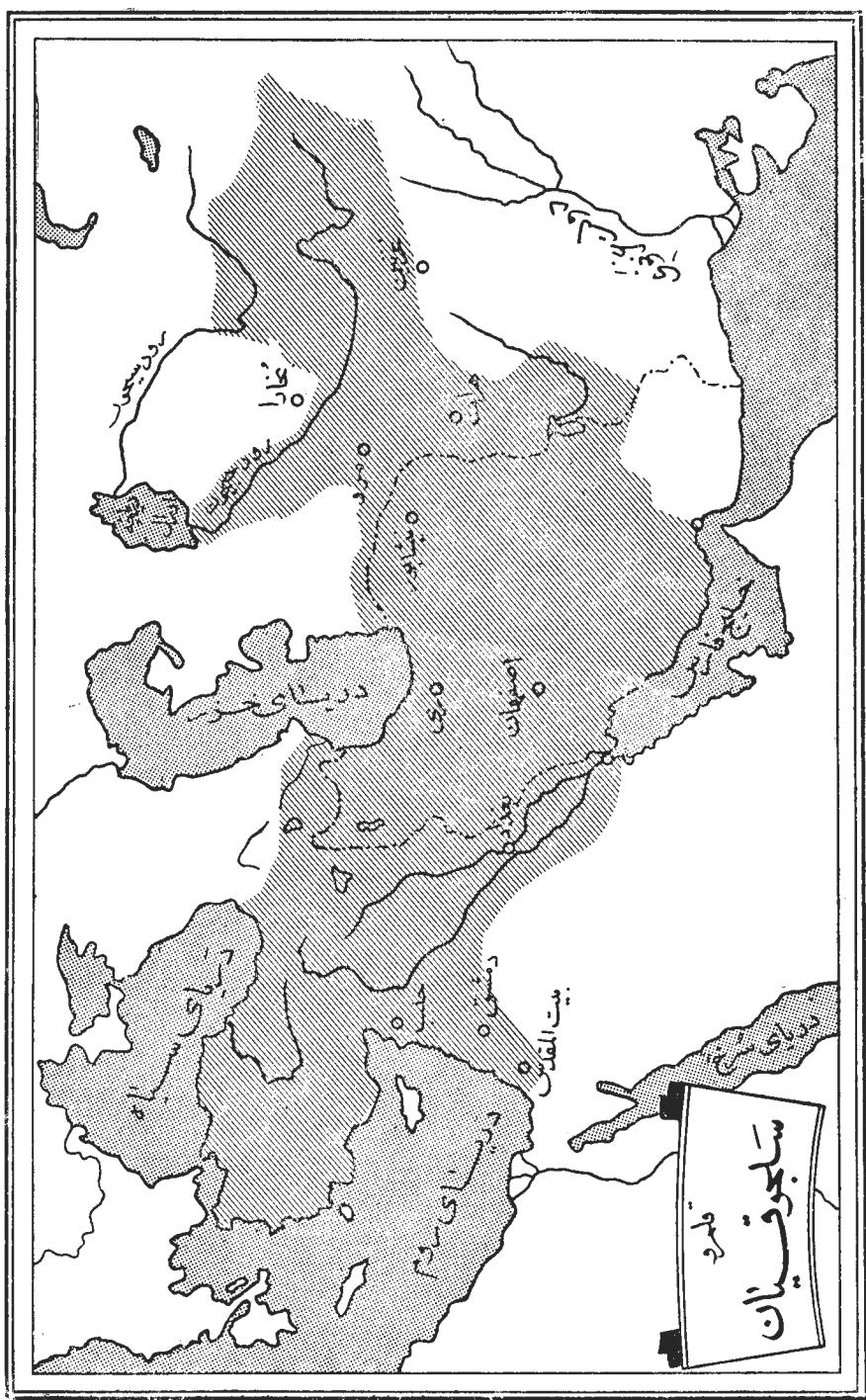
سلاجمقه در اثر تاخت و تاز و تهاجمات خود بایران و بین النهرين و شامات و آسیای صغیر بهر سلسله‌ای که در سر راه خویش برخوردند برانداخته و در اندازه مدتی آسیای اسلامی را از اقصی حد غربی افغانستان تا ساحل بحر الروم ( مدیترانه ) زیر یک حکومت در آوردند و با دعین روح غیرت و تعصّب شدیدی در بین مسلمین لشگریان روم شرقی را که مجدداً بیلا德 اسلامی تعرض کرده بودند عقب راندند و در اثر همین کیفیات نسل متّعصّب جنگجوئی بوجود آوردند که بیشتر مغلوبیت صلیبیون عیسوی در نتیجه فداکاری و دلاوری ایشان حاصل شد و همین مسائل است که در تاریخ اسلامی مقام ارجمندی را بسلاجمقه داده اند.

نوادگان سلجوق از جمله طغول بیک و برادرش جفری بیک در جنگهای که بین سامانیان و امرای ایلکخانی و غزنویان اتفاق افتاد شرکت جسته و قدرت خود را بحدی رسانیدند که با قبیله خویش بخراسان تهاجم نموده و پس از اینکه چندین بار غزنویان را شکست دادند بلاد

هم خراسان را مسخر کردند سپس مرو و نیشابور و بلخ و طبرستان و خوارزم را زیر حکومت خود در آورد و همدان و اصفهان و ری را گرفتند و در سال ۴۴۷ هجری (۱۰۵۵ میلادی) طغرل بیک به بغداد وارد نمود و در آنجا نام او را به لقب «سلطان» برخواندند.

در زمان طغرل بیک و بعد از او الب ارسلان و ملکشاه سایر قبایل ترک نیز بتدریج خدمت سلاجقه را پذیرفند و باین ترتیب تمام آسیای غربی از مرزهای افغانستان تا حدود ممالک روم شرقی در آسیای صغیر و مصر تحت یک حکومت درآمد و همه فرمان سلاجقه را گردند. ولی بعد از فوت ملکشاه بیک رشته جنگهای داخلی بین خاندان سلجوقی بخصوص بر کیارق و محمد شروع شد که بشعب دیگر این خاندان سرایت نمود و در نواحی مختلف سر بطيغیان و استقلال برداشت و سنجار آخرین نفر سلاجقه بزرگ که قلمرو او منحصر بخراسان شده بود تا سال وفاتش اسمًا عنوان ریاست سلاجقه را داشت. اما در طرف مشرق دولت سلجوقی در اثر حمله خوارزمشاهیان از میان رفت. فقط در قسمت آذربایجان و فارس و دیار بکر سلسله های دیگری توسط امرای سلجوقی تشکیل شد که آنها را بنام اتابکان خوانند و آنها هم پس از چند صبایحی حکومت بدست خوارزمشاهیان و هلاکوخان ازین رفتند. ولی در بلاد روم سلطنت سلاجقه تا حدود سال ۷۰۰ هجری قمری (۱۳۰۰ میلادی) که مقارن آغاز کار ترکان عثمانی است برقرار ماند و بوسیله عثمانیها منقرض شد.

مقر حکومت این سلسله در ماوراء النهر شهرستان بخارا و چندی در شهرستان ری بود.





در خاتمه باید متنذ کر بشویم که یکی از مفاخر عهد سلجوقیان وجود خواجه نظام الملک حسن بن علی بن اسحق بود و این وزیر دانشمند و کاردار و هنر پرور در مدت پنجاه و پنج سال از زمان البارسلان تا اواخر سلطنت ملک شاه سمت اتابکی داشت و قدمهای بزرگی برای سر کوبی گردنشان و انتظام امور کشور و آبادی و عمران شهرها برداشت و در اثر فرط علاقه و توجهی که به فرهنگیان و توسعه و تعمیم فرهنگ داشت در سراسر ممالک وسیع سلجوقیان مدارس زیادی تأسیس نمود و دارالعلم نظامیه بغداد که بزرگترین دانشگاه عالم اسلامی آنروز بود از تأسیسات وی میباشد.

خواجه نظام الملک در اواخر کار ملک شاه مورد بی مهری او واقع شد و از کارکناره گرفت و در سال ۴۸۵ هجری قمری در نزدیکی نهاؤند بدست یکی از فدائیان اسماعیلیه بقتل رسید.

خواجه نظام الملک در طوس از خانواده دهقانی بوجود آمد و در اثر لیاقت و کیاست و نبوغ ذاتی به پایه‌ای رسید که دولت سلجوقیان را به اوج ترقی و عظمت رسانید و عجب در این است که وقتی قلم او از کار افتاد شمشیر سلاطین سلجوقی هم برندگی خود را ازدست داد و تدریجاً دولت ایشان رو با نظر ارض گذاشت.

یکی از آثار مهم عهد جلال الدین ملک شاه اتخاذ تاریخ جدیدی برای تقویم بود که معروف به تاریخ جلالی شد. ازین گویندگان شهری هم که در زمان این پادشاه وجود داشتند امیرمعزی قصیده سرای نامی ایران را میتوان اسم برد.

### اتاپکان آذربایجان

از ۵۳۱ تا ۶۴۳ هجری قمری مطابق با ۱۱۳۶ تا ۱۲۴۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	اتاپک ایلدگز	۳۷ سال
۲	محمد جهان پهلوان	۱۶ د
۳	قزل ارسلان	۵ د
۴	اتاپک ابوبکر	۲۰ د
۵	قتلغ اینانچ	۱ د
۶	مظفر الدین ازباک	۱۵ د

### و قایع عتمده

سلاطین سلجوقی را رسم براین بود که اولاد خود را برای تربیت  
با امراء می‌سپردند و ایشان را «اتاپک» یعنی پدر بزرگ لقب میدادند و  
ب حکومت ولایات می‌گماشتند. اتابکان در چند منطقه دعوی خودسری  
نمودند و تشکیل حکومت مستقلی دادند و معروفترین آنها در داخل  
ایران عبارت از اتابکان آذربایجان و اتابکان فارس بودند.

سرسلسله اتابکان آذربایجان «ایلدگز» نام یکی از غلامان ترک  
قبچاقی سلطان مسعود سلجوقی بود و در دربار این پادشاه بازدازه‌ای  
اهمیت پیدا کرد که بازن بیوه سلطان طغرل برادر سلطان مسعود ازدواج  
نمود و در حکومت آذربایجان شرکت جست و بعد از فوت سلطان  
مسعود پسر زن خویش ارسلان شاه را با همدمستی امرای دیگر به تخت  
سلطنت رسانید.

چون در معنی سلطان دست نشانده وی بود تا ۵۶۸ هجری قمری

با کمال اقتدار حکومت کرد و در همان سال در گذشت و دیری نپائید که ارسلان شاه نیز وفات کرد و سلطان طغرل پسرش جانشین پدرشد و چون طفل بود اتابک محمد بن ایلدگز معروف بجهان پهلوان مهام امور سلطنت را در دست گرفت و بعد ازاوبرا درش قزل ارسلان بحکومت رسید و او نامی ترین اتابکان آذربایجان بود و چون دعوی سلطنت کرد شبانه بقتل رسید و بعد از او سه تنفر دیگر از اتابکان بنام ابو بکر و قتلخ اینانج و مظفر الدین ازبک بتوالی هم در آذربایجان حکومت کردند تا اینکه در موقع آمدن سلطان جلال الدین خوارزمشاه بحدود آذربایجان اتابک مظفر الدین ازبک از آنجا فرار کرد و کمی بعد در گذشت و با فوت او کار اتابکان آذربایجان پایان یافت.

### اتابکان فارس یا سلغزیان

از ۵۴۳ تا ۶۸۶ هجری قمری مطابق با ۱۱۴۸ تا ۱۲۸۷ میلادی

شماره ترتیب	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	سنقر	۱۴ سال
۲	مظفر الدین زنگی	» ۱۳
۳	تكله	» ۲۰
۴	طغرل	» ۹
۵	سعد بن زنگی	» ۳۲
۶	ابوبکر بن سعد	» ۳۵
۷	محمد	» ۲
۸	محمد شاه	» ۱
۹	سلجوق شاه	» ۱

## وقایع عمدہ

سلفر رئیس طایفه‌ای از ترکان بود که بخراسان کوچ کرده و در آنجا بخدمت سلاطین سلجوقی در آمده بود و نوادگان او بمقام اتابکی رسیده و مامور حکومت فارس شده بودند. در زمان ملکشاه ثانی که وضع دولت سلجوقی مختل شده بود اتابک سقر یکی از نوادگان سلفر بر ملک شاه یاغی شد و در فارس حکومت مستقلی تشکیل داد و سلسله سلفریان را بنیاد نهاد. این سلسله شامل نه تن بودند که در حدود یکصد و پنجاه سال بر فارس حکومت داشتند و اکثر ایشان رعیت پرورد و نیکو کار بودند و در دوران حکمرانی خود با آبادی و عمران منطقه فارس پرداخته وابنیه و آثاری از خود بیاد گار گذاشتند.

مشهورترین اتابکان فارس از حیث شجاعت و جوانمردی و عشق با آبادی و عمران سعد بن زنگی و پسرش ابوبکر بن سعد بود که همزمان شیخ سعدی و مورد احترام و مدح وی بود.

سعد بن زنگی با سلطان محمد خوارزمشاه مبارزه کرد و از تسلط او بر فارس جلو گیری نمود و پسرش ابوبکر بن سعد قسمتی از سواحل و جزایر خلیج فارس از جمله جزیره بحرین را ضمیمه متصرفات خود نمود و یکی از کارهای مفید او اظهار دوستی و خضوع او نسبت به چنگیز خان و بعد هلا کو خان بود و با اتخاذ این رویه خطه فارس را از خرابیهای که مغول در سایر ولایات نمودند مصون و محفوظ داشت ولی بالاخره این سلسله هم بوسیله مغول از بین برداشته شد.

## بخش نهم

### سلسله خوارزمشاهان

از ۴۹۰ تا ۶۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۰۷۷ تا ۱۳۲۹ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	قطب الدین محمد خوارزمشاه	۳۱ سال
۲	اتسز	» ۳۰
۳	ایل ارسلان	» ۱۷
۴	سلطان شاه	» ۲۷
۵	علاء الدین تکش	» ۲۰
۶	سلطان محمد	» ۲۱
۷	سلطان جلال الدین منکبیرلی	» ۱۱

### و قایع عمد ۵

قطب الدین پسر انوشتکین یکی از غلامان سلجوقی در زمان سلطان سنجر بحکومت خوارزم معین شد و در اثر لیاقت و کاردانی خود چندین سال در آن سرزمین حکومت کرد و به لقب خوارزمشاه معروف شد.

بعد از فوت قطب الدین پسرش اتسز بجای او نشست و او نخستین امیری بود که بر سلطان سنجر یاغی شد و اعلام استقلال نمود و در تمام دوره زندگانی دست از مبارزه با سنجر برنداشت و حوزه حکومت خود را تا شهر جندبسط داد.

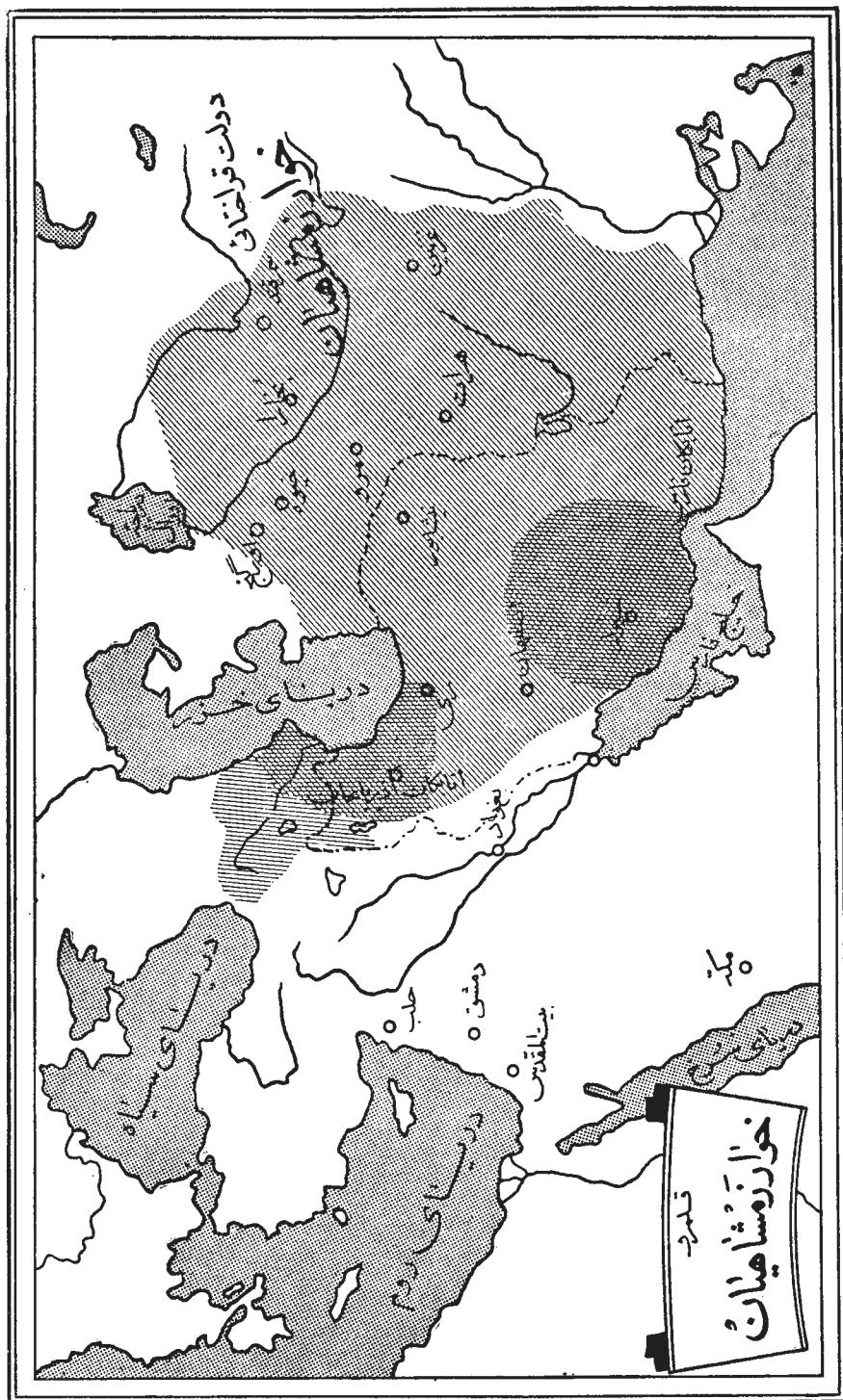
در پایان کار این پادشاه بود که ترکان قراختائی در صدد تجاوز

بحدود دولت خوارزمشاه برآمدند و بعقب رانده شدند.  
علاءالدین تکش ری و اصفهان را بحوزه حکومت خوارزمشاهی  
افزود.

سلطان محمد مشهورترین خوارزمشاهی است که پس از مبارزات با غوریان بر قسمت عده ایران تسلط یافت و بخارا و سمرقند را متصرف شد و از آنجا بخاک قراختائی حمله برد و شهر «اترار» را در ساحل شمالی سیحون تسخیر کرد و سال بعد تمام افغانستان و غزنین را گرفت و چون اطلاع پیدا کرد که خلیفه عباسی در باطن روسای طوایف غور را بر علیه او برمی‌انگیزد باقوای مهمی بطرف بغداد متوجه شد ولی در همدان جمعی از لشگریانش در اثر سرمای شدید تلف شدند و ناچار بخوارزم بازگشت.

واقعه مهمی که پس از بازگشت سلطان محمد پیش آمد این بود که بعد از برانداختن دولت قراختائی حدود ممالک خوارزمشاهی به همسایگی متصرفات چنگیزخان مغول رسیده بود و از طرف چنگیزخان هیئتی از تجار مغول نزد سلطان محمد اعزام شده بودند که فيما بین قرارداد تجاری بسته شود. همینکه تجار مزبور بشهر اترار رسیدند حاکم آنجا بطبع مال التجاره بازدگانان مغول آنها را کشت و اموالشان را تاراج کرد. چنگیز پس از این واقعه نمایندگانی بدر بار سلطان محمد فرستاد و تسلیم حاکم اترار را تقاضا نمود و چون سلطان محمد در اثر غرض ورزی اطرافیان خود باهمیت خطر پی نبرد، نه تنها از انجام این تقاضا خودداری نمود بلکه نمایندگان چنگیز راهم از بین برد.

درنتیجه این پیش آمد چنگیز بایکصد هزار نفر سپاهیان خویش بطرف خوارزم حرکت کرد و در سر راه خود شهرهای بزرگ و پر





جمعیت معاویان النهر و منطقه شمال شرق ایران را آتش زد و ویران کرد و مردم آنها را ازدم شمشیر گذانید و سلطان محمد طوری مروعوب شد که شتابان از جلو سپاه خونخوار مغول گریخت و چون در همه جاستونهای مغول در تعاقب او بودند بالاخره در گرگان بجزیره آبسکون پناه برد و در آنجا فوت کرد (۱).

بعد از فوت سلطان محمد سه پسر او مدتی در ولایات مختلف سرگردان بودند و یکی از ایشان یعنی جلال الدین با کمال شجاعت و مردانگی چند سال در مقابل قوای مغول ایستاد گی کرد و دو سال هم به هند پناه برد و مجدداً بایران برگشت و در آذربایجان و گرجستان مقاومت پرداخت اما از آنجا هم رانده شد و در حدود کردستان بدست ناشناسی کشته شد و سلسله خوارزمشاهی بوسیله مغول منقرض گردید (۶۲۸ هجری قمری مطابق با ۱۲۲۱ میلادی)

مقر حکومت این سلسله در شهرستان اور گنج از توابع خوارزم

بود.

(۱) راجع به فتنه چنگیز یک نفر بخارائی در همان زمان گفته است که «جنگیز گویا غیر از خرابی دنیا قصدی نداشته لشکریان او بقدرتی خرابی و خسارت وارد کرده که اگر تا هزار سال دیگر آفت و بلائی نرسد و عدل وداد در کار باشد تلافی آن نخواهد شد ! »

## بخش دهم

### سلسله چنگيزيان يا آيلخانان

از ۶۵۴ تا ۷۵۰ هجری قمری مطابق با ۱۲۵۱ تا ۱۳۵۶ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	هلاکوخان	۱۲ سال
۲	آباخان	» ۱۸
۳	تكودار (احمد)	» ۲
۴	ارغونخان	» ۷
۵	كيخا تو	» ۴
۶	بایدوخان	» ۱
۷	غازانخان	» ۹
۸	الجایتو یا محمد خدابنده	» ۱۳
۹	سلطان ابوسعید	» ۲۰
۱۰	أرپا خان	» ۱

### وقایع عمده

لشگريان مغول بفرماندهی چنگيزيس ازويران کردن و آتش زدن شهرها و کشتار و حشیانه‌ای در بخارا و بلخ و هرات و نیشاپور همه جا فاتحانه پیش رفتند و سلطان محمد خوارزم شاه هم از جلو آنها گریزان شد و در سال ۶۱۷ هجری قمری در چیره آبسکون دریای خزر در گذشت و پسراو سلطان جلال الدین دلیرانه ب مقاومت برخاست و در چند نبرد لشگريان مغول را شکست داد اما در کنار رود سند از خود چنگيز شکست خورد

و به هندوستان رفت و ایران بی معارض عرصه تاخت و تاز و خسارات و خرابی‌های مغلولان شد (سوختند و کشتند رفند و بردن !) .

چنگیز پس از این غارتگری به مغولستان برگشت و در سال ۶۲۴ هجری قمری مطابق سال ۱۲۲۷ میلادی در گذشت و ممالک پر وسعت او بین چهارپرش بنام با تو - جفتای - اکتای و تولی تقسیم شد ایران بالاخص به تولی تعلق یافت و او یک سال بعد (۶۲۸ هجری قمری) در گذشت و دو پسر ازوی ماند یکی بنام منکو قا آن و دیگری هلا کو خان. چون اکتای که ریاست مغول را بر عهده داشت فوت کرد منکو قا آن پسر تولی بریاست مغول انتخاب شد و او برادر خود هلا کو خان را مامور ایران کرد که سرتاسر این مملکت را مسخر سازد .

هلا کو خان در سال ۶۵۲ بسم رقند ورود نمود و از آنجا با یک صد و بیست هزار لشگریان مغول بخراسان و بعد مرکز ایران متوجه شد و با محاصره و تصرف قلعه الموت رو دبار که مرکز فرقه اسماعیلیه بود این فرقه را که مدتی مایه وحشت و هراس مردم شده بودند برانداخت. بعد به بغداد رفت و مرکز خلافت را محاصره و فتح نمود و مستعصم آخرین خلیفه عباسی را بکشت (۶۵۶ هجری قمری) سپس شام و موصل را متصرف شد و از آنجا با آذربایجان آمد و شهرستان مراغه را بعنوان پایتخت خود انتخاب نمود و در ۶۶۳ هجری قمری در مراغه چشم از جهان بست .

پس از هلا کو خان آباقا خان پسرش بجای او رسید و او طوایف مغول را که از خراسان بایران حمله کرده بودند شکست داد . نکودار بدین اسلام در آمد و خود را «احمد» نامید .

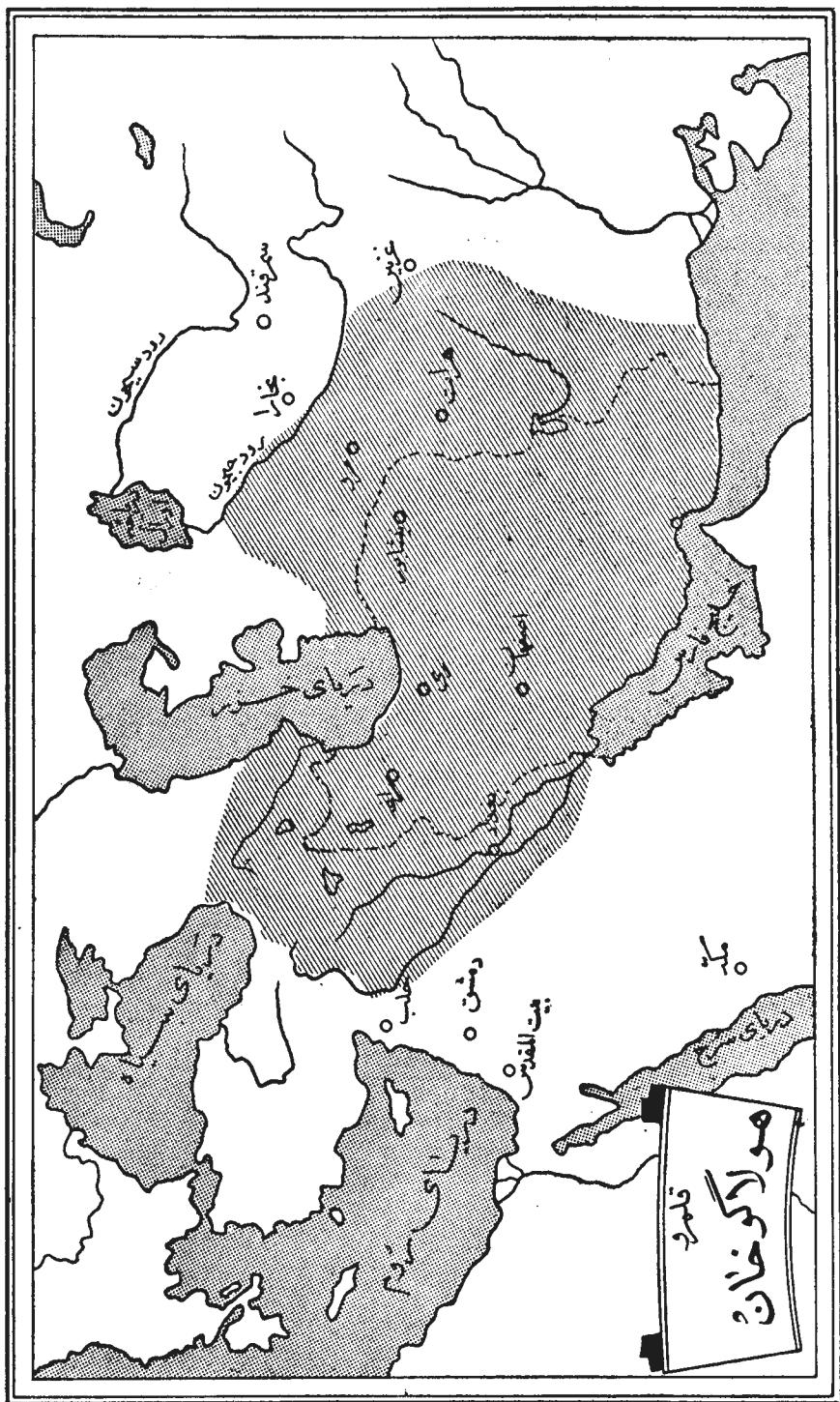
غازان خان یکی از افراد برجسته نوادگان هلاکوخان بشمار میآید و او بدین اسلام درآمد و در اصلاح امور کشور و آبادی و عمران و ایجاد مدارس و مساجد و کتابخانه‌ها کوشش فراوان نمود . خدابنده شهر سلطانیه را پایتخت خود نمود و گنبد عظیم مقبره او هنوز در آنجا باقی و پایدار است .

### علت انقلاب

سلطان ابوسعید - در زمان طفویلیت اولمراء فتنه آغاز کردند و اوبا نهایت رشادت آنها را سر کوب نمود و معروف به بادرخان شد اما در آخر کار او طغیان و اختشاش امراء روبرو شد گذاشت . ارپاخان در آغاز سلطنت خود در دست امراء کشته شد .

در پایان کار ایلخانان باز اوضاع کشور دچار هرج و مرج گردید و سر کردگان مغول بجان هم افتادند از جمله شیخ حسن ایلکانی و شیخ حسن چوپانی در عراق و آذربایجان با هم بجنگ و جدال پرداختند و شیخ حسن ایلکانی سلسله جلایریان را تشکیل داد و بغداد را پایتخت خود کرد و همچین سلسله آل مظفر در فارس و بنی کرت در هرات و سربداران در سبزوار و دامغان چند سالی حکومت کردند ولی بطوری که در بخش بعد خواهد آمد حکومت آنها دوامی نیافت و بدست امیر تیمور نابود گردیدند .

مقر حکومت این سلسله ابتدا در مراغه و بعد تبریز و سلطانیه بود .





## بخش یازدهم

### سلسله های گوچک

#### پس از انفراض ایلخانان

هنگامی که دولت ایلخانان رو به انحطاط و زوال میرفت عده‌ای از امراء و متنفذین محلی در نقاط مختلف سر باستقلال برداشته و سلسه هائی تشکیل دادند که حکمرانی برخی از آنان تغلبه امیر تیمور دوام یافت و بعضی تا موقع نهضت شاه اسماعیل اول صفوی باقیماند و اغلب با یکدیگر زد و خورد نموده جانشین همیگر شدند.

این سلسله‌ها بنابر اهمیت خود عبارت بودند از آل جلایر در عراق و آذربایجان – آل مظفر در فارس و کرمان و کردستان – سربداران در خراسان – امرایی کرت در هرات و افغانستان – امرای قره قویونلو و آق قویونلو در حدود ارمنستان و آذربایجان.

#### ۱ - آل جلایر

از ۷۳۶ تا ۸۱۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۳۶ تا ۱۴۱۱ میلادی

شماره ردیف	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	شیخ حسن بزرگ	۲۱ سال
۲	شیخ اویس	» ۲۰
۳	بايزيد	» ۱
۴	سلطان احمد به تواتر	» ۲۵
۵	شاه ولد	» ۱

رؤسای طایفه جلایر که ایشان را بنام ایلکانیان نیز خوانده‌اند پس از مرگ ابوسعید بهادرخان نهمین پادشاه خاندان هلاکودر ایران زمام امور حکومت را در دست گرفتند. معتبرترین ایشان شیخ حسن بزرگ بود که مدعیان نخست ایلخانی را بتدریج از بین برد و بر عراق مسلط شد و بغداد را پایتخت خویش قرار داد.

بعد از او پسرش شیخ اویس بجای پدر نشست آذربایجان را از سلاطین ازبک گرفت و موصل و دیار بکر را ضمیمه متصرفات خویش ساخت. حسین جانشین اویس با آل مظفر و امرای قره قویونلو وارد مبارزه شد و رؤسای این طایفه را با خود متعدد ساخت.

بعد از مرگ حسین ممالک تابعه او بین دو پسرش تقسیم شد و آذربایجان و عراق بسلطان احمد و کردستان به بایزید تعلق گرفت. در موقع استیلای امیر تیمور بر ایران شمالی و ارمنستان سلطان احمد چون خود را در مقابل او عاجز دید به مصر پناهنده شد و پس از فوت امیر تیمور یکبار دیگر در بغداد به تخت نشست ولی در نزاع باقره یوسف ترکمن که با آذربایجان هجوم آورده بود از او شکست خورد و درگذشت و بعد از او همه نواده‌اش بدست امرای قره قویونلو نابود شدند و سلسله آل جلایر از بین رفت.

## ۲ - آل مظفر

از ۷۹۳ تا ۷۹۵ هجری قمری مطابق با ۱۳۹۳ تا ۱۴۱۳ میلادی  
در فارس - گرمان - کردستان

امیر مظفر سر سلسله این دودمان از نوادگان غیاث الدین خراسانی بود که در دربار ایلخانان داخل خدمت شد و بحکومت می‌بید

نژدیکی اصفهان انتخاب شد پس از فوت او پسرش مبارزالدین محمد طرف توجه سلطان ابوسعید واقع شد و منصب پدریافت و حکومت یزد بر قلمرو او اضافه شد و پس از فوت سلطان ابوسعید چون دولت ایلخانان رو بضعف گذاشت مبارزالدین بفکر جهانگیری افتاد و دست تجاوز بایالت کرمان و ایالت فارس دراز کرد و شیخ ابواسحق اینجو حاکم لايق و دلیر فارس را بکشت و اصفهان را ضمیمه متصفات خود نمود و تا حدود لرستان و آذربایجان پیش راند ولی در اثر سوء ظن و بد رفتاری وی با کسان خودش شاه شجاع و شاه محمود پسرانش او را از حکومت خلع و بر چشمش میل کشیدند.

بعد از مبارزالدین شاه شجاع بسلطنت رسید و او مردی نیک سرشت و خوشخو و دانشمند بود و خواجه حافظ از شعرای دربار و طرف توجه و احترام این پادشاه بود.

شاه شجاع هنگام فوت سلطان زین الدین را به جانشینی خود انتخاب نمود و حکومت اصفهان را به سلطان ابو یزید برادر کوچک تر خویش و حکومت کرمان را به پسر شاه محمود برادر خود واگذار کرد. جانشینان آنها در یزد و کرمان و اصفهان تازمان تهاجم امیر تیمور بر قرار بودند و شاه منصور در جنگ با تیمور اینقدر رشدات و پایداری نمود تا کشته شد و خواجه حافظ راجع باو هم اشعاری سروده است.

### ۳ - سربداران

از ۷۳۷ تا ۷۸۳ هجری قمری مطابق با ۱۳۳۷ تا ۱۳۸۱ میلادی  
عبدالرزاق پسر شهاب الدین فضل الله که اندک زمانی در خدمت سلطان  
ابوسعید بهادرخان بود پس از فوت سلطان بریاست جمعی از همشهریان

خود بر علیه علاءالدین محمد حکمران ستمگر خراسان شورید و بروی  
فایق آمد و سبز وار راهم بگرفت و حکومت بالاستقلال یافت. از قراری که  
میگویند عقیده عبدالرزاق داتبع او براین بود که اگر برسداربروند  
بهتر از این است که بذلت و ننگ زنده باشند و از این جهت معروف  
بسربداران شدند. جانشینان عبدالرزاق تا نیم قرن حکومت داشتند  
ولی چند تن از آنان عمری را بسختی گذرانیده و بدست دیگران کشته  
شدند و این سلسله توسط امیر تیمور نابود شد.

#### ۴- امرای قره قویونلو

از ۷۸۰ تا ۸۷۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۷۸ تا ۱۴۶۹ میلادی  
در اواخر قرن هشتم هجری قمری طایفه‌ای از ترکمانان معروف  
به قره قویون لودر نواحی جنوبی دریاچه وان رسوخ پیدا کرده و بعد  
به ارمنستان و آذربایجان دست یافته سرسلسله آنها قره محمد نامداشت.  
دومن امیر این سلسله معروف به قره یوسف در زمان امیر تیمور  
محبوب بفارار شد و بعد از مردن او دوباره به آذربایجان برگشت و اولاد  
او تا چند سال دیگر در آنحدود حکمرانی داشتند تا اینکه در سال ۸۷۴  
هجری قمری آخرین امیر این طایفه موسوم به حسنعلی از او زون حسن  
رئیس طایفه آق قویونلو شکست خورد و حکومت ایشان منقرض گردید.

#### ۵- امرای آق قویونلو

از ۷۸۰ تا ۹۰۸ هجری قمری مطابق با ۱۳۷۸ تا ۱۵۰۳ میلادی  
طایفه آق قویونلو تیره‌ای از ترکمانان بودند که در آذربایجان و دیار  
بکر سوخ یافته و امیر این طایفه معروف به قرا عثمان در آنحدود

حکومتی تشکیل داد . دو طایفه آق قویونلو و قره قویونلو ازبد و امر با همیگر رقیب و دشمن بودند تا آنکه او زون حسن چهارمین امیر آق قویونلو بر رقیت خود فایق آمد و امرای قره قویونلو را متقرض ساخت واولاد او تازمان شاه اسماعیل اول در نواحی آذربایجان حکومت داشتند و در سال ۹۰۷ هجری قمری در نبرد شور از پادشاه بزرگ صفوی شکست خورد و پس از این واقعه طایفه مزبور از بین رفتند .

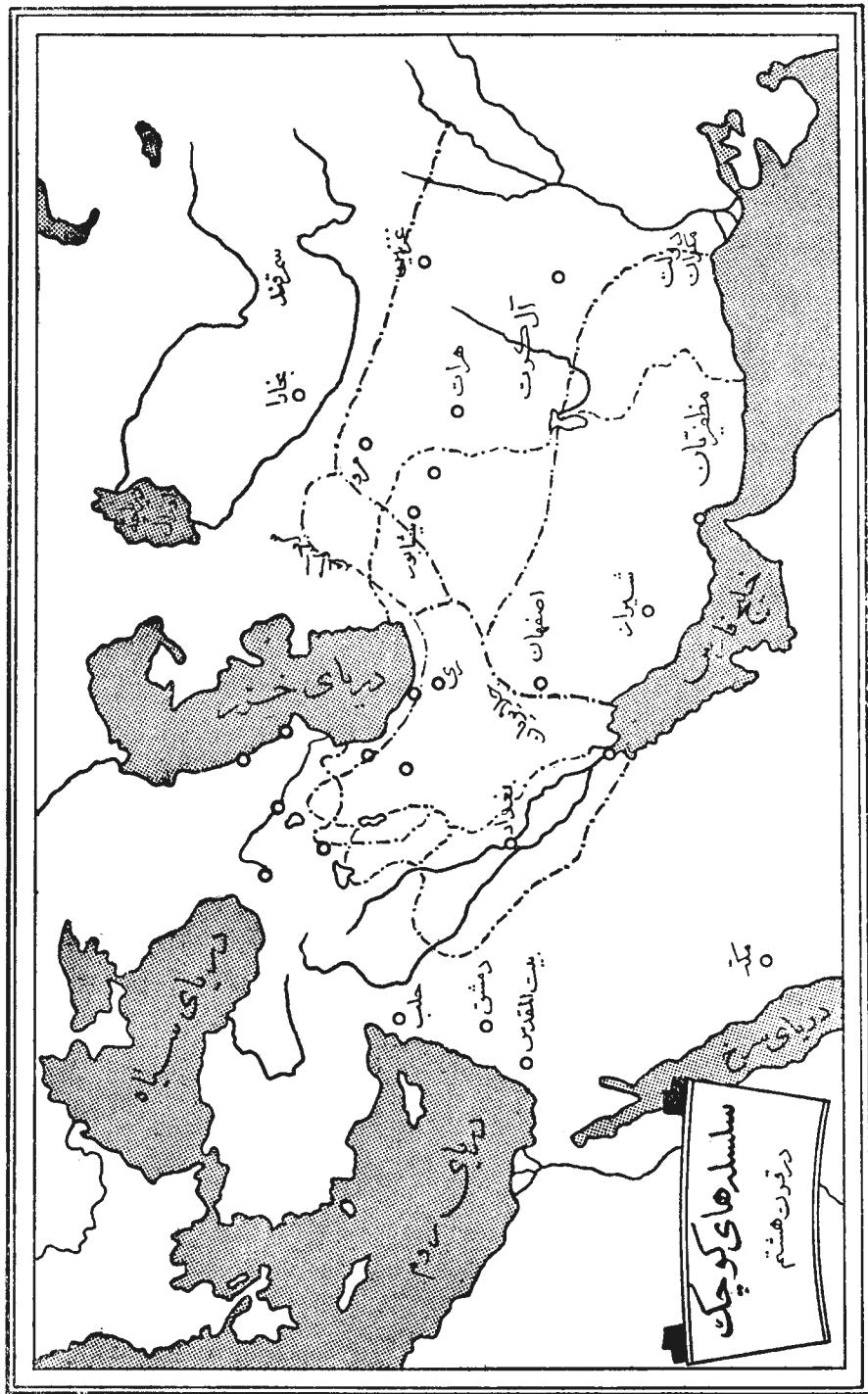
## ۶ - امرای کرت

از ۶۴۳ تا ۷۹۱ هجری قمری مطابق ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۹ میلادی

شماره ردیف	اسامی امراء	مدت حکومت
۱	شمس الدین اول	۳۴ سال
۲	رکن الدین	» ۵
۳	فخر الدین	» ۲۸
۴	غیاث الدین	» ۲۱
۵	شمس الدین ثانی	» ۱
۶	حافظ	» ۳
۷	سنقر الدین	» ۴۰
۸	پیر علی	» ۱۹

امرای کرت از نژاد امرای غور میباشند که سر سلسله آنان ملک شمس الدین محمد ازبد و استیلای مغول بر ایران طرف توجه سلاطین این طبقه بود و در زمان منکوقان شهر هرات را مقر حکومت خود قرار داد و غرجستان و سیستان را بگرفت و دامنه حکومت خویش را توسعه داد . پس از فوت هلاکو چون خاطر آباخان از شمس الدین

مکدر شده بود بنا به راهنمائی امرای مغول برای عذر خواهی بدربار او رفت ولی رخصت مراجعت نیافت و در همان شهر تبریز مسموم شد. بعد از مرگ او پرسش رکن الدین از طرف آبا قاخان به رات آمد و مشغول آبادی و عمران آنحدود شد و قندهار را هم بحدود متصرفات خود افزود ولی بعداز فوت آبا قاخان مدتی به نگرانی گذاشت تا آنکه بجهان دیگر شتافت . در زمان غازان خان ملک فخر الدین پسر دیگر ملک - شمس الدین به حکمرانی هرات و توابع آن معین شد و چند تن از باز ماندگان آنها تا مدتی هم تحت تبعیت امیر تیمور مستقل بودند تا اینکه آخرین آنها بنام پیرعلی حرکاتی نمود که در نظر امیر تیمور پسند نیفتاد و دستور داد پیرعلی واتباع وبستگان او را دستگیر و بماوراءالنهر بردن و در سمرقند زندانی کردند و با مرگ پیرعلی در زندان حکومت امرای کرت پایان رسید .





## پنجمین دوازدهم

# سلسله تیموریان یا گورکانیان

از ۷۷۱ تا ۹۰۶ هجری قمری مطابق با ۱۳۶۹ تا ۱۵۰۴ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	امیر تیمور (تمرلان)	۳۶ سال
۲	میرزا شاهرخ	» ۴۳
۳	الغ بیک	» ۲
۴	بابر	» ۷
۵	سلطان ابوسعید	» ۷
۶	سلطان حسین میرزا	» ۴۸
۷	بدیع الزمان	» ۹

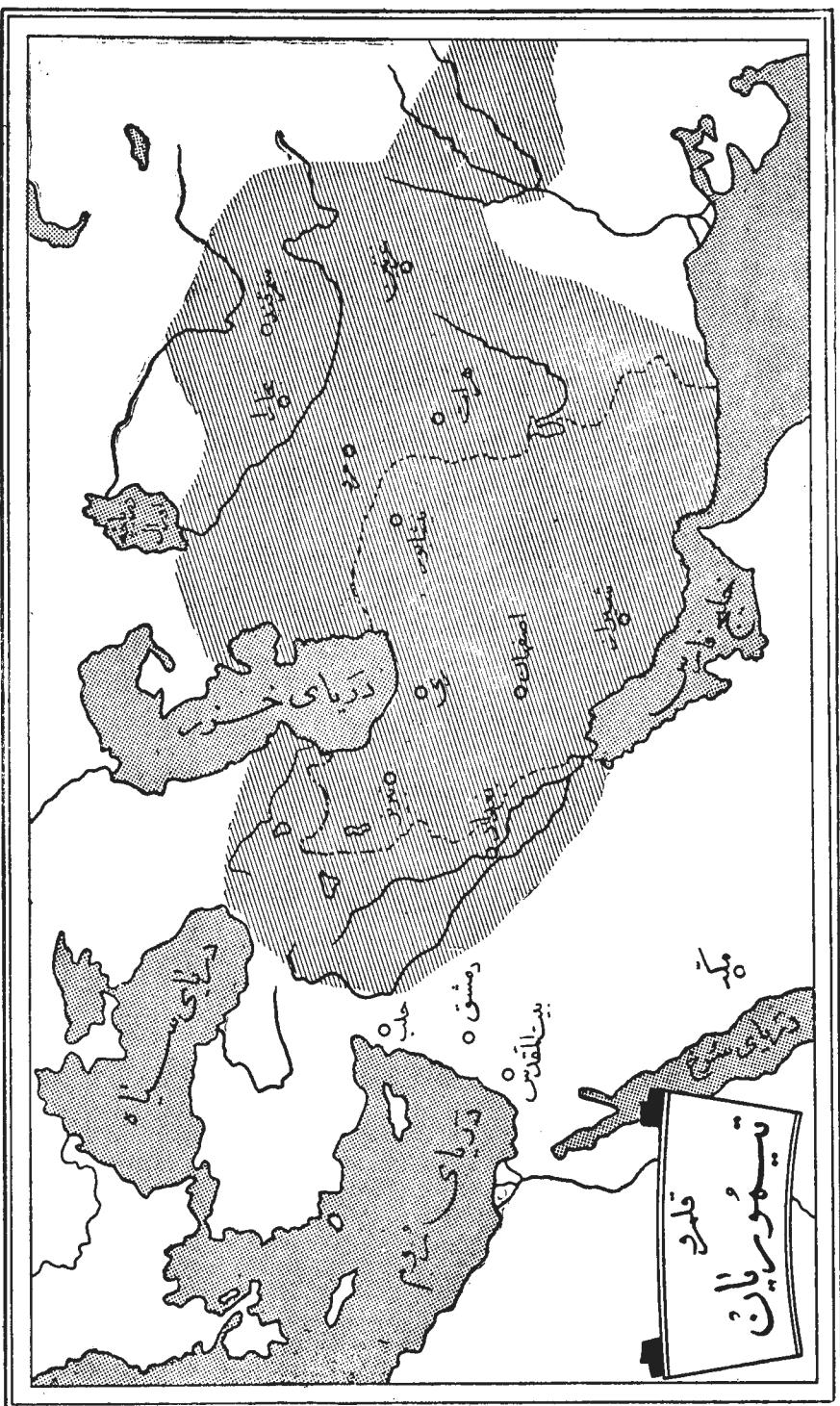
## و قایع عتمدہ

اختلافات و کشمکش‌هایی که در زمان آخرین امراء چنگیزی رخ نمود ممالک آسیای غربی را که کشور ایران هم جزو آن بود بار دیگر عرصه تاخت و تاز و خرابی و خونریزی قرارداد و زمینه‌را برای فتوحات امیر تیمور فراهم ساخت.

امیر تیمور که از نژاد مغول و نسبش به پدران چنگیز میر سید در آغاز جوانی مدتی در خدمت امراء محلی ماوراءالنهر بسر میبرد و در اثر لیاقت و رشادت خویش قوائی بدور خود جمع کرد و تدریجاً بر تمام

ولایات ماوراءالنهر مسلط شد و در صدد حمله با ایران برآمد و در اجرای  
نیت خویش چند مرتبه با ایران و آسیای غربی تعرض نمود و عملیات  
تعرضی اورا مورخین «یورش» خوانده‌اند. یورش اول او سه‌سال ویورش  
دوم پنج‌سال و یورش سوم هفت سال طول کشید و در طی این پانزده سال  
ترکستان و خوارزم و ایران و عراق عرب و آسیای صغیر و گرجستان  
را تسخیر کرد و جنوب روسیه را بیاد غارت داد و تا حدود مسکو جلو  
راند. بعد به هندوستان تعرض نمود و دهلی را فتح کرد و از آنجا با ایران  
بازگشت و متوجه آسیای صغیر شد ایلدرم با یزید سلطان عثمانی رادر  
«انگوریه» مغلوب و دستگیر نمود و بعد بر شام و مصر هم استیلا پیدا  
کرد و چون در اینطرف ممالک متصرفی او بحدود ممالک چنگیز رسیده  
بود بفکر تسخیر چین افتاد و عازم آنحدود گردید ولی در بین راه در  
شهر «اترار» بسال ۸۰۷ هجری قمری فوت نمود و نام او در ردیف فاتحین  
بزرگ درآمد و از لحاظ بی‌رحمی و خونخواری سرآمد آنها شد چه  
هیچیک از آنان باندازه تیمور در ویرانی شهرها و آبادیهای غارت و کشتار  
مردم نکوشیده بودند.

پس از فوت امیر تیمور پسرش میرزا شاهرخ  
**۳ - میرزا شاهرخ**  
بخت سلطنت نشست و او بر عکس پدر مایل  
بصلاح و آرامش بود و در ابتدای امر فقط بدفع گردنشانی پرداخت  
که در گوش و کنار کشور بطيحان و یاغیگری مبادرت نموده بودند  
و برای جبران خرابیهای پدر با آبادی شهرها پرداخت و اهل داش و هنر  
را در پرتو توجهات خویش گرفت بطوریکه در زمان او هرات دارالعلم  
بزرگی شد. با استقرار پسر شاهرخ نیز با هل هنر و داش توجه خاصی





داشت و دربار او در استرآباد مجمع دانشمندان ونقاشان و خوشنویسان بود . شاهنامه خطی ومصور معروف به باستانی که در کتابخانه سلطنتی موجود است از یادگاری های بی نظیر است .

گوهرشاد آغا زن شاهرخ هم بانوئی با کفایت و دیندار بود و مسجد گوهرشاد در مشهد از یادگاری های است .

بعد از فوت شاهرخ الغ بیک بشاهی رسید و اولهم  
٣ - الغ بیک طرفدار اهل علم بود و زیج بزرگ سمرقند  
بدستور او بسته شد و معروف بدزیج الغ بیکی گردید .

بابرا درش ابوسعید نزاع کرد ولی بعد از درصلاح  
٤ - بابر در آمد و خراسان از آن وی شد .

٥ - سلطان ابوسعید در جنگ با ترکمانان آق قویونلو کشته شد .  
ابتدا فرماننفرمای استرآباد و مازندران بود بعد  
٦ - سلطان حسین میرزا به هرات تاخت و آنجا را متصرف شد و به تحت نشست و در بار وی در هرات مرکز دانش و هنر شد از جمله سخنوران وهنرمندان جامی شاعر بزرگ آن زمان و بهزاد نقاش معروف در دربار این پادشاه بسر می بردند .

بعد از سلطان حسین در واقع دستگاه سلطنت  
٧ - بدیع الزمان تیموریان بر چیده شد و اوضاع ممالک متصرفی آنها دو باره دچار اختلال گردید تا اینکه شاه اسماعیل صفوی قیام نمود و موفق بایجاد حکومت پا بر جائی شد که باین دوره هرج و مر ج خاتمه داد . مقر حکومت این سلسله ابتدا سمرقند و بعد هرات بوده است .

## نهضت فرهنگی

موضوع مهمی که اگر در اینجا مذکور آن نشویم درایفای وظیفه خود قصور ورزیده ایم این است که در بحبوحه هرج و مرج این دوره و هنگامه تاخت تازها و کشمکش‌هایی که در سراسر کشور ما حکم‌فرما بوده دانشمندان و سخن سرایان ایرانی برای برانگیختن غرور ملی و احیای رسوم و آداب و زبان و ادبیات فارسی دست از کوشش و مبارگه برند اشته و هر چند صباحی که فرصت و مجال یافته‌اند آثار گران بهائی از خود بیاد گار گذاشته اند که مجموع آنها مظهر لطف و نبوغ فکر ایرانی و نماینده اوچ ترقی و تعالی ادبیات جدید ایران می‌باشد، یعنی همین ادبیاتی که امروز مایه مباهات و سرافرازی ما و مورد تکریم و ستایش دیگران است.

در مورد حکمت و عرفان و علوم طبیعی و ریاضی و هیئت و طب نیز در همین دوره از افق تیره و تار ایران ستاره‌هایی درخشیده اند که سالیان دراز بر سرتاسر دنیا نورافشانی کرده و هادی و رهبر طلاب این علوم بوده‌اند.

چون ذکر اسامی و شرح حال و آثار گرانبهای این دانشمندان و سخنوران عالیقدر از حدود این مختصر خارج و در شأن تاریخ ادبیات و علوم است از اینرو فقط اسامی برخی از ایشان را در اینجا یاد آور می‌شویم.

در قسمت شعر و ادب گرچه در عصر سامانیان گویندگان بنامی‌مانند رودکی و دقیقی وجود داشته‌اند و در احیای زبان فارسی مقدم بر دیگران بوده‌اند.

اما بطور کلی دوره غزنویان و سلجوقیان معتبرترین ادوار رونق و رواج ادبیات جدید ایران است . چه گذشته از اینکه دربار سلطان محمود غزنوی محفل انس و مصاحب گویندگان شهیری مانند عنصری و فرخی و عسجدی و حکیم ابوالقاسم فردوسی بوده و بالاخص فردوسی بزرگ عمر خویش را در احیای زبان فارسی و تجلیل دوران پهلوانی و سلحشوری ایران صرف نموده و شاهنامه او که در همین زمان بر شته نظم درآمده مهمترین مدرک افتخارات تاریخی و داستانهای باستانی ما میباشد ، در عین حال در سایر نقاط ایران طبقه دیگری از شعر اقدم بعرصه وجود گذاشتند که نامی ترین ایشان منوچهری و مسعود سعد سلمان و ناصر خسرو علوی و قطران تبریزی و ازرقی و لامعی میباشد .

در عصر سلجوقیان ، دوران سلطنت ملکشاه و سلطان سنجر دومین مرحله ترقی و تعالی شعر و شاعری بوده و گویندگان گرانمایه‌ای مانند امیر معزی و حکیم سنائی و انوری و ادیب صابر و عبدالواسع جبلی از مفاخر دربار این دو پادشاه بشمار بوده‌اند .

در پایان کار سلجوقیان و آغاز حکمرانی خوارزمشاهیان نیز گویندگان بزرگی پیدا شده‌اند که ظهیر فاریابی و نظامی و خاقانی و کمال الدین اسماعیل اصفهانی و جمال الدین عبدالرزاک از معروف‌ترین این طبقه و شیخ اجل مصلح الدین سعید شیرازی خاتم ایشان میباشد که ادبیات ایران را از حیث نظم و نثر باوج کمال رسانیده و گلستان و بوستان او زینت بخش گلزار ادب ایران است . آرامگاه سعید در شیراز همیشه زیارتگاه دلدادگان و پیروان او بوده و خواهد بود .

در عصر سلاطین و امراء مغول نیز با وجود جنگ و جدال دهشت آوری که در این کشور معمول بود ایرانیان بمحض اینکه روزی دو هلت یافته‌اند باز سخن سرایان عالی مقامی بوجود آورده‌اند که برجسته‌ترین ایشان همانا خواجه شمس الدین حافظ شیرازی و سلمان ساوجی و عبدالرحمن جامی و عراقی و خواجهی کرمانی میباشدند. آرامگاه مصafa وروح پرورد حافظ در شیراز همواره زیارتگاه شیفتگای و سر سپرد گان او بوده و خواهد بود.

در قسمت علوم ریاضی و طبیعی و هیئت از دانشمندان بزرگ ایرانی ابو مشعر بلخی و ابو ریحان بیرونی و حکیم عمر خیام است که از مفاخر عهد ملکشاه سلجوقی محسوب و رباعیات دلنشین و حکیمانه او امروز در بین غالب ملل دنیا رونق و رواج دارد و آرامگاه وی در نیشابور زیارتگاه دلباختگان اوست.

در قسمت حکمت و طب معروف‌ترین دانشمندان این دوره یکی محمد بن ذکریای رازی است که در خدمت سامانیان بوده و بالاتر از همه شیخ الرئیس ابوعلی حسین بن سینا میباشد که از نوابغ روزگار بشمار و گذشته از فلسفه و حکمت و طبیعتیات و ریاضیات در قسمت طبسر آمد پزشگان آن روز عالم میباشد و کتاب قانون او در طی چند قرون در مراکز علمی و دانشگاه‌های پزشگی اروپا در ردیف مهمترین مدارک این علم مورد استفاده شده است.

ابن سینا معاصر سامانیان و دیالمه و غزنویان بوده و آرامگاه با عظمت او در همدان است.

دیگر از حکماء نامی ایران محمد غزالی و احمد غزالی و ابو

علی مسکویه رازی معاصر و رقیب ابن سینا و امام فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی است که خاتم حکماء شرق محسوب و رصد خانه مراغه در عصر هلاکوخان بدستور وی ساخته شده است .

در قسمت عرفان و تصوف نیز گویند گان شهری بوجود آمده اند که بر جسته ترین ایشان عبارت از بایزید بسطامی و حسین بن منصور حلاج و خواجه عبدالله انصاری و شیخ فرید الدین عطار مدفون در نیشابور و صاحب منطق الطیر و بالاتراز همه مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به رومی صاحب کتاب جاویدان مثنوی است و آرامگاه دلنواز و صفا بخش او در قونیه آناتولی زیارتگاه پیروان مکتب مولانا میباشد .

دواز خر همین دوره اشخاص بزرگ دیگری در عرفان و تصوف پیدا شده اند که معروف ترین آنها شیخ محمود شبستری و شیخ صفی الدین اردبیلی جد بزرگ سلاطین صفویه مدفون در اردبیل و شاه نعمت الله کرمانی معروف به «ولی» است که آرامگاه وی در ماهان کرمان محفوظ انس اهل تصوف و عرفان است .

## پنجمین سیزدهم

### سلسله صفویه

از ۹۰۷ تا ۱۱۴۸ هجری قمری مطابق با ۱۵۰۳ تا ۱۷۳۶ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	شاه اسماعیل اول	۲۳ سال
۲	شاه طهماسب اول	» ۵۴
۳	شاه اسماعیل دوم	» ۱
۴	سلطان محمد	» ۱۸
۵	شاه عباس کبیر	» ۴۸
۶	شاه صفی	» ۱۴
۷	شاه عباس دوم	» ۲۵
۸	شاه سلیمان	» ۲۸
۹	شاه سلطان حسین	» ۲۵
۱۰	شاه طهماسب دوم	» ۹
۱۱	شاه عباس سوم	» ۳

### مقدمه

### دوران فترت

بایک نظر بتأریخ ایران نکته مهمی که جلب توجه میکند این است که از پایان سلطنت ساسانیان و آغاز استیلای عرب بر ایران و مخصوصاً تهاجم مغول تاریخ کشور ما از مجرای طبیعی خود خارج و بمراحل

بحرانی و خطرناکی وارد میشود که شباختی با ادوار ماقبل و ما بعد آن ندارد. چه را بتدای این دوره عمال عرب هرچه میتوانستند در برانداختن آداب و رسوم و آثار تمدن دیرین و حتی نوشتگات ما بعنوان آثار کفر کوتاهی نکردند و در زمان خلفای بنی امیه تعددی آنان بحدی رسید که گروهی از مردم ایران مجبور بجلای وطن شده به هندوستان مهاجرت کردند.

رفته رفته لسان عرب زبان دینی و دولتی ایران شد و بعلت گرویند برخی از نویسندگان و گویندگان ما باین زبان رسم الخط ما تغییر یافت و بکاربردن لغات عرب در ادبیات ما رواج پیدا کرد و ادبیات نوینی بوجود آمد که بعداً به مت سخنوران نامی ایران باوج ترقی و کمال رسید. اما با تمام سخت گیری و خشونت و تعصب حکمرانان عرب در تغییر ماهیت ایرانی در همان بحبوحه قدرت مهاجمین در گوش و کنار این کشور را در دانی پیدا شدند که چه با قلم چه با شمشیر بر ضد قوم غالب قیام نموده و در این راه تا پای جان ایستادگی کردند.

از جمله فردوسی بزرگ است که در یکی از آبادیهای دور افتاده طوس تمام عمر خود را صرف جمع آوری مدارک داستانهای تاریخی ایران نموده افتخارات گذشته و شان و شرف پادشاهان و قهرمانان و سلحشوران این زادوبوم را احیا میکند و با شاهنامه خود کاخ عظیمی را پی میافکند که از آسیب و گزند روزگار محفوظ مانده پایه و اساس زبان و تاریخ ملی ما میشود.

بطوریکه دیدیم دلاوران دیگری هم مانند ابو مسلم خراسانی و طاهر ذوالیمین و یعقوب لیث صفاری و اسمیل سامانی در خراسان و سیستان

و امرای دیلمی در طبرستان دست بکار شده مردانه کوشیدند که عمال  
عرب را از محیط خود رانده و سر زمین خویش را مستقل سازند.

ولی این نهضت چون در نقاط مختلف و با کیفیات متفاوت آغاز شده  
بود از حدود معین تجاوز نکرد و هیچ وقت منتهی بایجاد حکومت ثابت  
و پابرجائی نشد که شامل مرزهای طبیعی ایران باشد.

در دوران خلفای عباسی هم که خود دست نشانده رجال و سر کرد گان  
ایرانی بودند در اثر فداکاری این مردان غیور مر کز خلافت در واقع  
محکوم تمدن و تابع آداب و رسوم ایرانیان گردید و لی در پایان همین  
دوره ناگهان سیل هجوم مغول بطرف ایران سرازیر شدو ایرانیان که هنوز  
از زیر بار عرب کمر راست نکرده بودند گرفتار این سیل مهیب گردیدند.  
راجع بواقعه هجوم مغول که بقول « دسون » مورخ سوئدی بیشتر  
شبیه بیک بلای آسمانی بود تا سانحه عادی ، باید در نظر داشت که  
طوابیف صحراء گرد و پر طاقت آسیای مر کزی مانند هونها و یئو چیها و  
هیطلها و مغولها و تاتارها و سکاهای ازبکها و غیره از دیر زمانی بفلات  
حاصل خیز و پر نعمت ایران چشم دوخته بودند و ازا آغاز پیدا شد  
شاهنشاهی ایران چندین مرتبه به حدود شمال شرق و مشرق ایران هجوم  
آوردند ولی همواره شکست خورده بعقب رانده شدند . در اثر هرج  
و مرجی که پس از انقراض ساسانیان در ایران بوجود آمد و منجر به  
پراکندگی پادگانهای مامور حفاظت مرزهای ایران شد طوابیف مزبور  
دوباره در صدد تجاوز به حدود ایران برآمدند تا اینکه چنگیز خان دولت  
مغولستان را پایه گزاری نمود و در اثر اطلاعاتی که توسط سیاحان و  
بازرگانان مغول بدست آورد بیش از پیش بر اوضاع پریشان ایران

واقف گردید و در اوائل قرن هفتم هجری قمری با یکصد هزار نفر از نخبه طوایف مغول و تاتار بطرف ایران هجوم آور شد و چون در مقابل خویش بمقاومتی برخورد نمود بهر کجا که قدم گذاشت واژه منطقه‌ای که عبور کرد جز خرابی و آتش‌سوزی و کشتاری رحمانه‌چیزی بجانماندو بقول مورخین معتبری که در عملیات وحشیانه مغول در ایران مطالعه کرده‌اند هر ملت دیگری سوای ایرانی در معرض این سیل‌مهیب واقع شده بود شاید نامش از صفحه روزگار محومیگردد. با اصالت سجایای ملی و اوج تمدن ایرانی بود که با تحمل ا نوع مصائب و مشقات از جریان این سیل به نقاط دیگر دنیا جلو گیری نمود. بطوریکه دیدیم پس از چنگیزهم در اثر اختلافات وزد و خورد بین اولاد و سر کردگان او مردم ایران طوری دچار هراس و دهشت شده بودند که مشی زندگانی ثابت خویش را یکباره ازدست داده و در عالم بالا بجستجوی کمال مطلوب خود پرداختند.

چنانکه برخی از نویسندهای این دوره‌هم در اثر آلام محیط‌آنروز تقدیری مسلک و صوفی منش شدند و افکار مردم را بیشتر بماوراء طبیعت و عالم رویا توجه داده و سر نوشت آنان را بقضا و قدر حواله کردند. این دوران یاس و حرمان و وحشت و هراس که بالاخص در نتیجه تهاجم مغول گریبانگیر مردم این مرز و بوم شده بود موجب گردید که تا اوائل قرن دهم هجری قمری در ایران حکومت ثابت و پابرجائی بوجود نیامد و ایران دوره بحرانی خطرناکی را گذرانید که همواره در حال تزلزل و سقوط بود. تا اینکه شاه اسماعیل اول از اولاد شیخ صفی‌الدین اردبیلی پیشوای بنام آن عصر ازاردیل

قیام نمود و در خطه آذربایجان به نهضت بزرگی دست زد و در اثر شجاعت و فداکاری خود توانست تدریجاً قسمتهای پراکنده و از هم پاشیده این مملکت را در لوای حکومت واحدی جمع آوری نماید و دولت پا بر جائی بوجود آورد که پس از نه قرن فترت برای اولین بار بحدود جغرافیائی ایران برسد.

و در دوران شاه عباس بزرگ پنجمین پادشاه این سلسله شان وشو کت این دولت بپایه‌ای رسید که قادر شد تازمان حاضر باقی و برقرار باشد. بنابر علل و موجباتی که ذکر شد کسانی که در تاریخ ایران تحقیق و تتبیع کرده‌اند نه قرن حکمرانی عرب و مغول را در ایران دوران فترت می‌شمارند و پایان آنرا آغاز دولت صفوی بحساب می‌ورند.

باتمام این احوال چون حکومت‌های موقتی و سلسله‌های ناپایدار ایرانی و غیر ایرانی که در دوران فترت در ایران بوجود آمده و بتوالی هم ازین رفتند آثاری از خود بیاد گار گذاشتند که در نوشته‌های مورخین انعکاس یافته و حتی اسمای برخی از امراء و سلاطین مذکور در آثار سخنوران ماهم ذکر شده بود از این‌و تاریخ اجمالی سلسله‌های دوران فترت را تاحدی که مربوط با ایران می‌شد در بخش‌های پیش برای اطلاع ابناء وطن یاد آور شدیم و اینک بسراغ سلسله صفویه میرویم که نخسین سلسله بعداز دوران فترت است.

## و قایع عیله

۱ - شاه اسماعیل اول در آغاز قرن دهم هجری قمری مطابق با ابتدای قرن شانزدهم میلادی دولت جدیدی در ایران

تشکیل یافت که جریان تاریخ این کشور را پس از نهصد سال هرجمرج و خرابیها و خسارات متوالی ب مجرای طبیعی خود برگردانید و اساس آداب و رسوم و فرهنگ و آئین مردم را بر روی پایه و بنیانی مستقر ساخت که هنوز هم پابرجا و برقرار است.

مؤسس این دولت شاه اسماعیل از دودمان شیخ صفی الدین اردبیلی بود که یکی از بزرگان اهل تصوف و مشایخ عرفان محسوب و بازماندگان وی همواره بارشاد مردم میپرداختند و مریدان بسی شماری داشتند. سلاطین این سلسه هم بمناسبت نام تبارشان به «صفویه» مشهور شدند.

چون سلطان حیدر پدر شاه اسماعیل در اوایل قرن نهم هجری در مبارزه با شروان شاه کشته شده بود او در سن سیزده سالگی بخونخواهی پدر برخاست و با جمعی از پیروان خویش بسراغ شروانشاه رفت و وی را مغلوب کرد و از آنجا با آذربایجان مراجعت و سرتاسر این منطقه را زیر فرمان خویش در آورد و تبریز را بعنوان پایتخت انتخاب و مذهب تشیع را بر اساس سلطنت خود قرار داد.

بعد در نزدیکی همدان با سلطان مراد آق قویونلو مصاف داد و بر او غالب شد سپس اصفهان و شیراز و همازندان را بحیطه قفو خود در آورد و متوجه بغداد شد و آنجا را هم گرفت و در نتیجه این موفقیت خوزستان هم بفرمان او درآمد. چون در این موقع طوایف ازبک بفرماندهی شیبک خان از مaura النهر بحدود خراسان تجاوز نموده و هرات را متصرف و در سایر شهرهای آن منطقه مشغول تاخت و تاز بودند شاه اسماعیل متوجه خراسان شد و در جنگ سختی که بین او و ازبکان اتفاق افتاد شیبک خان کشته شد و ازبکان شکست خوردند و خراسان

نیز تحت تسلط شاه اسماعیل در آمد و حدود مملکت او از این طرف  
برود جیحون رسید.

مقارن همین اوقات بود که سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی از پیشرفت  
کار شاه اسماعیل و رونق گرفتن مذهب تشیع نگران شده و با قوای  
بزرگی مرکب از پیاده نظام «ینی چری» و توپخانه و سوار  
با آذربایجان حمله کرد و در محل چالدران ۶۰ کیلومتری تبریز شاه  
اسماعیل با قوای عثمانی در آویخت و با وجود منتهای شجاعت و پایداری  
که در این نبرد بخراج داد چون قوای او اکثراً از سواره نظام تشکیل  
یافته بود بعلت برتری آتش پیاده نظام و توپخانه عثمانی شکست خورد  
و سلطان سلیم تا تبریز جلو راند ولی بزودی مجبور به مراجعت شد.

بعد از این واقعه شاه اسماعیل متوجه گرجستان شد و آنجا را هم  
فتح کرد و در سال ۹۳۰ هجری قمری در سن سی و هشت سالگی چشم از  
جهان بربست در حالی که ایران را بحدود طبیعی خود رسانیده و وحدت  
ملی آنرا بر اساس مذهب تشیع تامین نموده بود.

۳ - شاه طهماسب اول گردنشانی را که پس از فوت شاه اسماعیل  
در نقاط مختلف کشور سرطغیان بر افراشته بودند تنبیه  
نمود و از دست اندازیهای متواتری سلطان سلیم خان پادشاه  
عثمانی بنواحی شمال غرب و مغرب ایران جلو گیری کرد و هچمنین  
از تاخت و تاز طوایف ازبک بخاک خراسان ممانعت نمود و مناطق شیر وان  
و شکی و گرجستان را باطلاعت کامل خود درآورده از راه تشویق و  
ترویج آئین اثنی عشری برقدرت و پایداری عالم تشیع در مقابل عالم

تسنّن بیفزود و در دوران سلطنت او قزوین بعنوان پایتخت انتخاب و ابنيه با شکوهی بامر او در این شهرستان ساخته شد . یکی از وقایع مهم زمان او پناهنه شدن همایون شاه از سلاطین تیموری هند بدربار ایران بود که علاوه بر پذیرائی شایان در استرداد حق او نیز از طرف شاه طهماسب کمک بسزائی شد و بر شهرت و اعتبار دولت صفوی افزود .

**۳ - شاه اسماعیل دوم** حکومت نشگین او دوامی نیافت .

در زمان او امرای خراسان بدست آویزی پسر **سلطان محمد** کوچکش عباس میرزا که حکومت این منطقه را داشت اوضاع آنجا رامغشوش ساختند و عثمانی هانیزدوباره با آذربایجان دست اندازی نمودند و پس از کشته شدن حمزه میرزا پسر ارشد او سلطان محمد بکلی از کار افتاد و عباس میرزا بر اوضاع مسلط شده و پدر را از سلطنت بر کنار نمود .

**۴ - شاه عباس کبیر** چون در آغاز کار او امراء و سر کرد گان قزلباش طوری بر دربار مسلط شده بودند که از اطاعت پادشاه سرپیچی میکردند از اینرو ابتدا تمام هم شاه عباس به مقهور ساختن امراء و تجهیز قوای جدیدی بنام شاهسون در مقابل قزلباش مصروف گردید . بعد بحدود خراسان متوجه و از بکان را سخت شکست داد و پای آنها را از ساحت خراسان کوتاه نمود . بوسیله برادران «شرلی» و همراهان ایشان که از انگلستان بدربار ایران آمده بودند سازمان و تعلیمات قشون را بر اساس منظمی استوار کرد و با تهیه مقدار کافی تفنگ و توپ بجنگ عثمانیها رفت و در طی دو نبرد بزرگ قوای

عثمانی را بکلی متلاشی ساخت و آنها را از خاک ایران بیرون ریخت. چون پرتقالیها از یک قرن باینظرف در بنادر و سواحل خلیج فارس استقرار یافته و با تهیه برج و بارو و قلاع نظامی بر سرتاسر خلیج حکومرمانی داشتند شاه عباس به امامقلی خان والی فارس دستور داد با کمک کشتی‌های کمپانی هندشرقی پرتقالیها را از سواحل و بنادر ایران برآورد. امامقلی خان در بندر کامبرون و جزایر قشم و هرمز پرتقالیها را شکست داد و آنها را از خلیج بیرون ریخت و از همان تاریخ بندر کامبرون بنام «بندر عباسی» خوانده شد. شاه عباس در آبادی و عمران کشور و ایجاد راهها و کاروانسراهها و آب انبارها و مساجد و پلهای وغیره کوشش فراوان نمود و مخصوصاً از هنرمندان ایرانی پشتیبانی کرد و در زمان او هنر و صنعت و تجارت رونق گرفت و در قسمت معماری و کاشی‌سازی و مینیاتور و خطنویسی و تذهیب و رنگ آمیزی و قالی‌بافی وغیره افاده بر جسته‌ای پیدا شدند که آثار درخشنان آنها در این سلطنتی و مساجد عالی و پلهای اصفهان نمودار است. در زمان این پادشاه بزرگ برای نخستین بار بین ایران و کشورهای اروپائی روابط سیاسی برقرار شد و اصفهان پایتخت ایران گردید و جلوه گاه هنرهای زیبای این دوره شد.

**۶ - شاه صفی** سر کردگان و شاهزادگان را بکشت که از جمله امامقلی خان فاتح خلیج و دو پسر رشید او بودند. با سلطان مراد چهارم پادشاه عثمانی جنگ کرد و در قرارداد صلح ببغداد را که از زمان شاه عباس در تصرف ایران بود مسترد داشت و ایران را پس گرفت.

۷ - شاه عباس دوم در دوران پادشاهی او امنیت و آرامش برقرار گردید و به پناهندگان دربار ایران از جمله محمدخان ازبک کمک نمود و دوباره بمقر حکومتش برگردانید شاه جهان و پسرش اورنگ زیب را شکست داد و قندهار را فتح کرد و برای رفاه و آسایش مردم کشور کوشش فراوان نمود.

۸ - شاه سلیمان دوران سلطنت این پادشاه فیز بفراغت و رفاه گذشت و از وقایع قابل ذکری که رخ نمود حمله ترا کمہ باسترآباد و غارتگری آنها تا حدود سمنان و دامغان و همچنین طغیان رستم خان نام در کردستان بود که هر دو واقعه در اثر اقدامات سریع سر کردگان او رفع شد. وجود شیخعلی خان زنگنه صدر اعظم با کفایت و کاردان او در تمشیت امور کشور تاثیر بسزائی داشت.

۹ - شاه سلطان حسین پس از فوت شاه سلیمان رجال و بزرگان مملکت پسر ارشد او سلطان حسین میرزا را که مردی سبک مغز و سست عنصر و ابله و خرافاتی بود بسلطنت انتخاب کردند و چون این پادشاه تمام اوقات خود را به عیش و عشرت و مصاحبیت زنان و خواجه سر ایان میگذرانید رشته اموکشور از دست او خارج و بازیچه اعراض و امیال امراء گردید. بزرگترین واقعه زمان سلطنت او پیدایش پطر کبیر پادشاه روسیه و توجه او با این بود تا از این راه خود را بهندوستان برساند. مقارن همین اوقات بود که میرویس افغان هم از تعذیبات گرگین خان والی قندهار بدربار اصفهان پناهنده شد و چون از اوضاع دربار اطلاع یافت بقندهار برگشت و گرگین خان

را کشت و اعلان استقلال داد و بعد از مرگ وی پسرش محمود با جمعی از افغانه و بلوچ بایران آمد و یکسره تا حدود اصفهان تاخت و به محاصره شهر پرداخت و شاه سلطان حسین شخصاً بفرح آباد رفت و تاج سلطنت را بمحمود واگذار کرد. محمود پس از دو سال سلطنت دیوانه شد و اشرف پسر عمومی محمود او را کشت و جانشین وی گردید. تعجیز پطرکبیر بحدود داغستان و تصرف دربند در همین ایام صورت گرفت و دولت عثمانی هم به همچشمی با دولت روسیه بولایات غربی ایران دست اندازی کرد.

۱۰ - شاه طهماسب دوم طهماسب میرزا در دوران محاصره اصفهان توسط محمود افغان، از آنجا گریخت و برای خلاصی از چنگال افغانها از دولتین روس و عثمانی استمداد جست و وعده داد که در مقابل این کمک قسمتی از ولایات متصرفی آن دودولت را واگذار نماید. ولی هیچکدام برای او کاری صورت ندادند بلکه مطابق قرارداد رسمی قسمت شمال و مغرب ایران را بین خود تقسیم کردند. طهماسب میرزا مدتها در قزوین و تهران و آذربایجان سرگردان بود تا اینکه بفتحعلیخان قاجار متسل شد و در موقعی که فتحعلیخان از استرآباد بخراسان حرکت میکرد در بین راه ندرقلی را با جمعیت سوار او بخدمت پذیرفت و بخراسان رفت و در آنجا ندرقلی ملک محمود سیستانی را شکست داد و شهر مشهد را از دست او خارج ساخت. بعد به محاصره هرات پرداخت و این شهرستان را از دست ابدالیها نجات داد و از خراسان بعزم دفع قوای اشرف حرکت و در دامغان و سردره خوار و مورچه خورت قوات اشرف را شکست داد و طهماسب میرزا را وارد

اصفهان نمود و به تخت سلطنت نشانید و پس از تعاقب اشرف در فارس و متلاشی کردن قوای باقیمانده او بحدود آذربایجان متوجه شد و در آنجا چون خبر طغیان ابدالی‌ها بوی رسید دوباره متوجه هرات شد. در غیبت او چون شاه سلطان حسین بحدود آذربایجان حرکت و در حوالی تبریز و بعد همدان از عثمانیها شکست خورده ولایات استردادی آنها را دوباره پس‌داده بود بهمین جهت ندرقلی به اصفهان آمد و بدستیاری امراء شاهرا از سلطنت خلع و پسر شیر خواره‌اش را بنام شاه عباس سوم بسلطنت بر گزید.

۱۱- شاه عباس سوم  
این پادشاه که طفل شیرخواره‌ای بیش‌نبودمت  
سه‌سال اسماً عنوان سلطنت را داشت و در معنی قدرت  
بدست ندرقلی بود تا اینکه در اثر تشکیل انجمن دشت مغان ندر  
قلی با اسم نادرشاه از طرف بزرگان و امرائی که در این انجمن گرد  
آمده بودند بسلطنت ایران بر گزیده شد و خاندان صفویه متقرض  
گردید.

مقر حکومت این سلسله ابتدا تبریز و بعد قزوین و اصفهان بود.

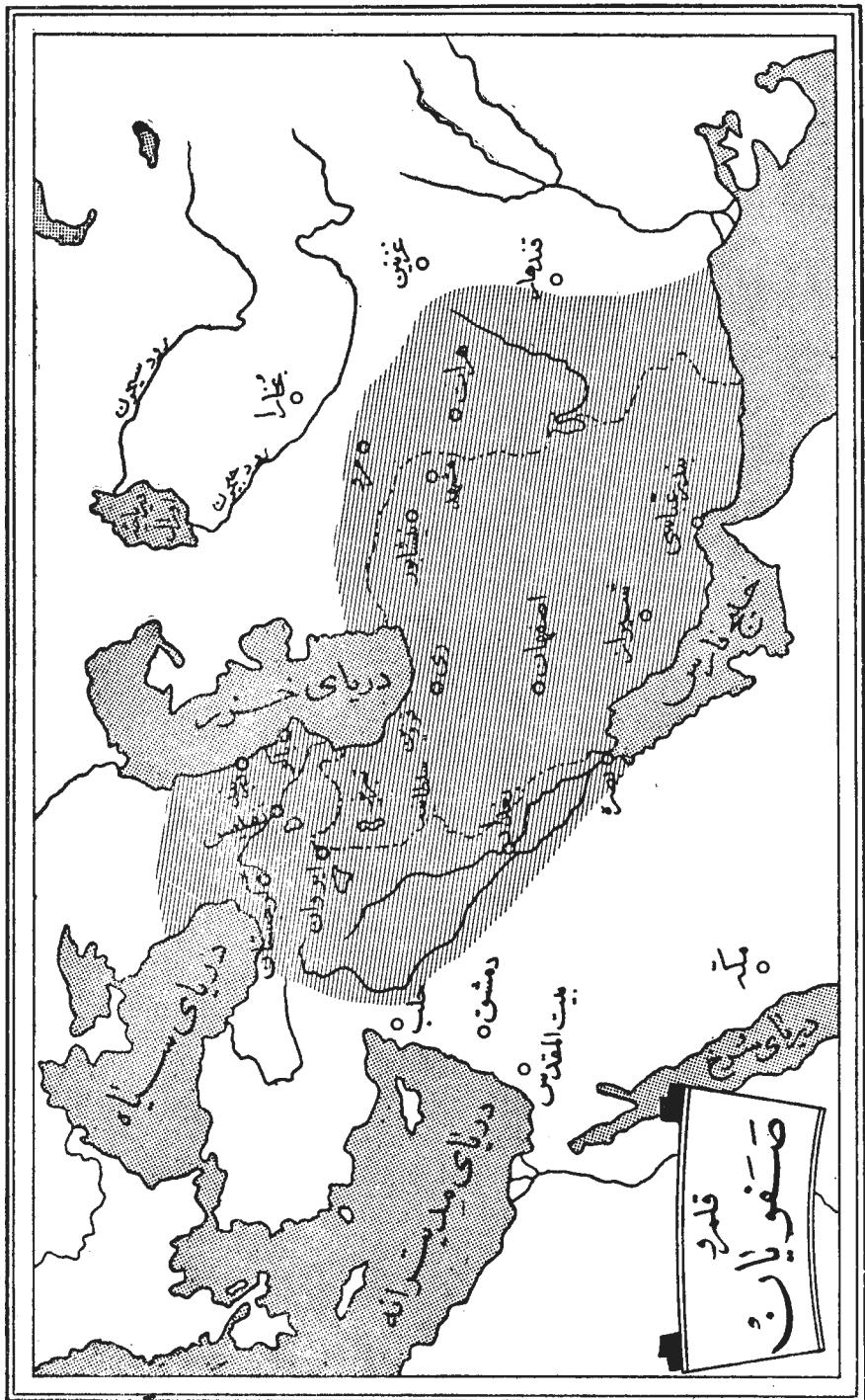
## علت انقلاب

در یکصد سالی که پس از فوت شاه عباس کبیر بر ایران گذشت بر اثر بی‌لیاقتی و ضعف نفس و شهوترانی چند تن از جانشینان اونه فقط جمعی از خدمتگزاران و سرکردگان رشید و صدیق از بین رفتند بلکه عامه مردم به تبعیت از سلطانین این دوره بعیاشی و تن پروری گرائیده روح فداکاری و حس سلحشوری در بین آنان رو با نحطاط گذاشت. اگر هم اتفاقاً در

بعضی موارد مثل دوره شاه سلیمان برای مردم رفاه و فراغتی پیدا شد و روی امن و امان بخود دیدند دراثر وجود صدر اعظمی مانند شیخ علیخان زنگنه بود.

بعد از شاه سلیمان هم پس از ارد او سلطان حسین به تخت سلطنت رسید و بعلت سفاحت و سست عنصری و خرافاتی بودن او موجبات و مقدمات انقضاض دولت صفوی از هر حیث فراهم آمد.

چنانکه دیدیم در موقع فتنه افغان بیشتر اوقات شاه بذکر اوراد و نذر و نیاز در بین بانوان حرم و خواجه سرایان ابله میگذشت و وزیر اعظمی مانند فتحعلی خان که مشغول تهیه لشگر کشی بقندهار و سر کوبی افغانه بود با سعایت بد خواهان و خیانت کاران با مر شاه معزول و نا بینا گردید و محمود افغان توانست بلا مانع تا حدود اصفهان بتازد و پایتخت را محاصره نماید و وقتی که شاه شخصاً بفرح آباد رفت و تاج سلطنت را بر تارک محمود نهاد درست مصادف با موقعی بود که دولتین روس و عثمانی هم بمناطق شمال غرب و مغرب ایران تجاوز نموده و قسمتهایی از این مناطق را اشغال و فيما بین خود قراردادی برای تقسیم آنها در نظر گرفته بودند. خلاصه با اغتشاشی که در آن زمان در سایر نقاط ایران حکمرانی بود اگر نادر شاه افشار بر سر کار نیامده بود اضمحلال و تجزیه ایران امری ناگزیر بنظر میرسید.





## بخش چهاردهم

### سلسله افشاریه

از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۷۳۶ تا ۱۷۵۷ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	نادرشاه افشار	۱۲ سال
۲	عادل شاه برادر زاده نادر	» ۱
۳	ابراهیم شاه برادر زاده نادر	۸ ماه
۴	شاھرخشاھ پسر رضاقلی میرزا	» ۳
۵	شاھ سلیمان (سید محمد از او لادصفویه)	» ۲
۶	شاھرخشاھ به توالی	» ۲
۷	نادر میرزا پسر شاهرخ ( حکمرانی او فقط در خراسان بود )	۸ سال

### وقایع عمده

مقارن سال ۱۱۰۰ هجری قمری که دولت صفویه رو بزوی میرفت در قلعه دستگرد ابیورد خراسان از امامقلی بیگ یکی از سران تیره قرقلوی طایفه افشار پسری بوجود آمد که اسم اورا ندرقلی خوانندند. طایفه افشار یکی از طوایف هفتگانه معروف آن عهد بود که در زمان شاه اسماعیل اول برای جلوگیری از تجاوزات از بکان قسمتی از این طایفه را از آذربایجان بحدود خراسان کوچ داده و در سرچشمہ میاب کبکان از مضافات ابیورد برقرار نموده بودند.

ایبیورد محل تولد ندرقلی از دیر زمانی معرض تاخت و تاز از بکان و  
تر کمانان تاتار مرو و عرصه جنگ و جدال بود. ندرقلی دوران جوانی  
خود را در همین محل گذرانید و در اثر رشادت خویش بزودی سرشناس  
شد و در نزد علی بیک کوسه احمدلو ضابط ایبیورد تقرب یافت و بدامادی  
اونائل گردید. پس از فوت پدرزن جانشین وی شد و عده‌ای از جوانان  
آن نواحی را بدور خود گردآورد و رفتار رفته بر قلاع دستگرد ونساو کلات  
سلط یافت تا آنکه هنگام عبور اردوی فتحعلی خان قاجار از خبوشان  
با جمعیت سوار خود بخدمت شاه طهماسب پذیرفته شد همراه اردو  
بخراسان رفت.

ندرقلی در آنجا مامور محاصره شهر مشهد و دستگیری ملک محمود  
سیستانی شد و با انجام این کار از طرف شاه به لقب طهماسب‌قلی خان مفتخر  
شد و پس از تنظیم امور خراسان برای سرکوبی ابدالیها به هرات رفت  
و این شهر را محاصره و تصرف نمود. کامیابیهای پی در پی ندرقلی در  
منطقه خراسان اشرف را سخت نگران نمود و تصمیم گرفت تا کارحریف  
نضجی نگرفته با نصوب بشتابد و قوای ندرقلی را با کمک ابدالیهانابود  
سازد. از آنطرف ندرقلی همینکه از حرکت قوای افغان اطلاع یافت  
بلادرنگ بمقابله آنان شتافت و در مهماندost دامغان و سردره خوار  
و مورچه خورت اشرف را به توالی هم شکست داد. اشرف فرار آباصفهان  
بر گشت و شاه سلطان حسین را با جمیعی از بزرگان شهر بکشت و با قیمانده  
افغانها و عائله آنها را جمع آوری کرد و معجلًا بطرف شیراز منهزم شد.  
در تاریخ ۲۳ ربیع الثانی ۱۱۴۲ اردوی فاتح نادر وارد اصفهان شد و  
پس از هفت سال پایتخت دولت صفوی را از لوث وجود غلیجانیها پاک

کرد و برای اینکه فرصتی باشرف ندهد برای تعاقب او بشیرازرفت و در جلگه زرقان و سرپل فسا آخرین قوای اشرف را نایبود ساخت و اشرف که با چندتن از نزدیکان خود موفق بفرار شده بود بطرف بلوچستان و سیستان متواری شد و در حدود زرد کوه بلوچستان کشته شد و باین ترتیب غائله افغان بر طرف گردید.

بعد از انجام این کارنادر بسراخ پادگانهای عثمانی رفت و در کرمانشاه و نهادوند و بروجرد و همدان و سنج و ملایر پادگانهای عثمانی را از بین برد و شتابان بطرف آذربایجان حرکت و در میانه و مراغه و صوفیان قوای عثمانی را غافلگیر و منهزم ساخت و روز ۲۷ محرم ۱۱۴۳ هجری قمری وارد تبریز شد و پس از تمشیت امور آنجا تصمیم گرفت از رودارس گذشته واپس وان و نجف و اسیر قلاع آنحدود را از چنگال عثمانیها نجات دهد. اما از خراسان خبر رسید که ابدالیها دوباره به مشهد تاخته وارک شهر را در محاصره گرفته‌اند. بوصول این خبر نادر از تصمیم اولی خود منصرف و بیستون خان افسار را باشش هزار سوار مامور حفاظت تبریز نمود و باقیه قوای خود بطرف خراسان رهسپار شد.

مرحله اول جنگهای نادر با عثمانیها در اینجا خاتمه پذیرفت و پس از ورد به مشهد چون معلوم شد که ابدالیها بعد از غارت آبادیهای آنحدود به هرات بر گشته و قلاع آنجا را بحال دفاع در آوردند لذا دوباره عازم هرات شد و بعد از یک سال محاصره شهر هرات را تصرف نمود.

اما در همان حینی که نادر بشکرانه فتح هرات در اردوی خود جشن گرفته بود ناگهان خبر یافت که در غیاب او شاه طهماسب با غواص اطرافیان خویش به آذربایجان رفته بیستون خان را معزول و با قوای او

بعزم فتح ایروان حرکت و در نزدیکی آنجا و بعد در حوالی همدان از عثمانیها شکست خورده و قرار داد صلحی با فرماندهان عثمانی بسته و مطابق آن تمام ولایاتی را که نادر از آنها پس گرفته بود دوباره واگذار و حتی استرداد اسراء را هم مسکوت گذاشته است.

این خبر طوری نادر را متاثر و پریشان نمود که بلاد رنگ از هرات به مشهد بر گشت و از آنجا بدولت عثمانی پیغام فرستاد که این قرار داد بهیچوجه رسمیت ندارد یا باید تمام ولایات مذکور در قرار داد را باز پس دهند و یا آماده جنگ باشند. سپس با تمام قوای خود بجانب اصفهان رسپیار و در نزدیکی شهر در باغ هزار جریب اقامت نمود و شاه را با آنجا دعوت کرد و پس از مذاکرات طولانی برای لغو قرار داد با عثمانیها چون شاه حاضر باینکار نشد او را از سلطنت خلع کرد و پسر شیرخواره اش را بنام شاه عباس سوم پیادشاهی انتخاب و خود عهده دار امور نیابت سلطنت شد و این واقعه در هفتم ربیع الاول ۱۱۴۵ هجری قمری اتفاق افتاد.

در همین وقت برای اعلام سلطنت شاه عباس سوم نماینده‌ای بدربار روسیه اعزام و ضمناً ازملکه روسیه تقاضا نمود که قوای روس ازوایات ساحلی بحر خزر احضار شوند و بعد بطرف عثمانیها متوجه شد.

مرحله دوم جنگهای نادر شاه با عثمانیها از همین موقع شروع میشود و بطور کلی شامل سه نبرد بزرگ (کرکوک - لیلان - باغاورد) است.

نبرد اولی موقعي اتفاق افتاد که نادر مدتی بود بمحاصره شهر بغداد پرداخته و نزدیک بود این شهر را فتح نماید لیکن دولت عثمانی

برای جلوگیری از سقوط بغداد قوای مهمنی تجهیز و بفرماندهی طوپال عثمان پاشاییکی از سرداران نامی خود بطرف بغداد حرکت داد . نادر همینکه از رسیدن قوای عثمانی بنزد یکی بغداد مطلع شد قسمتی از قوای خود را در محاصر بغداد گذاشت و با قسمت دیگر بمقابل سردار عثمانی حرکت نمود و در محل کرکوک طرفین با هم در آویختند و در نتیجه قدرت آتش پیاده نظام و توپخانه عثمانی قوای نادر که اکثر از سواره نظام تشکیل یافته بود دچار شکست شد و معجلاب طرف همدان عقب نشینی کرد .

با اینکه در نبرد کرکوک قسمت عمده قوای او از بین رفته بود معذالک با کمال جدیت مشغول جمع آوری قوای جدیدی شد و ضمناً چون اطلاع پیدا کرد که قوای عثمانی بعلت کمی آذوقه و علیق در نقاط مختلف برقرار شده اند این دفعه تصمیم گرفت که آنها را جدا جدا مورد حمله قرار دهد و از بین بر دارد . بهمین رویه عمل نمود و چند پادگان عثمانی را نابود ساخت و در آخرین مرحله این نبرد که در نزدیکی لیلان بوقوع پیوست چون طوپال عثمان پاشا با قوای احتیاط خویش شخصاً در نبرد شرکت نمود و در اثر کوشش و مجاهدت خود در جریان نبرد کشته شد قوای عثمانی دچار شکست گردید .

سومین نبرد نادر در «باغاورد» نزدیکی ایروان بوقوع پیوست و در طی این نبرد هم نادر موفق گردید قوای چند برابر عثمانی را شکست دهد و اتفاقاً عبدالله پاشا هم بسن نوشت طوپال عثمان پاشا گرفتار و در طی این نبرد کشته شد و نادر بفتح قطعی نائل گردید . در جریان نبردهای نادر با عثمانیها از طرف دربار روسیه نماینده‌ای پیش او آمد و موافقت ملکه روسیه را

در مورد احصار قوای روس از سواحل بحر خزر باطلاع وی رسانید و مطابق قرار داد جدیدی که بین نادر و نماینده روس بسته شد سرحد فیما بین دولتين همان سرحد سابق یعنی قبل از تجاوز قوای روس بحدود ایران شناخته شد.

نادر در بهار سال ۱۱۴۸ هجری قمری کلیه سرکردگان و بزرگان و روحانیون را از نقاط مختلف مملکت دعوت کرد که دردشت مغان برای امر مهمی حضور به مرسانند. پس از گردآمدن جمعیت در انجمن دشت مغان نادر در طی بیاناتی خدمات خود را نسبت بانتظام امور کشور و اخراج عثمانیها و روسها و سرکوبی افغانه و از بکان متذکر گردید و در خاتمه اظهار داشت که فعلاً چون احتیاجی بوجود داو نیست و مایل است مدتی باستراحت بگذراند لذا انجمن میتواند از خاندان صفوی یا هر کس دیگری را که صلاح بداند بپادشاهی اختیار کند. حضار مجلس بالاتفاق جواب دادند جز شخص وی کس دیگری را لايق این مقام نمیدانندو بایستی خود او سلطنت را قبول کند. پس از مذاکرات طولانی بالآخره نادر حاضر شد با شرایط معین (از جمله رفع اختلافات بین شیعه و سنی و پیروی ایرانیان در فروع دین از حضرت امام جعفر صادق(ص) و تن دادن با آنکه مذهب جعفری خامس مذاهب ترسن باشد) سلطنت را بپذیرد و چون این شرایط مورد موافقت انجمن گردید نادر در همان دشت مغان بنام نادر شاه افشار بسلطنت ایران انتخاب و بسال ۱۱۴۸ هجری قمری تاجگذاری نمود.

در این موقع تنها نقطه تاریکی که در مشرق ایران باقی مانده بود شهرستان قندهار بود که مرکز فتنه و فساد غلیجایی‌ها محسوب و طغیان

محمود از آنجا شروع شده بود و حسین برادر محمود در همانجا دعوی استقلال داشت و همواره به تحریک ابدالیه امپرداخت چنانکه اردو کشی دوم نادر به هرات در اثر همین تحریکات لزوم پیدا کرده بود.

باین واسطه پس از مراجعت باصفهان و تمشیت امور سلطنت و تجهیز قوای جدیدی از راه کرمان و سیستان عازم قندھار شدواز اصفهان نماینده ای بدربار هندوستان اعزام داشت که در ضمن اعلام سلطنت او از محمد شاه گورکانی خواهش کند از فرار حسین غلیجیانی و اتباع او بخاک هندوستان جلو گیری شود. ضمناً رضا قلی میرزا با تفاق طهماسب خان جلایر مامور سر کوبی اش را بلخ و آرامش و امنیت آنحدود گردید و ستون دیگری از بین راه ببلوچستان فرستاده شد که اغتشاسات آنحدود را مرتყع و روای طوایف بلوچ را تحت اطاعت دولت درآورد.

پس از ورود به منطقه قندھار با مر نادر شاه از هر طرف شروع بمحاصره قلعه آنجا نمودند و چون در طی عملیات مشاهده شد که جمعی از فراریان افغان بالامانع بخاک هندوستان عبور میکنند از قندھار نمایند گان دیگری بتوالی هم بدربار هندوستان اعزام و برای جلو گیری از فراریان افغان تاکید شد.

از جمله وقایعی که در مدت توقف قندھار رخ نموده بود این بود که فرمانده ستون اعزامی به بلوچستان امیر محبت خان از سرداران نامی بلوچ را با خود بقندھار آورد و ایالت بلوچستان از طرف نادر شاه بوی محول شد. از طرف دیگر معلوم شد ستون اعزامی به بلخ نیز پس از سر کوبی یاغیان شهر مزبور را متصرف و حتی از رو دجیجون عبور و ابوالفضل خان امیر بخارا در حدود قلعه «قرشی» شکست داده و

بمحاصره آن قلعه پرداخته است. چون اقدام اخیر برخلاف دستور نادر شاه بود از این رو بر رضاقلی میرزا دستور فرستاده شد با قوای خود به بلخ مراجعت و در آنجا منتظر امر ثانوی باشد و نامه‌ای هم برای دلجهوئی ابوالفضل خان امیر بخارا ارسال گردید. پس از اینکه نادر از وضعیت این دو جناح اطمینان حاصل نمود دستور داد بر شدت محاصره قندهار بیفزایند و درنتیجه پس از چندین حمله متهرانه قلاع قندهار یکی بعد از دیگری ساقط شد و حسین غلیجیانی و ذوالفقار ابدالی باستگان خودشان تسلیم و مورد عفو واقع شدند و بمازندران تبعید گردیدند.

### اردو گشی به هندوستان

در اول ماه صفر ۱۱۵۱ هجری مطابق با سال ۱۷۳۸ میلادی با قوائی که مورخین باختلاف از ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ هزار نفر ذکر کرده از قندهار عازم هندوستان شد.

راه پیمانی نادر شاه از غزنین تا حوالی کرنال که میدان جنگ اصلی و عمدۀ او و محمد شاه بود ده ماه طول کشید و در این مدت فتح کابل و عبور از تنگه خیبر و شعبات رود سند و دره‌ها و جنگلهای بین راه و زد و خورد با طوایف مقیم این نواحی قوای تحت فرماندهی نادر شاه را باشکلالات بزرگی مواجه نمود و نادر شاه با بتکار شخصی خود بر تمام این اشکلالات فائق گردید و تا ناحیه (سرهند) فاتحانه پیش راند. در جلال آباد رضاقلی میرزا که از بلخ احضار شده بود به اردو پیوست و قوای خود را از سان نادرشاه گذرانید و مورد نوازش قرار گرفت و به نیابت سلطنت تعیین و به ایران مراجعت داده شد.

در سر هند معلوم شد که محمد شاه گورکانی با قوائی در حدود سیصد هزار

نفر در جلگه کرنال موضع گرفته و راه دهلی را بروی او بسته است.

پس از این اطلاعات نادر شاه دوباره به پیش روی خود ادامه داد و هنگامی که به نزدیکی خط مقاومت دشمن رسید با وضع ضایعاتی که در بین راه بقوای او وارد آمده و کسر عده‌ای که برای پادگان قلاع بین راه و حفاظت خط رجعت ارد و مامور شده بودند بنا بر قول اکثر مورخین باقیمانده سپاه نادر از هشتاد هزار نفر تجاوز نمیکرد. نادر شاه در چند کیلومتری خط مقاومت دشمن در محل مناسبی امر توقف داد و پس از اکتشافاتی که از وضعیت قوای هند بعمل آمد چون وجود فیلهای بیشمار هندیها باعث نگرانی فرماندهان و افراد بود دستور داد عده‌ای از شترهای بنده را حاضر کنند و بر گرده هر یک دو تنور مسی بینند و مقداری بته و چوب آلوده بهقیر در میان تنورها بریزند و مهار هر شتری را ساربانی بدست گرفته و منتظر دستور باشد. روز ۱۵ ذیقعده ۱۱۵۱ قوای محمد شاه در چهار رده که رده فیل با نان بفرماندهی نظرخان در پیشاپیش آن بود شروع بحمله نمود. همینکه صفوف فیل‌ها با تانی و صلابت بطرف قوای ایران بجنیش درآمد بفرمان نادرشاه شترهای تنور دار را جلو کشیده و تنورها را آتش زدند. در اثر اشتعال بتههای قیراندو دود غلیظی از پشت شترها بلند شد و حرارت تنورها گرده آنها را بسویش درآورد و شترها بی اختیار عربده کشان بطرف فیلهای تاختند بلا فاصله زنبور که از پشت شترها شروع به آتش کردند.

فیلهای هندی بمشاهده هیولای این حیوانات شعلهور که عربده کشان بطرف آنها میدویدند و همچنین صدای انفجار مهیب زنبور که

رم خورده و بطور دسته جمع پشت بدشمن نموده و بجانب قوای خودی هجوم آورشدند. در اثر همین موفقیت نادر شاه باهنگهای سواره نظام از هر طرف قوای در هم ریخته هندیها را مورد حمله شدید قرار داد و آنها را متلاشی ساخت.

محمد شاه پس از چند روز معطلی بالاخره دراردو گاه ایران بخدمت نادر شاه رفت و باتفاق به دهلي رفتند مدت آقامت نادر شاه در دهلي دو ماه طول کشید در اين مدت قراردادهائی بين طرفين بسته شد و مرزهای جنوب شرقی ایران تارود سند بسط یافت و از خزانه دولت و بزرگان هندوستان هدایائی بنادر شاه تقدیم شد که از جمله دو قطعه الماس معروف به کوه نوز و دریای نور و تخت طاووس است و مجموع این هدایا را «آندرام» ازوجوه نقد وجوه را ۵۵۰۰۰۰۰ میلیون روپیه و میر زامه دیخان سیصد کرورتومان به پول آنروز ذکر کردند.

### اردو گشی به ترکستان

نادر شاه پس از مراجعت از دهلي در تاریخ ۷ صفر ۱۱۵۲ هجری قمری بقندهار وارد و از آنجا به هرات می‌رود و دستور میدهد در بلخ کشتهای تهیه و منتظر ورود او باشند و رضاقلی میرزا را هم به بلخ احضار می‌کند. پس از ورود به بلخ و بازدید کشتهای و حاضر شدن مقدمات حرکت قشون بطرف ترکستان دستور میدهد تمام اثاثیه و لوازم و آذوقه سپاه به بندرگاه «کلیف» در کنار رود جیحون حمل گردد. شخصاً بااتفاق رضاقلی میرزا بدانصب حرکت می‌کند. در بندرگاه «چارجوی» وزیر بخارا با جمعی از بزرگان آن منطقه از طرف ابوالفضل خان امیر بخارا بحضور نادر شاه میرسند واستدعا می‌کنند که به بخارا نزول اجلال

کند. نادرشاه این تقاضا را پذیرفت و به بخارامیر و دو چندر وزر آنجام توقف می شود و ابوالفضل خان را به لقب شاهی مفتخر می کند و مطابق قراردادی که فيما بین بسته می شود رود جیحون مرز طبیعی بین دو طرف معین و بلخ با تمام توابع آن بدولت ایران واگذار می گردد.

نادر شاه از بخارا بسراغ ایلبارس خان امیر خوارزم و از سران معروف ازبک میرود و چون او نمایندگانی را که قبل از طرف نادر فرستاده شده بودند بقتل رسانیده و حاضر به تسليم نمی گردد لذا نادرشاه قلاع پنجگانه خوارزم و شهر خیوه را از راه محاصره تصرف نموده ایلبارس را دستگیر و دستور اعدام او را صادر می کند و محمد طاهر خان ازبک را به حکومت خوارزم معین و از طریق مردو کلان بطرف مشهد مراجعت مینماید و روز ۲۹ شوال ۱۱۳۵ هجری قمری وارد مشهد می شود و در نتیجه این اردوا کش مرزهای ایران از شمال شرق و مشرق برود جیحون و سند یعنی حدود طبیعی خود میرسد ..

### اردو کشی په داغستان

چون در موقع حر کت نادر شاه به هندوستان ابراهیم خان ظهیر الدوله برادر او درد افغانستان توسط اشرار لزگی بقتل رسیده بود پس از مراجعت از ترکستان نادر مصمم شد برای سر کوبی اشرار لزگی بداغستان اردوا کشی نماید در اجرای این تصمیم بطرف آذربایجان حر کت کرد و هنگام عبور از مازندران در قسمت جنگل زار ناگهان گلوله ای بطرف او انداخته شد و بانگشت وی صدمه رسانید و گردن اسب سواری او را مجروح ساخت. گرچه بعداً معلوم شد شخص ضارب کس دیگر بوده ولی چون نادر بر رضاقلی میرزا سوئ ظن پیدا کرده بود عاقبت در

همان سفر داغستان دستور داد رضاقلی میرزا را از دو چشم نایینا کنند و همین قضیه بیشتر باعث اختلال قوای روحی او شد و این اردو کشی هم چون در فصل نامساعد آغاز شده بود مدت یکسال و نیم بطول انجماید و بعلت سرمای شدید آن منطقه تلفات زیادی بسپاهیان او وارد آورد و نادر شاه مدتی بیمار شد و از شدت خشم بر قساوت قلب او افزوده شد و دست بکارهای زد که بزیان خود او و مملکت تمام شد.

مرحله سوم جنگ با عثمانیها در پایان اردو کشی بداغستان پیش آمد بدین معنی که دولت عثمانی برای جلوگیری از تجاوزات احتمالی نادر شاه سپاه بزرگی بفرماندهی یگن محمد پاشا بحدود وان فرستاد و نادر شاه بوصول این خبر با نظر متجه شد و طرفین در حدود مراد تپه بین قارص و ایروان باهم تلاقی نمودند و در این نوبت هم نادر شاه تلفات زیادی به عثمانیها وارد نمود و بعلت فوت ناگهانی محمد پاشا در جریان رزم قوای عثمانی دچار شکست قطعی و انهزام شد و این آخرین فتح در خشان نادر شاه بود.

### علت انقلاب

پس از این واقعه تغییر احوال نادر بمنتها درجه رسید و در اثر ستمگری و کشت و کشتن مامورین او بر سر مالیات در اصفهان و کرمان جماعت زیادی بقتل رسیدند و اموال آنها ضبط دولت شد.

در اثر همین تعدیات و ستمگریها از هر طرف شورشیان آغاز گردید که از جمله طغیان علیقلی میرزا در خراسان بعلت مطالبه مالیات گزارف بود و بعدم که طهماسب خان جلایر از سیستان مامور رسید گی بامور خراسان شد علی قلی میرزا اورا مسموم ساخت و از بین برد و

شورش خراسان بسیستان هم سرایت کرد این واقعه طوری نادرشاه را مضطرب و پریشان حال نمود که تصمیم گرفت شخصا برای سرکوبی علیقلی میرزا برود و بااردوی خود بطرف خبوشان حرکت کرد تا کراد آن ناحیه را که سر بطغیان برداشته بودند تنبیه نموده بعد بطرف مقصد برود. در اردو گاه فتح آباد خبوشان موضوع سوء ظن نادرشاه باطرافیان خیلی نزدیک ووفادار خود بحدی میرسد که مقدمات بازداشت و نابودی دسته جمعی آنان را بوسیله افغانها فراهم می‌آورد و چون این اشخاص توسط یکی از غلامان از تصمیم نادر باخبر می‌شوند شبانه بچادر خوابگاه وی رخنه یافته کار اورا می‌سازند.

پس از کشته شدن نادرشاه بساط دولت افشاریه در واقع برچیده می‌شود زیرا احمدخان ابدالی که باقوای خود جزو سپاه خراسان در اردوی نادر بود از خبوشان یکسره بطرف افغانستان رهسپار می‌شود و با تصرف هرات اعلان استقلال میدهد.

آذربایجان تحت تسلط آزادخان افغان از سر کردگان نادر درمی‌آید.

گیلان بچنگال هدایت الله‌خان می‌افتد و استرآباد و مازندران را هم محمدحسن خان پسر فتحعلی خان قاجار سردار سابق شاه طهماسب تصاحب می‌کند.

در گرجستان هر اکلیوس سر بطغیان برداشته بعضی از نواحی ماوراء ارس را متصرف می‌شود. در طرف جنوب هم علیمرادخان بختیاری و کریم خان زند دعوی خود سری مینمایند. در منطقه خراسان علیقلی خان برادرزاده نادر با اسم عادلشاه یا

علیشاه به تخت سلطنت می نشیند و تمام اولاد نادر شاه را سوای شاهرخ میرزا می کشد و ایام سلطنت او یک سال بیشتر طول نمی کشد که توسط برادرش ابراهیم خان نابینا می شود و ابراهیم خان هم چند صبحاً بنام ابراهیم شاه حکومت می کند ولی او هم بزودی معزول و شاهرخ میرزا پادشاهی انتخاب می شود و اونیز توسط سید محمد نامی از اولاد صفويه کور می شود و سید محمد بنام شاه سليمان بسلطنت میرسد. این شخص هم بزودی توسط بزرگان محل دستگیر و شاهرخ میرزا با وجود نابینائی دوباره پادشاهی بر گزیده می شود و چون پادشاهی وی در معنی اسمی بی رسم بوده است بهمین علت مورخین انقراض دولت افشاریه را در سال ۱۱۶۲ هجری قمری مطابق با ۷۴۷ میلادی میدانند و اگر هم حکومت نادر میرزا پسر شاهرخ اتفاقاً تا چند سال یعنی اوائل سلطنت فتحعلی شاه قاجار در خراسان ادامه داشته شامل دولت افشاریه نبوده است و انقراض دولت افشاریه همان سال ۱۱۶۲ هجری قمری قدر است.

گرچه در اوائل کار نادر شاه اصفهان پایتخت بود ولی بعداً نادر شاه شهر مشهد را مقر حکومت خود قرار داد.

## قضاوت برخی از مورخین و شرق شناسان راجح بنادر شاه

شارل پیکلت در کتاب تاریخ تحولات ایران در قرن هیجدهم راجع بپایان روزگار نادر اینطور مینویسد : «.... این بود سرنوشت یکی از مردان فوق العاده ای که مادردهر هر گز مانند او را بیار نیاورده بود. چه نادر جامع تمام خصائل همکنان

خود بود از جمله پردلی و بی‌باکی «اسکندر» - درستخوئی و زبان‌آوری «ماریوس» - فرمی فرینده «آنیبال» - خست «وسپازین» - ریاکاری «کرومول» - بلندی بخت و مرگ شوم «ژول سزار» (۱) که همه اینها را طبیعت در وجود این شخص بودیعه نهاده بود.

«اما بجرأت میتوان علاوه نمود که هیچیک از سرداران نامی دنیا دوران سلحشوری و جنگ آزوی خود را مثل نادر بحد کمال نه پیموده و در فرماندهی بمقام شامخ او نرسیده‌اند.

«نادر پس از یازده سال و اندی سلطنت درسن شست و یک سالگی چشم از جهان بر است در صورتیکه مجموعاً هیجده سال تمام بجنگ و جدال اشتغال ورزیده بود و در تمام صحنه‌های نبرد رهبری و فرماندهی کل قوای ایران را شخصاً بر عهده داشت.

ولادیمیر مینورسکی شرق‌شناس نامی در پایان کتاب خود راجع به کشته شدن نادرشاه چنین میگوید:

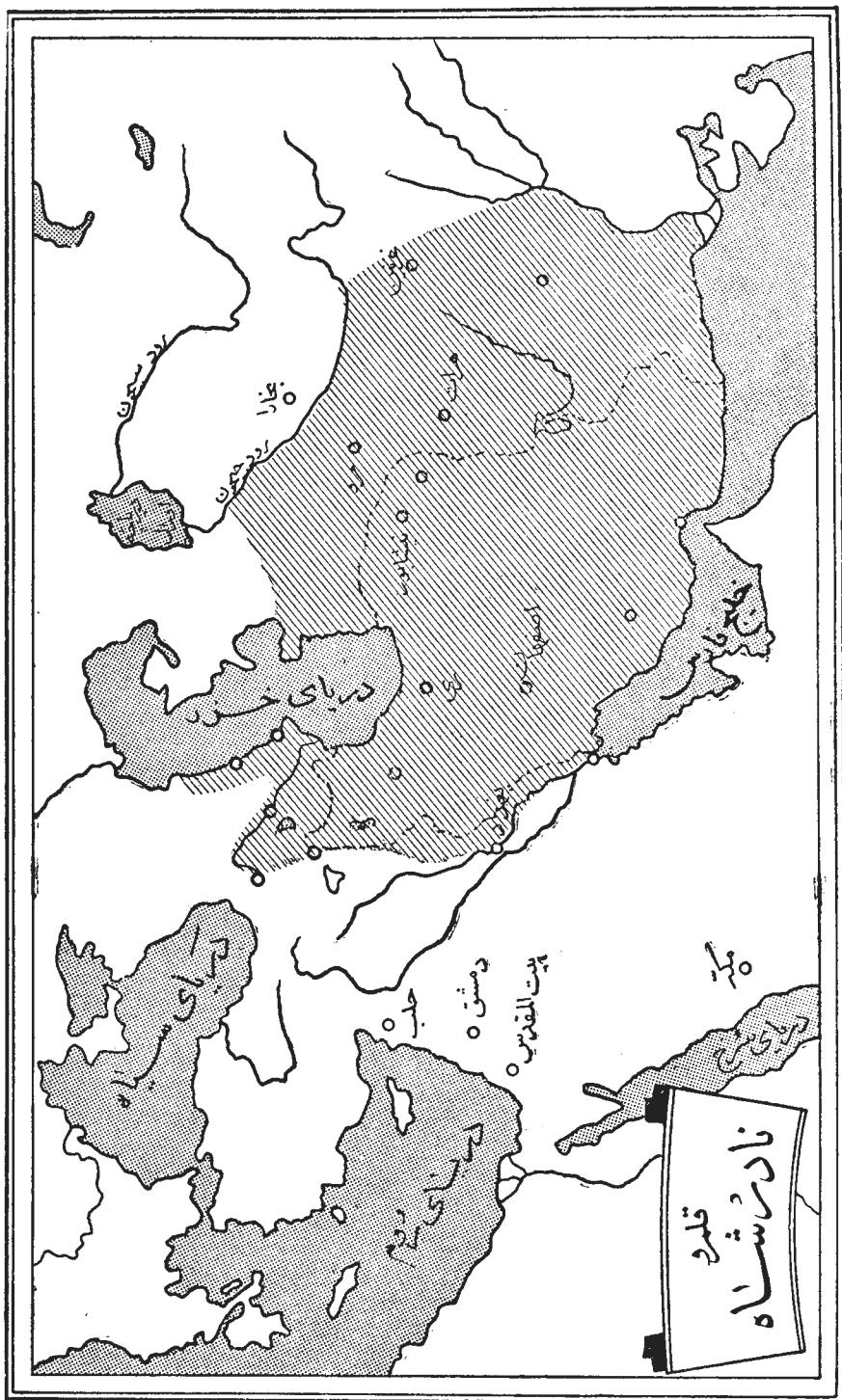
«....پس از این واقعه خزانی که نادر نهاده بود بزودی بر باد رفت و کشوری که از جنگ و جدال دائمی ناتوان شده بود از فشار بحران اقتصادی بناله در آمد و اقدامات مذهبی نادر هم بی‌ثمر ماند ولی مرزو بوم ایران از چنگال دشمن رهائی یافت.

«درست است که از آن‌زمان تا کنون خاک ایران از سمت شمال و مشرق و جنوب شرقی رو به نقصان نهاده لیکن اگر نادرشاهی نمی‌بود ایران با مرزهای کنونی هم باقی نمی‌ماند!»

(۱) Alexandre - Marius . Annibal - Wespasien - Cromwell  
Jules César

مرحوم فروغی در کتاب تاریخ ایران خود مینویسد :

«درست است که نادرشاه در پنج سال آخر سلطنت خود سفاک و  
بی رحم بود و بمردم ایران آزار و اذیت نمود با وجود این حق بزرگی  
بگردن مملکت مادرد. چهاگر آن قهار با اقتدار پیدا نمیشد بعد از هرج  
و مر ج آخر صفوی بالا فاصله ایالات و ولایات ایران مجزی گشته هر قطعه  
را یکی از مدعیان میبردند و نام و نشان با شکوه و شأن ما از میان  
میرفت !»





## بخش پانزدهم

### سلسله زاده

از ۱۱۶۵ تا ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق با ۱۷۵۰ تا ۱۷۹۴ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	کریم خان وکیل الرعایا	۳۰ سال
۲	زکی خان برادر مادری کریم خان	قریب یکسال
۳	صادق خان برادر تنی کریم خان	۲ سال
۴	علیمراد خان خواهر زاده او	» ۳
۵	جعفر خان پسر صادق خان	» ۳
۶	لطفععلی خان نوه صادق خان	» ۶

### وقایع عمدہ

کریم خان وکیل الرعایا از طایفه زنده بود که سابقاً در اطراف ملایر سکونت داشتند و در زمان نادر شاه بعلت رشادت و سلحشوری افراد این طایفه جماعتی از آنان بمنطقه خراسان کوچ داده شدند و چند تن از بیک زادگان زنده بخدمت نادر شاه در آمدند از جمله کریم خان بود که مدتها در سپاه نادر خدمت مینمود. پس از کشته شدن نادر کریم خان با وسائلی از علیشاہ اجازه گرفت که این طایفه را بموطن اولیه خود مراجعت دهد و مخصوصاً در اثر رفتار نیک و کردار پسندیده خویش طرفداران زیادی پیدا کرد. ضمناً بعلت

پریشانی اوضاع ایران کریم خان و علیمرادخان بختیاری ابتدا با هم متحد شدند و ابوالفتح خان بختیاری را که در این موقع از طرف شاهزاده اصفهان حکومت میکرد از میان برداشته وابوتراپنامی را از اولاد صفویه پادشاهی برگزیدند و خود زمام امور را در دست گرفتند. اما این اتحاد دوامی نیافت و در اثر مبارزاتی که بین دو سردار بوقوع پیوست کریم خان فائق شد وزمام امور صفحات جنوب را مستقل بدست گرفت و خویشن را وکیل الرعایا خواند (۱۶۵ هجری قمری). سردار زند در مقابل خود دو حريف توانا داشت که یکی محمد حسن خان قاجار و دیگری آزادخان افغان بود. کریم خان ابتدا با آزاد خان دست و پنجه نرم کرد ولی طوری شکست خورد که مجبور شد از اصفهان و حتی شیراز دست برداشته بنواحی کوه کیلویه پناه ببرد اما در کمارچ بسال ۱۶۷ هجری قمری آزادخان را از پای درآورد و لشکریان اورابکلی تارو مار نمود و چون تشبیث آزادخان در استمداد ازوالی بغداد و حکمران گرجستان بی نتیجه ماند بخود کریم خان پناه برد و طوری مورد عنایت و رأفت او شد که از سر سپرد گان صمیمی وی گردید.

از آنطرف محمد حسن خان قاجار که در حدود مازندران و استرآباد قدرتی بهم زده بود برای مبارزه با کریم خان بطرف اصفهان حرکت کرد و آن شهر را تصرف نمود و با سی هزار نفر بمحاصره شیراز شتافت ولی در اثر طرفداری اهالی از کریم خان و شجاعت و فداکاری شیخعلی خان زند، محمد حسن خان با دادن تلفات بزرگی مجبور شد از محاصره شیراز دست بردارد و بمانند ران مراجعت کند.

شیخ علیخان زند مأمور تعاقب سردار قاجار شد و او را شکست داد و به قتل رسانید . پس از این واقعه ایالات مازندران و گیلان و آذربایجان جزو قلمرو حکومت زندیه درآمد و آقامحمدخان قاجار پسر محمدحسن خان با برادرش حسینقلی خان مشمول عنایت کریم خان شدند و حسینقلی خان از طرف کریم خان بحکومت دامغان منصوب شد . اما طولی نکشید که در آنجا سر بطغیان برافراشت و زکیخان مأمور سر کوبی او شد . حسینقلی خان از مقابل او فرار کرد و بین راه بدست ترکمانان کشته شد . آقا محمد خان قاجار در شیراز بماند و همیشه در مصاحبত کریم خان بسر میبرد .

چون در اثر تعدیات والی بغداد نسبت به زوار و بازار گانان ایرانی و همچنین بعلت مساعدت وی نسبت به امام مسقط و مانع شدن از اینکه قوای ایران اعراب غارتگر عمان را سر کوب نمایند کریم خان مصمم به جنگ با عثمانیها شد و برای شروع بکار بدوآ صادق خان برادر خود را بفرماندهی پنج هزار نفر مأمور محاصره و تصرف شهر بصره نمود و سلیمان آقا حکمران عثمانی بصره پس از سیزده ماه محاصره تسلیم شد و بصره به تصرف قوای ایران درآمد . اما پس ازفتح بصره اجل به کریم خان مهلت نداد که مقصود خود را بپایان برساند و در سال ۱۱۹۳ هجری قمری چشم از جهان بر بست .

کریمخان شخصی رئوف و عادل و با مروت بود و بهمین علت اکثر بلادیکه در قلمرو حکومت او بود معمور و آباد گردید و در شیراز پایتخت او ابینه با شکوه و زیبائی ساخته شد که هنوز هم پا بر جا هستند از جمله ارک دولتی و بازار و کیل . بطور کلی دوران زمامداری

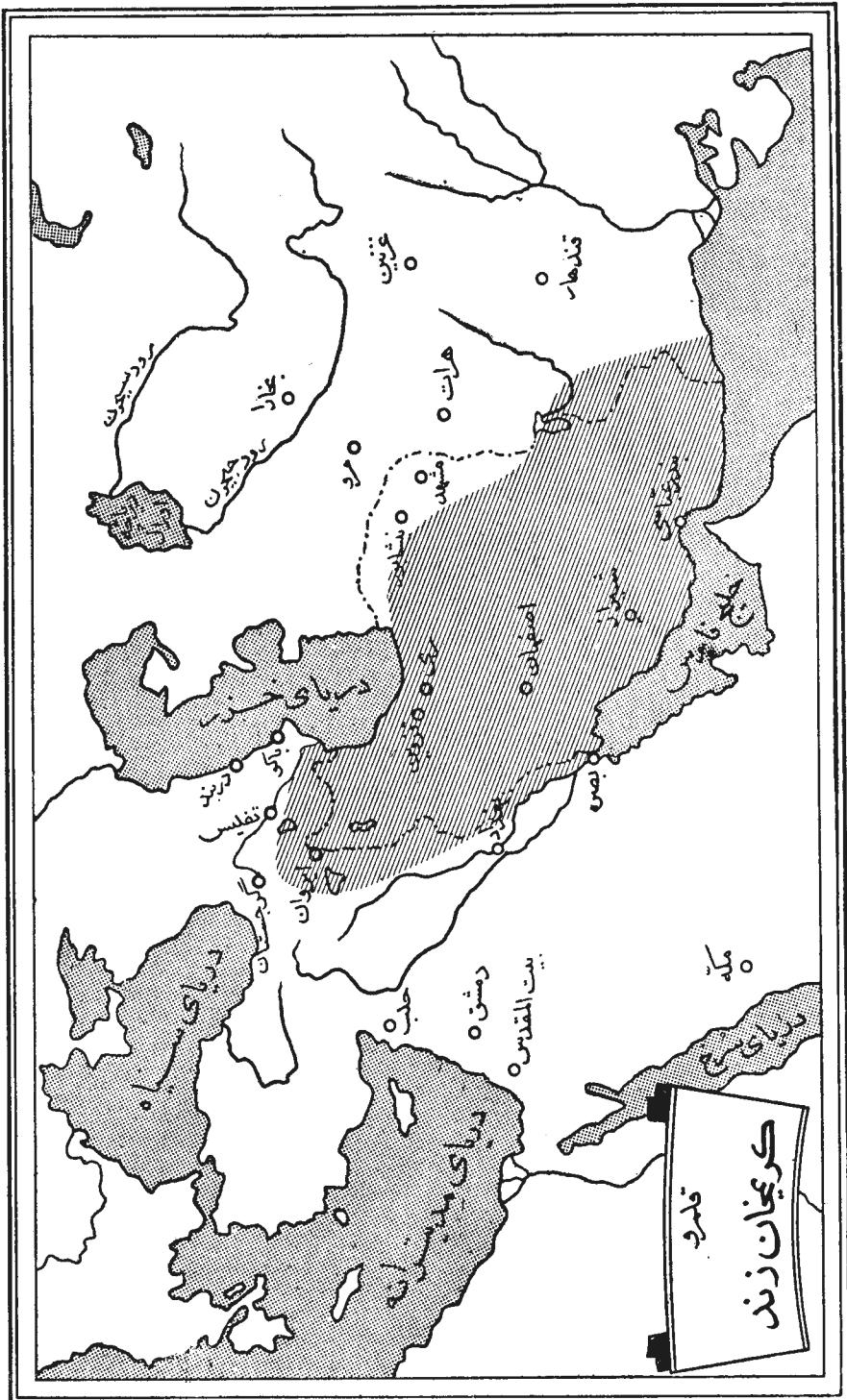
وی برای ایران بهترین اوقات رفاه و آسایش بشمار میرفت .  
اما پس از فوت او در واقع اساس دولت زندیه در هم ریخت و با  
اینکه چهار تن از همان طایفه زندیه بخیال پادشاهی افتادند ولی  
حکومت هر یک از آنان بیش از دو سه سال دوام نیافت .

### علت انقلاب

دلیل ناپایداری حکومت بازماندگان کریم خان اولاً نفاق و  
ضدیتی بود که بین خودشان ایجاد شد ثانیاً وجود حریف پر زوری بود  
که برای سلطنت ایران قد علم کرده بود و این حریف آقا محمدخان  
قاجار بود که بالاصله پس از مرگ کریم خان از شیراز فرار کرد و  
به سرعت باصفهان و ورامین و تهران و مازندران رسید و با بعضی از  
امراء و سران قاجار همدست شده رایت مخالفت برآفرشت و دعوی  
استقلال کرد .

از بین بازماندگان کریم خان فقط لطفعلی خان نوه صادق خان بود  
که در اثر رشادت و جوانمردی خویش مدت شش سال در مقابل آقا  
محمدخان ایستادگی کرد و چند مرتبه او را شکست داد و اگر خیافت  
حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز و ارتباط محرومانه او با آقا محمد خان  
نبود شاید در آخرین اردو کشی آقا محمدخان بشیراز لطفعلی خان کار  
او را ساخته بود .

اما لطفعلی خان عاقبت در اثر خیانت حاج ابراهیم خان واعوان او  
مغلوب شد و به نرمایش رفت و حاکم آنجا از راه حیله او را دستگیر  
نمود و بفرمان آقا محمد خان بطرز فجیعی کشته شد و با کشته شدن





وی بساط از هم پاشیده زندیه بر چیده شد (۱۲۰۹ هجری قمری). بهمین علت مورخین پایان سلطنت زندیه را همان سال وفات کریم خان یعنی ۱۱۹۳ هجری قمری مقارن با سال ۱۷۷۹ میلادی میدانند. چه حکومت موقتی بازماندگان او در نقاط مختلف نضجی نگرفت و هیچکدام نتوانستند دولت زندیه را بپایه و مایه کریم خان ادامه دهند و رشیدترین ولایق ترین ایشان لطفعلی خان بود که اوهم از راه خیانت به دام افتاد و بقتل رسید.

مقر حکومت کریم خان زند شهر شیراز بود.

## بخش شانزدهم

### سلسله قاجاریه

از ۱۲۰۱ تا ۱۳۴۴ هجری قمری مطابق با ۱۷۸۶ تا ۱۹۲۵ میلادی

شماره ترتیب	اسامی پادشاهان	مدت سلطنت
۱	آقا محمد خان قاجار	۱۱ سال
۲	فتحعلی شاه	» ۲۸
۳	محمد شاه	» ۱۴
۴	ناصرالدین شاه	» ۴۹
۵	مظفرالدین شاه	» ۱۰
۶	محمدعلی شاه	» ۳
۷	احمدشاه	» ۱۷

### وقایع عمده

۱ - آقا محمد خان قاجاریه بعقیده بعضی از مورخین نسبت خود را  
 قاجار به قاجار نویان پسر « سرتق نویان » میرسانند  
 که با سپاهیان هلاکوخان بایران آمدند. صرف نظر از صحت و سقم این  
 عقیده جای تردید نیست که طایفه قاجار از طوایف ترک بوده که پس از  
 تهاجم مغول بداخله ایران راه یافته و ترکمانان آق قویونلو که قبل  
 از شاه اسماعیل صفوی در ایران قدرتی به میزانیده بودند با قاجاریه  
 قرابت نزدیک داشتند و اکثریت طایفه قاجارهم ابتدا در حدود گنجه و

ایروان برقرار شده بودند. در زمان شاه عباس بزرگ در اثر سیاستی که که این پادشاه برای کاستن نفوذ قزلباش اتخاذ نموده بود قسمتی از این طایفه از حدود گنجه و ایروان بطرف استرآباد و مرکوز کوچ داده شدند.

در استرآباد محل سکونت این طایفه در دو ساحل رودگر گان معین شده بود و جماعتی از این طایفه که در آنطرف رودگر گان بالای قلعه مبارک آباد اقامت گزیدند معروف بقاچار «یوخاری باش» و عده‌ای که در طرف دیگر سکونت یافتند معروف بقاچار «آشاقاباش» شدند و بین آنان همیشه رقابت و همچشمی و عداوت بود.

فتحعلی خان قاجار که در موقع فتح افغان شاه طهماسب با پنهانده شده بود از امراء مهم «آشاقاباش» بود که در نزد شاه طهماسب منزلتی پیدا کرد و حتی به مقام سپهسالاری رسید ولی نادرقلی وسائل قتل او را فراهم نمود و خود بالقب طهماسب قلی خان زمام امور قشون را در دست گرفت.

تازمانی که نادرشاه حیات داشت محمد حسن خان پسر فتحعلی خان از ترس او در بین طوایف ترکمن متواری بود و بعد از مرگ او بود که محمد حسن خان در استرآباد و مازندران قدرتی به مرسانید. دو پسر او هم بنام آقامحمد خان و حسینقلی خان در اردکشی بخراسان بدست عادل شاه گرفتار شدند و آقا محمد خان بدستور او مقطوع النسل شد. بعد از نادرشاه هم بطوریکه دیده شد محمد حسن خان قاجار در جنگ با شیخ علی خان زند مغلوب و کشته شد و سراو را بشیر از نزد کریم خان زند آوردند و او نسبت بسر دشمن خویش رفتار مردانه

و محترمانه‌ای نمود و آقا محمد خان را با رأفت و مهر بانی در شیراز نگاهداشت.

بطوریکه در وقایع بعد از فوت کریم خان دیدیم آقا محمدخان قاجار فراراً به تهران و مازندران آمد و با جمعی از سران قاجار هم دست شده دعوی سلطنت نمود و چنانکه ذکر شد لطفعلی خان آخرین سردار رشید زندیه در اثر خیانت حاج ابراهیم خان کلانتر شیراز بدست آقا محمدخان افتاد و او بتلافی رشادت این سردار خود او و کسانش را با کمال بی‌رحمی بقتل رسانید و بعد دستور داد استخوانه‌ای کریم خان زند را از مقبره او بیرون آوردند و در آستانه قصر شاه در تهران دفن کردند تا هر روز لگد کوب وی شود.

آقامحمدخان قساوت قلب خود را بجایی رسانید که یکی از برادران خویش را بنام مصطفی قلی خان کور کرد و برادر دیگر را با اسم جعفر قلیخان بقتل رسانید. در این موقع چون هرا کلیوس والی گرجستان با رو سه‌اه مدت شده و خود را تحت حمایت آنان قرار داده بود آقامحمدخان با سه ستون با نظر ف متوجه شد و با ظهار اطاعت امراء ایران و شوش اکتفا نموده و با کمال سرعت بسراغ هرا کلیوس شتافت و او را در نزدیکی تقلیس شکست داد و فاتحانه وارد تقلیس شد و از کشتار و غارتگری مردم این شهر چیزی فرو گذار نکرد و حتی امرداد کلیساهای آنجارا با خاک یکسان کنند و در اثر ستمگری اول مال مسیحی از دولت ایران بیزار شده خود را در آغوش امپراتوری روسیه انداختند.

پس از فتح گرجستان بود که آقامحمدخان جشن سلطنت خود را گرفت و در سال ۱۲۰۱ هجری قمری رسماً تاجگذاری کرد و تهران

را بعنوان پایتخت انتخاب نمود و مبدأ سلطنت قاجاریه از همین تاریخ است.  
چون ایالت خراسان هنوز تحت حکومت نادر میرزا آخرین  
بازمانده افشاریه قرار داشت آقامحمدخان بدآنصوب متوجه شد و نادر  
میرزا از مقابل او با فغانستان فرار کرد ولی شاهرخ پدر نا بینای او  
تسلیم آقامحمدخان شد و او باز جر و شکنجه هرچه از جواهرات نادرپیش  
وی بود گرفت و خود شاهرخ را باعائله اش بمانندان فرستاد و شاهرخ  
از کثرت عذابی که بوی وارد آمده بود در نزدیکی دامغان در گذشت.  
آقامحمدخان از خراسان به حکمران بخارا پیغام فرستاد که اگر اسراء  
ایرانی را مسترد ندارد با تحدود لشگر کشی خواهد نمود و حکمران  
بخارا اسراء را در اختیار وی گذاشت.

در این موقع چون خبر رسید که کاترین ملکه روسیه قوائی  
بجانب ایران فرستاده و گرجستان و دربند و بآکو و گنجه را متصرف  
شده است آقامحمدخان بسرعت با تحدود رهسپار شد ولی در موقعی  
رسید که کاترین فوت کرده بود و جانشین وی پُل اول امر براجعت  
لشگریان روس از حدود ایران صادر و عقب نشینی قوای روس طوری بعجله  
صورت گرفته بود که تماس و زدو خوردی بین طرفین واقع نشد و آقامحمد  
خان به محاصره قلعه شوشی رفت و آنجارا فتح کرد و چند روز بعد از این  
واقعه بدست دو نفر از گماشتنگان خود که حکم قتل آنها را داده بود  
در سن ۶۳ سالگی شبانه کشته شد (۱۲۱۱ هجری قمری).

با تمام قساوت کاریها و ستمگریهای آقا محمدخان در این مطلب  
تردیدی نیست که پس از کشته شدن نادرشاه او اولین کسی بود که توانست  
دباره ایالات از هم پاشیده ایران را تحت حکومت واحد درآورد و سلطنت

پا بر جائی را تأسیس کند.

**۳- فتحعلی شاه آقامحمدخان چون از داشتن اولاد بی بهره بود**

(باباخان) از اینرو فتحعلی خان برادرزاده خویش را

بوليعهدي انتخاب و ايالت فارس را بوی محول نموده بود و در موقع  
کشته شدن او وليعهده در شيراز بود و همينکه از مرگ عمومي خود  
اطلاع يافت بهتران آمد و در سال ۱۲۱۲ هجری قمری به تخت  
سلطنت جلوس نمود و پنجسال اول سلطنت او صرف سرکوبی گردنشان  
واز بين بردن مدعیان سلطنت شد. از جمله نادر ميرزا پسر شاهرخ شاه  
افشار بود که تا آن زمان هم در خراسان حکومت ميکرد و با قوائي که  
فتحعلی شاه با آنحدود فرستاد نادر ميرزا شکست خورد و به قتل رسيد.

از و قایع بسيار مهمی که در زمان فتحعلی شاه اتفاق افتاد  
جنگهاي ايران و روس بود که در مرحله اول نزديك به ده سال و در  
مرحله دوم قريباً به بیست ماه طول کشید و در هردو مرحله بشکست  
ایران و قراردادهای ننگین «گلستان» و «ترکمان چای» منتهی و باعث  
از دست رفتن قسمت مهمی از ولايات شمال غربی ایران گردید و عاقب و خيمی  
را پيش آورد که باسas استقلال کشور لطمه جبران ناپذيری وارد ساخت.

اما علل و موجبات اين جنگها ناشی از رقابت و خصومتی بود  
که از مدتی باینطرف در صحنه اروپا بين سه امپراتوری بزرگ روسیه  
و انگلیس و فرانسه ایجاد و بیشتر مربوط به تسلط یافتن بر هندوستان  
بود و چون کشور ایران هم در سر راه هندوستان واقع بود دستخوش  
نظریات و خواسته های سیاسی و نظامی این سه گردید. بدین معنی که در  
صحنه اروپا دولت انگلستان اتحادیه ای بر علیه ناپلئون تشکیل داده بود

و ناپلئون چون در اروپا از عهده انگلستان بر نمی آمد بفکر افتاد از راه ایران به هندوستان حمله نماید و از این راه دشمن خود را بزانو در آورد. روسها هم از زمان پطر کبیر بفکر این بودند که بهر نحوی شده بدریای آزاد دست یابند و از راه ایران بخلیج فارس و بالنتیجه به هندوستان نفوذ پیدا کنند. پس از آنکه در اوایل سلطنت فتحعلی شاه روسها به حمایت هراکلیوس بگرجستان تجاوز کردند و بعد به قلاع گنجه و ایروان نزدیک شدند. فتحعلی شاه اول از انگلیسیها استمداد طلبید و بعد چون از آنها مأیوس شد به ناپلئون توسل جست. ناپلئون بمنتور انجام مقصود اصلی خویش و عده داد که روسها را وادر به تخلیه خاک ایران ننماید و یک هیئت نظامی بفرماندهی ژنرال «گاردان» با جمعی از افسران صنوف مختلف را بدربار ایران فرستاد که در ظاهر ارش ایران را بسبک اروپائی تعلیم و تربیت کنند ولی در باطن راههای مختلفی را که برای عبور قوای فرانسه به هندوستان مناست بمنظور میرسید مطالعه و نقشه برداری نمایند و دولت ایران را وادر کنند که مناسبات خویش را با انگلستان قطع و در نقاط مختلف تدارکاتی برای عبور قشون فرانسه فراهم نماید. از طرف دیگر چون ناپلئون با پل اول امپراتور روسیه وارد مذاکره شده بود که با قوای امدادی روس توأم با هندوستان تعرض نمایند و مقدمات این کار هم فراهم آمده بود، ژنرال گاردان نیز با افسران خود با ایران رسیده و افسران فرانسوی در سپاه آذربایجان زیر نظر عباس میرزا مشغول کار شده بودند. انگلیسها از یکطرف «سر جان ملکم» را بنمایند گی فرمانفرما هندوستان و از طرف دیگر «سر هار فرد جونز» را بنمایند گی دربار انگلستان با ایران فرستادند و هر دو مأموریت داشتند

که هیئت مستشاران نظامی فرانسه را از ایران خارج نمایند و روابط ایران را با ناپلئون قطع کنند. در موقع ورود این اشخاص بایران نیز فتیحعلی شاه هم از کمک ناپلئون مأیوس شده بود زیرا اولاً در قراردادی که مشاورالیه بالکساندر اول در «تیل سیت» بست بر خلاف وعده خود بهیچوجه راجع باسترداد ولایات اشغالی روس‌هادر ماوراء امارس بالکساندر مذاکره‌ای ننموده بود ثانیاً راجع باسلحه و مهماتی که قراربود برای ایران بفرستد هیچ اقدامی نکرده بود.

در صورتیکه سفیر انگلیس وعده میداد که سالی دویست هزار تومان برای جنگ با روسها بدولت ایران کمک نقدی بدهد و ضمناً جمعی از افسران انگلیسی را برای تعلیمات نظامی بخدمت ایران بگمارد و بعلاوه سی هزار تقینگ و بیست عراده توپ بلا عوض بایران ارسال دارد. پس از ورود سفیر انگلیس به تهران ژنرال گاردان بعنوان اعتراض از ایران خارج شد و بعد از رفتن او و مدتی تاخیر بالاخره وعده انگلیسها عملی شد و کمک سه ساله را پرداختند و اسلحه و افسران انگلیسی هم بایران رسیدند و مشغول کار شدند و تا وقتی که سیاست انگلستان اقتضا میکرد این افسران در جنگهای بین روس و ایران شرکت داشتند. در قرارداد اول که بین دولتين منعقد گردید دولت ایران متعهد شد که به هیچیک از دول اروپا اجازه ندهد از راه ایران به هندوستان لشگر کشی نماید و اگر هم افغانها با قوای انگلیس در افتادند دولت ایران با اعزام قوائی به کمک انگلیسها با افغانها در گیر رزم بشود. اما همینکه در صحنه اروپا انگلیسها برای نابودی ناپلئون با روسها متحد شدند نه فقط از تجاوز قوای روس بساير

ولايات ماوراء ارس جلوگیری نکردند بلکه بافسران خود هم دستور دادند که در رزم‌های ایران وروس دخالت نکنند. چنان‌که در رزم «اصلاندوز» بعلت کناره گیری معلمین انگلیسی عباس میرزا مجبور شد شخصاً عملیات توپخانه را اداره نماید. خلاصه‌با این‌که در اثر رشادت و فداکاری سربازان ایرانی و پاپشاری عباس میرزا روسها نتوانستند بر قلاع ایروان و نجوان دست یابند معهدها در نتیجه میانجیگری سفیر انگلستان فتحعلی شاه مجبور شد به معاهده گلستان تن در دهد و مطابق این معاهده پس از ده‌سال جنگ و جدال ولايات قراباغ - گنجه - شکی - شیروان - دربند - باکو و قسمتی از طالش بروسها واگذار شد و بدتر از همه تحدید حدود قطعی بین طرفین به بعد محول گردید. اما چون در تحدید حدود بین طرفین هم اقدامی بعمل نیامد همین قضیه باعث شد که روسها به‌بهانه اختلافات سرحدی دوباره بخاک ایران تجاوز کنند و مقدمات جنگ دوم ایران و روس فراهم گردد.

در این مرحله که قریب به بیست ماه طول کشیده ژنرال مدداف و بعد ژنرال پاسکویچ فرماندهان جدید روسی با قوای کمکی که برای آنها رسیده بود از هر طرف شروع به تعرض نمودند گرچه در اثر مقاومت دلیرانه حسن خان سردار صاری اسلام روسها موفق بگرفتن ایروان نشدند ولی نجوان و بعد قلعه عباس آباد را تصرف نمودند و سپس با تمام قوای خود بمحاصره ایروان مبادرت و آن قلعه را هم متصرف و حسنخان سردار را با جمعی از سرکردگان او با سارت به تقلیس بردن. بعد از این فتح شایان پاسکویچ از ارس عبور نمود و متوجه تبریز شد و در این‌موقع هم با دخالت سفیر انگلیس معاهده ترکمن چای بین

ایران و روس منعقد گردید و مطابق آن ایران و نجوان هم از دست رفت وده کرود توان هم خسارت جنگ پرداخت شد . بعلاوه در قرارداد تجاری که منضم باین معاهده شد بعلت امتیازات خاصی که برای تجارت روس و میزان حقوق گمر کی مورد موافقت شد استقلال اقتصادی ایران متزلزل گردید وبالاخره در اثر حق قضاؤت کنسولی یا «کاپی تولا سیون» که برای روسها قائل شدند بعد هما سایر دول هم بعنوان دول «کامله الوداد» از همین حق استفاده کردند و با استقلال سیاسی و قضائی ایران هم لطمہ جبران ناپذیری وارد آمد . از طرف دیگر چون مطابق فصل هفتم معاهده مزبور دولت امپراتوری روسیه عباس میرزا را رسما بولیعه‌دی ایران شناخت سلطنت ایران منحصر با ولاد او شد و تحت نفوذ روسها قرار گرفت چنانکه بعداً هم قرار بر این شد که ولیعه‌د ایران در آذربایجان مستقر گردد و اعمال او تحت نظر باشد .

اما جنگهای ایران و عثمانی - با آنکه از زمان نادرشاه یبعد بین دولتین روابط حسنی برقرار بود معاذالک مامورین عثمانی از آزار زوار و بازرگانان ایرانی دست بردار نبودند و هر وقت فرصتی پیدا میکردند از تجاوز بحدود ایران هم دریغ نداشتند . چنانکه در سال ۱۲۳۶ هجری قمری در ارزنه الروم از طرف سرعسرگر آنجا نسبت باشخاصی که تحت حمایت ایران بودند تجاوزاتی شد و قوای عثمانی تا حدود سلام تجاوز کردند و عباس میرزا مام و آن حدود شد و در ظرف دو ماه لشگریان عثمانی را به توالي هم شکست داد و شهر های بایزید - ملازگرد - تبلیس - موش و چند آبادی دیگر را متصرف شد . سال بعد دولت عثمانی با عزم لشگری به کمک داوود پاشا حکمران

بغداد اورا مامور تجاوز بحدود ایران نمود در این نوبت هم قوای عثمانی شکست خورده بطرف بغداد عقب نشینی کردند.

پس از این واقعه دولت عثمانی سپاه بزرگی تجهیز و به طرف ایران گسیل داشت و فرمانده این سپاه توپراق قلعه را که بدست قوای ایران فتح شده بود و پادگان ایرانی داشت محاصره کرد. بوصول این خبر عباس میرزا بمقابل عثمانیها شتافت و با وارد ساختن شکست سختی قوای عثمانی را منهدم ساخت و در پایان کار قرارداد مصالحه بین دولتين بسته شد که مطابق آن قرارش دولت ایران ولایاتی را که تصرف نموده بود مسترد دارد و دولت عثمانی هم متعدد شد نسبت بزوار و بازگانان و حجاج ایرانی مانند اتباع خود رفتار نموده و در تسهیل کار آنان از هر گونه مساعدت دریغ نکند.

در سال ۱۲۲۸ هجری قمری در اثر بدرفتاری محمدولی میرزاوالی خراسان نسبت بخوانین و امراء آن منطقه شورشیانی برپا شد که در اثر تعیین شاهزاده شجاعالسلطنه بحکمرانی خراسان و جدیت او فتنه ها موقعتاً فرونشست ولی بازهم در سال ۱۲۴۵ خوانین خراسان شروع بمخالفت نمودند. در این نوبت چون عباس میرزا از تمشیت امور یزد و کرمان فراغت حاصل نموده بود مامور خراسان گردید و در اندک مدتی قوچان و سرخس را تصرف و خان خیوه را سرجای خود نشانید. سپس تصمیم گرفت برای گوشمالی کامران میرزا به هرات برود ولی در این موقع از طرف فتحعلی شاه بتهراں احضار شد و پسر خود محمد میرزا را مامور محاصره هرات کرد، چون عباس میرزا در مراجعت از تهران بعلت شدت مرض کلیه در مشهد فوت نمود محمد میرزا نیز

مجبور بمراجعت از هرات گردید و یکسال بعد از فوت عباس میرزا  
فتحعلی شاه هم بدرود حیات گفت (۱۲۵۰ هجری قمری)

۳ - محمدشاه - پس از فوت فتحعلی شاه با اینکه پسران متعددی  
داشت و هریک خیال سلطنت را در سر می‌پروردیدند لیکن بنابر سوابقی  
که فراهم شده بود وطبق مقررات عهدنامه تر کمنچای پسر عباس میرزا  
محمد میرزا معروف بولیعهد ثانی بخت سلطنت رسید و در آغاز کار مدتی  
وقت او صرف دفع شر حسینعلی میرزا فرمانفرما و شجاع السلطنه و  
ظل السلطنه والهیارخان آصف الدوله شد که دعوی سلطنت واستقلال داشتند و  
توفيق در این کارها به تدبیر و کارданی میرزا ابوالقاسم قائم مقام صدر اعظم  
او حاصل شد. اما محمد شاه قدر این مرد بزرگ را ندانست و او را از  
بین بردو حاج میرزا آقا سی را بجای وی گماشت که به چوجه شایستگی  
مقام صدارت را نداشت.

یکی از وقایع مهم دوران سلطنت محمد شاه موضوع محاصره  
هرات است. گرچه در آن موقع هرات یکی از شهرهای خراسان محسوب  
و حکمران آن تابع و خراج گذار دولت ایران بود واقدم محمدشاه هم  
بمحاصره هرات برای سرکوبی کامران میرزا حکمران هرات بود که  
از مدتی باینطرف بنای خودسری را گذاشته و از پرداخت مالیات  
خودداری میکرد، با تمام این احوال موضوع محاصره هرات رفته  
رفته جنیه سیاسی بخود گرفت و برای محمد شاه اشکالات بزرگی تولید  
نمود. بدین معنی که چون روسها از شمال شرق ایران بطرف ترکستان  
متوجه شده بودند این پیش آمد انگلیسها را نسبت به هندوستان نگران  
نمود و خواستند افغانستان و بالاخص هرات را تبدیل به سدی در مقابل

پیش روی روسها بنمایند . بهمین جهت دیده میشود که سفیر روس در دربار ایران محمد شاه را تشویق بادامه محاصره و تصرف هرات مینماید و سفیر انگلیس او را تهدید میکند که اگر دست از محاصره برندارد نیروی دریائی انگلیس وارد خلیج فارس خواهد شد .

محاصره هرات مدت یکسال بطول انجامید و در موقعی که شهر در شرف تسليم بود ناگهان از حکام فارس و کرمان خبر رسید که ناو گان انگلیس وارد خلیج فارس شده و حتی جزیره خارک را اشغال و درحال پیاده شدن در سواحل ایران هستند . در نتیجه این تعرض ناگهانی ، محمد شاه پس از یکسال معطلی مجبور شد دست از محاصره هرات برداشته بتهران مراجعت کند و ناو گان انگلیس هم از خلیج فارس بر گشت (۱۷ جمادی الثانی ۱۲۵۴ هجری قمری مطابق با ۱۱ سپتامبر ۱۸۳۸ میلادی) .

اختلافات دولت ایران با دولت عثمانی – در موقعی که محمد شاه گرفتار محاصره هرات بود علیرضا پاشا فرمانده پادگان بغداد به محرم تجاوز میکند و جمعی از رعایای ایران را بقتل میرساند و گروهی را باسارت میرد . چندی بعد از این واقعه نجیب پاشا فرمانده جدید پادگان بغداد بکربلا تعرض نموده و در ضمن قتل عام آنجا بسیاری از شیعیان را بهلاکت میرساند و اموال آنها را تاراج میکند . چون مذاکرات سیاسی دولت ایران در این باب بجائی نمیرسد مناسبات بین دولتين طوری تیره میشود که منجر بعملیات خصمانه میگردد . اما با میانجیگری دولتین روس و انگلیس قرار میشود دولتین ایران و عثمانی دست از مخاصمه برداشته نمایند گان مختاری تعین و این اختلافات را از راه مذاکرات

سیاسی رفع نمایند. از طرف دولت ایران میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام بنمایندگی تعیین میشود و او در انجمن ارزنة الروم از روی کمال لیاقت و کیاست بدفع از حق ایران میپردازد و در اثر ابرام و پافشاری وی در سال ۱۲۶۳ هجری قمری قراردادی فیما بین دولتين بسته میشود که مطابق آن شهر و بندر محمره و جزیره الخضر و اراضی ساحل شرقی شط العرب به مملکت قطعی دولت ایران درمیآید و کشتیهای ایران هم حقوقی دارند که با آزادی در شط العرب رفت و آمد کنند و در مقابل قرار میشود که از کلیه دعاوی دولت ایران نسبت بولایت سليمانیه صرف نظر شود . شخصیت بارز میرزا تقی خان در مقابل خودی و بیگانه از از همین ماموریت محرز میگردد .

یکسال بعد از این قرارداد یعنی در سال ۱۲۶۴ هجری قمری محمد شاه در تهران بدرود حیات میگوید در حالیکه بواسطه ضعف نفس و بی کفایتی او و ناشایستگی حاج میرزا آقا سی موجبات رنجش امراء و حکام ولایات و سنتی کار دولت مرکزی از هر حیث فراهم شده و رشته امور مملکت از هم گسیخته بود .

۴- ناصرالدین شاه - هنگام فوت محمد شاه پسرش ناصرالدین میرزا با مقام ولایت عهدی در آذربایجان بسر می برد و در این موقع بیش از هفده سال نداشت و با شورشائی که در بروجرد و شیراز و کرمانشاه آغاز شده بود و بالا تراز همه گردنکشی حسنه خان سالار در خراسان اوضاع کشور طوری مختل شده بود که تصور نمیرفت بسهولت اصلاح پذیر باشد. اما وجود میرزا تقی خان وزیر نظام در دستگاه ولیعهد و لیاقت و کارданی او وسائل حرکت ناصرالدین میرزا را از تبریز بزودی فراهم

نمود. بعلاوه درایت و شخصیت وزیر نظام قسمی و لیعهد را جلب کرد که درین راه میرزا تقی خان را به لقب امیر نظام مفتخر و پس از زور و دبه تهران و جلوس به تخت سلطنت امیر نظام را بالقب اتابک اعظم منصب صدارت بخشید و اصلاح کلیه امور کشور را به کف با کفاایت وی سپرد.

میرزا تقی خان فراهانی بزرگترین مردان سیاسی ایران بود که در مدت سه سال صدارت خود بعلت واقف بودن به سیر ترقی و پیشرفت ملل غرب و موجبات خرابی و انحطاط اوضاع ایران دست بیکرشته اصلاحات اساسی زد که اگر عمر او دوام یافته بود و سعایت بد خواهان و خائین شاه جوان را وادار به هلاکت این را دمدم نمود کشور ماقدمه‌ای سریعی بطرف ترقی و تمدن بر میداشت. نقشه اصلاحاتی که امیر کبیر در ظرف سه سال صدارت خود طرح نمود عبارت بود از تنظیم امور لشگری و ایجاد افواج مجهز بر روی اصل بنیچه - ثبت قدرت دولت و سر کوبی یا گیان و برقراری امنیت در سرتاسر کشور - تنظیم امور مالیاتی و تعادل بودجه مملکت که در اثر اهمال کاری حاجی میزان آقاسی مخارج کشور چند کروبر عایدات آن فزونی یافته بود - توسعه فرهنگ و تاسیس دارالفنون و ایجاد روزنامه وغیره.

همچنین کاستن نفوذ و مداخله امرأ واعیان و روحانیون در کارهای دولتی - ترویج فلاحت و صناعت و اصلاح طرق و شوارع - حفظ مصالح و حیثیت کشور و بارعاایت احترام متقابله برقراری روابط دوستانه با سایر دول. خلاصه در اثر جدیت و فعالیت شبانه روزی امیر کبیر شورش‌هایی که در کشور آغاز شده بود بزودی بر طرف گردید و با اعزام سلطان مراد میرزا حسام السلطنه با یالت خراسان فتنه حسن خان سالار پسر اله یارخان

آصفالدوله در منطقه خراسان که از زمان محمدشاه آغاز شده بود در ظرف یکسال رفع گردید و شهر مشهد محاصره و فتح شدوسالا رواعوان او به کیفر اعمال خود رسیدند. تا مدتی که امیر نظام صدارت داشت کارها بر فوق مراد پیشرفت مینمود ولی خرابی کار ناصرالدین شاه از موقعی شروع شد که در اثر دسته بندی اطرافیان او با مادرش مهد علیا بالاخره میرزا تقی خان بهین کاشان تبعیدشد و پس از چهل روز شاه امر به کشتن اوداد و ایران را از وجود چنین خدمتگذار توانا و مرد بزرگی محروم گردانید (۱۲۶۸ هجری قمری).

طغیان خان خیوه محمد امین خان در خوارزم - خوارزم از سابق جزو خاک ایران بود و امراء آنجا ازوا امر دولت مرکزی متابعت میکردند ولی در آغاز کار قاجاریه وبخصوص پس از شکست های زمان فتحعلی شاه قدرت دولت در آنحدود رو به زوال رفت و خوانین خوارزم دعوی خود سری نمودند. چنانکه محمد امین خان از خیوه به مرولشگر کشید و تا سرخس پیش رانداما دچار شکست و نابودی گردید.

با وجود این پیشرفت اوضاع خوارزم در اثر شرارت ازبکان و ترکمانان هنوز نامرتب بود تا اینکه چند سال بعد ررا اثر تجاوز و غارتگری تراکمه در حدود خراسان برای سر کوبی ایشان قوائی بمرو اعزام شد ولی بعلت اختلاف بین فرماندهان عاقبت تراکمه فائق آمدند و شکست سختی به قوای اعزامی دولت وارد ساختند.

در این موقع چون دولت روسیه در ترکستان رخنه یافته بود به بهانه اینکه دولت ایران از عهده دفع شرارت ترکمانان بر نمی آید برای سر کوبی آنها بحدود خیوه و مرولشگر کشی نمود واشارتر کمن

را نابود ساخت و خیوه و مرد هم به سر نوشت ترکستان دچار شدند .  
محاصره هرات - بطوریکه در زمان محمدشاه متذکر شدیم  
پیشافت روسها در قسمت شمال شرق ایران انگلیسها را از نمود که  
بر افغانستان تسلط یافته راه حمله روسها را به هندوستان مسدود سازند .  
در آغاز کار ناصرالدین شاه چون در اثر فعالیت امیر کبیر امور ایران  
دوباره رونقی گرفته بود انگلیسها بازنسبت به افغانستان نگران شدند  
و وزیر مختار انگلیس در تهران برای جلوگیری از هر گونه تعرض  
احتمالی ایران به افغانستان با میرزا آقا خان نوری صدراعظم جدید ایران  
معاهده ای بست و مطابق آن قرار شد چنانچه از قندهار و کابل یا  
ساختمان نقاط به هرات تجاوز بشود دولت ایران بتواند با اعزام  
قوای بدفع از هرات مباردت ورزد ولی پس از دفع متجاوزین باید قوای  
خود را مراجعت دهد . مشروط براینکه مأمورین دولت انگلیس هم در  
امور داخلی و خارجی هرات مداخله نکنند و نمایندگانی با آنجا  
نفرستند و هر گاه مداخله انگلیسها در هرات مشهود افتاد این معاهده  
بنحوی خود لغو خواهد شد ( ۱۵ ربیع الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری ) .  
سه سال بعد از این معاهده امیر دوست محمدخان از کابل قوای  
بطرف هرات می فرستد که آنجا را تصرف نماید و پسر خویش را هم با  
جمعیتی سوار برای تاخت و تاز در نواحی سیستان و بلوجستان اعزام  
میدارد .

شاهزاده محمد یوسف که بعد از شاهزاده کامران از طرف دولت  
ایران در هرات حکم فرمائی داشت برای دفع قوای امیر دوست محمدخان  
از دربار ایران در خواست کمک می کند .

دولت ایران بنابر همان معاهده سابق به حسام السلطنه والی خراسان دستود میدهد که بكمک هرات برود و حسام السلطنه باقوای کافی بدانصوب حرکت و مدت دو سال هرات را تحت محاصره میگیرد و عاقبت در اثر حملات متھورانه هنگهای پیاده روز شنبه ۲۵ صفر ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق با ۱۸۵۶ میلادی قلعه هرات فتح میشود و بعد ازفتح هرات دوباره نفوذ ایران در افغانستان محرز میگردد. درنتیجه سر کرد گان و روای طوایف آنجا پیش حسام السلطنه آمده اظهار اطاعت میکنند.

تعرض ناو گان انگلیس ببوشهر و محمراه - دولت انگلیس که از آغاز محاصره هرات نمیخواست سلطه ایران در آن منطقه پا بر جا بشود ناو گانی بفرماند هی ثنرال «ستالگر» بخلیج فارس گسیل میدارد و جزیره خارک و بندر بوشهر و محمراه را بتوالی هم اشغال میکند. در همین موقع توسط فرخ خان امین الملک سفیر فوق العاده ایران ولرد «کولی» سفیر انگلیس مقیم دربار فرانسه در پاریس قراردادی منعقد میگردد که مطابق آن قرار میشود دولت انگلیس ناو گان خود را از بنادر و آبهای ساحلی خلیج فارس احضار کند و دولت ایران قوای خویش را از هرات خارج نماید و در آتیه نیز هیچگونه دخالتی در امور افغانستان نداشته باشد و در صورت بروز اختلافاتی اصلاح آنرا باهتمامات دوستانه دولت انگلیس محول کند.

با این حال اگر باز از جانب هرات یا سایر نقاط افغانستان تجاوزاتی بمرزهای ایران بشود و ترضیه خاطر ایران حاصل نگردد دولت ایران حق دارد برای دفع این تحاویزات بعملیات نظامی متول شود. اما

هر لشگری که از جانب دولت ایران برای دفع این تجاوزات از سرحد عبور نماید بمحض انجام مقصود باید دوباره بخاک ایران معاودت کند. (۷ رجب ۱۲۷۳ هجری قمری مطابق با سوم مارس ۱۸۵۷ میلادی).

مسافرت‌های ناصرالدین‌شاه بفرنگستان—از رجال بنام دیگری که در دولت ناصری مقام صدارت یافت حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله قزوینی بود که در ابتدا بسمت سفیر کبیر ایران مامور اسلام‌میول بود و در اثر کفایت ولیاقت فطری خود در طی این ماموریت از اسرار ترقی و تمدن ملل اروپا اطلاع کافی حاصل نمود و بعد که از طرف شاه بوزارت عدلیه انتخاب شد ضمن اصلاح امور عدلیه در صد و بیست و سه رشته اصلاحات اقتصادی مبادرت و ایران را از تحت نفوذ اقتصادی بیگانگان نجات بخشید و برای اینکه شاه کیفیت تمدن اروپائی را بچشم ببیند وسائل مسافرت او را باروپا فراهم نمود و در سال ۱۲۹۰ هجری قمری این مسافرت انجام شد ولی چون این اصلاحات مخالف منافع دیگران بود در مراجعت شاه از این مسافرت وسائل عزل مشیرالدوله را فراهم ساختند و با اینکه بعداً ناصرالدین‌شاه او را به لقب سپه‌سالاری ملقب و عهده دار وزارت امور خارجه نمود دیگر کاری از پیش نبرد. اما باز دیگر شاه را تشویق بمسافرت اروپا کرد و این مسافرت در سال ۱۲۹۵ هجری قمری اتفاق افتاد.

در طی این مسافرت بود که هنگام عبور از روسیه و اتریش وضع باشکوه سواره نظام قزاق روسیه و قشون منظم اتریش نظر شاه را جلب نمود و از دولتین مذکور خواهش کرد چندتن از افسران خود را برای تشکیل و تعلیم و تربیت قوائی نظیر آنها بایران اعزام دارند. این

تقاضا مورد قبول واقع شد و نخستین معلمین روسی بفرماندهی کلnel سواره نظام «دمانتویچ» باشہ کاپیتان سواردرم حرم سال ۱۲۹۶ هجری قمری مطابق با زانویه ۱۸۷۹ میلادی به تهران وارد و اقدام بتأسیس قزاق خانه نمودند هیئت معلمین اطربیشی نیز مرکب از چهارده نفر افسران صنوف مختلف بفرماندهی کلnel «آلبرت شوالیه دواسلوسکی» توسط فریمان خان ایلچی مخصوص اعزامی به وینه استخدام و در سال ۱۲۹۶ هجری قمری به تهران وارد و مأمور تعلیمات چند فوج پیاده بسبک و روش نظام اطربیشی گردیدند. ولی کار این هیئت بواسطه اختلافاتی که بین خود معلمین وجود داشت و با عدم توجه دولت به پیشنهادات آنها به نتیجه مطلوب نرسید و مأموریت افسران اطربیشی چند سال بیشتر دوام نیافت.

برای قزاق خانه در سال ۱۲۹۹ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۸۲ میلادی بجای کلnel دوم دمانتویچ افسر دیگری بنام کلnel «چارکوفسکی» از روسیه اعزام شد و در دوره فرماندهی او که تا سال ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق ۱۸۹۶ میلادی ادامه یافت قزاق خانه به ترقیات بزرگی نائل آمد و تا حدود یک بریگاد توسعه یافت و زیر نظر مر بیان روسی دارای سازمان باشیات و پردازی شد.

سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ در زمان صدارت میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان انجام شد و بطور کلی از این سه مسافت ناصرالدین شاه از مظاہر تمدن غرب که برای العین دیده بود طرفی نبست و برای اصلاح امور درهم ریخته کشور قدیمی بر نداشت و در حالی که برای تأمین مخارج همین مسافرت های تفریحی امتیازات زیان آور و خانه براندازی به رو سه او انگلیسها داده شد که شرح آن احتیاج به کتاب

جدا گانه‌ای دارد.

خلاصه خرابی کار مملکت و مظالم و احتجاجاتی که از طرف عمال دولت بمردم میشد بجایی رسید که میرزا رضا کرمانی (که یکی از ستمدیدگان بود) در ۱۷ ذی القعده ۱۳۱۳ هجری قمری در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم بضرب گلوله شاه را از پای درآورد.

**۵- مظفرالدین شاه** - پس از کشته شدن ناصرالدین شاه و لیعهد پنجاه ساله او مظفرالدین میرزا از تبریز به تهران آمد و بخت سلطنت جلوس نمود. مظفرالدین شاه مردی رئوف و مهربان ولی بیحال و بیمار بود و اطرافیان او ابتدا مانع از این شدن که با خواسته‌های مردم خیرخواه و آزادی طلب روی موافقت نشان بدهد. اما با تمام این احوال مظفرالدین شاه هیچ وقت حاضر نشد که دست خود را بخون ملت آغشته سازد و حتی امین‌السلطان را از صدارت معزول و میرزا علی خان امین‌الدوله را که مردی مطلع و دانشمند بود بجای وی گماشت و او در صدد برآمد دست باصلاحات ضروری بزندولی جمعی از مخالفین و مفتخاران بسعایت پرداخته و دوباره امین‌السلطان را بالقب اتابک اعظم بر سر کار آوردند. امین‌السلطان برای جلب رضایت مفتخاران در باری دست کرم بطرف خزانه دولت دراز کرد و بهانه تامین مخارج مسافرت شاه باروپا جهت معالجه در ساله‌ای ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ هجری قمری دو فقره استقرار از دولت روسیه کرد و عایدات گمرکات و شیلات شمال برای پرداخت این قرضه‌ها تضمین داده شد. بعد هم در مقابل قرضه‌ای از حکومت هندوستان عایدات پستخانه و تلگرافخانه و گمرکات خلیج فارس با نضمam محمره و اهواز را تضمین پرداخت این قرضه نمود و قسمت عمده این وامها بمصرف خرج مسافرت شاه باروپا رسید.

رفته رفته کار نارضایتی مردم بالا گرفت و انقلاب مشروطیت عمل اغاز شد و مظفرالدین شاه امین السلطان را از کار بر کنارو سلطان مجید میرزا عین الدله را صدر اعظم نمود او در آغاز کار با زادی خواهان روی خوشی نشان داد و مدتی مردم آرزومند اصلاحات را بفریفت اما دیری پیائید روش خود را تغییر داد و با کمال سختی و خشونت رفتار نمود و علاوه‌الدوله را که شخص مستبد و خود خواه بود به حکومت تهران انتخاب نمود که طبقه تجار و روحانیون را مرعوب سازد و علاوه‌الدوله بازار چوب و فلک را رواج داد. مردم از سوء رفتار حاکم تهران و بی‌اعتنایی صدر اعظم بستوه آمده بروحانیون پناه برداشتند و بازارها بسته شد و جماعت به پیشوائی روحانیون بحضورت عبدالعظیم و بعد بزاویه مقدسه قم‌هاجرت کردند و عزل عین الدله و تأسیس «عدالت خانه» را خواستار شدند. مظفرالدین شاه که در این موقع سخت بیمار بود عین الدله را معزول و میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را صدر اعظم نمود و مهاجرین از قم به تهران برگشتند و در ۱۴ جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت با مضاء مظفرالدین شاه صادر و پس از تهیه آئین نامه انتخابات نمایندگان تهران در ۱۸ شعبان انتخاب واولین جلسه‌دارالشورای ملی در حضور شاه افتتاح یافت و روز شانزدهم ذی‌قعده همان سال قانون اساسی تنظیم و به توشیح شاه رسید.

چون هرچند مظفرالدین شاه و بشدت گذاشته بود محمدعلی میرزا ولیعهد وی از تبریز به تهران احضار شد و در ابتدای امر قانون اساسی را تصدیق کرد و قول داد که با اساس مشروطیت مخالفت نکند و چند روز بعد از این واقعه مظفرالدین شاه چشم از جهان بر بست و با اعطای مشروطیت

نام نیکی از خود بیاد گار گذاشت.

**۶- محمد علی شاه** در موقع فوت مظفرالدین شاه فکر آزادی و آرزوهای دور و درازی که مردم برای اصلاحات داشتند در سرتاسر ایران رسونخ پیدا کرده بود و به تدریج که نمایندگان ولایات بتهران آمدند مقدم تمام آنها بخصوص نمایندگان آذربایجان با احساسات سرشاری پذیرفته شد و با آنکه محمدعلی شاه متمم قانون اساسی را توشیح نمود و در مجلس سوگندیاد کرد که اساس مشروطیت را حفظ کند ولی نظر بسوابق اخلاق ناپسند و ناهنجار او در آذربایجان مردم نمیتوانستند باور کنند که شخص مستبد و ستمگری مانند او پایبند قول و قسم خود باشد. چنانکه دیری نگذشت که در اثر تغییر عقیده و رویه شاه کشمکش‌های بزرگی میان دولت و نمایندگان مجلس و آزادیخواهان شروع شدو بالنتیجه در اکثر نقاط و بخصوص آذربایجان و گیلان و کاشان و اصفهان شورش‌هائی برپا گردید و محمدعلی شاه باین فکر افتاد که میرزا علی اصغر خان اتابک را از اروپا احضار و بادستیاری او بنیان مشروطیت را از هم بپاشد. اتابک بتهران وارد شد و مام امور را بدست گرفت و با چاپلوسی و نیرنگ بازی در ظاهر خود را طرفدار مشروطیت قلمداد کرد ولی در باطن حکام با اقتدار و رئاسی ایلات را برانگیخت تا با ایجاد نا امنی و هرج و مرج حکومت مشروطه را بی اعتبار سازند و چون مردم به نیرنگ‌های او واقف شدند روز ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ موقعي که اتابک از دارالشوری بیرون می‌آمد بدست عباس آقا نام عضو یکی از انجمن‌های سری کشته شد و قاتل پس از کشتن اتابک با سلاحی که در دست داشت انتشار نمود. انتشار خبر کشته شدن اتابک و انتشار عباس آقا قاتل او هیجان

بزرگی بین مردم ایجاد کرد و محمد علی شاه که از این واقعه دچار هراس شده بود بتحریک اطرافیان خود تصمیم گرفت مجلس را بتپ بینند و اساس مشروطیت را ویران سازد. بفرمان شاه لیاخوف رئیس بریگاد قزاق مأمور اینکار شد و روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۳۲۶ هجری قمری با قوای قزاق و عده ای سر باز سیلاخوری مجلس را بتپ بست و سر بازان گروهی از آزادیخواهان و نماینده‌گان مجلس را گرفتند و چند تن از آنها را کشتن و بقیه را بزنдан انداختند و بازدیگر استبداد برقرار شد (استبداد صغیر).

اما آزادیخواهان و مجاهدین در آذربایجان و گیلان و اصفهان با قوای دولتی بجنگ وجدال پرداختند. در تبریز ستار خان و باقر خان از ورود قوای دولتی با آنجا مردانه جلو گیری کردند. در اصفهان ایل بختیاری بفرماندهی علی قلی خان سردار اسعد و نجفقلی خان صمصام السلطنه و آزادیخواهان گیلان و تکابن بریاست محمد ولی خان سپهبدار اعظم قوای دولتی را از بین برده بطرف تهران رهسپار شدند و روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۲۷ قمری سپاهیان آزادیخواه فاتحانه بتهران رسیدند و از طرف قاطبه مردم استقبال شایانی از ایشان شد و دو روز بعد محمد علی شاه از ترس در زرگنده بسفارت روس پناهندۀ شدوشبانه مجلس جلسه فوق العاده‌ای تشکیل داد و محمد علی شاه را از سلطنت خلع و پسر بزرگ او احمد میرزا را پادشاهی برگزید و با مذاکراتی که بین هیئت رئیسه مجلس و سفارتین روس و انگلیس بعمل آمد قرار شد محمد علی شاه از ایران خارج و سالی هفتاد و پنج هزار تومان از طرف دولت برای اعاشه او پرداخته شود.

۷ - احمد شاه - پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت ایران و لیعبد  
دوازده ساله او احمد میرزا پادشاهی انتخاب و  
نیابت سلطنت بعضاً الملک رئیس ایل قاجار محول گردید . در این موقع  
دولت و مجلس دوم که در ذی قعده ۱۳۲۷ هجری قمری افتتاح یافته بود  
با شکلات بزرگی مواجه شدند .

از یک طرف قوای روس هنوز در رشت و قزوین و تبریز اقامت  
داشتند و مداخله دولتين روس و انگلیس با تکاء همین قوا در امور داخلی  
ایران با نهایت شدت ادامه داشت . از طرف دیگر خزانه دولت طوری  
تهی شده بود که از عهده ضروری ترین مخارج برنمی آمد و دولتين  
مذکور هم مانع از این بودند که دولت ایران از محل دیگری استقراض  
نماید .

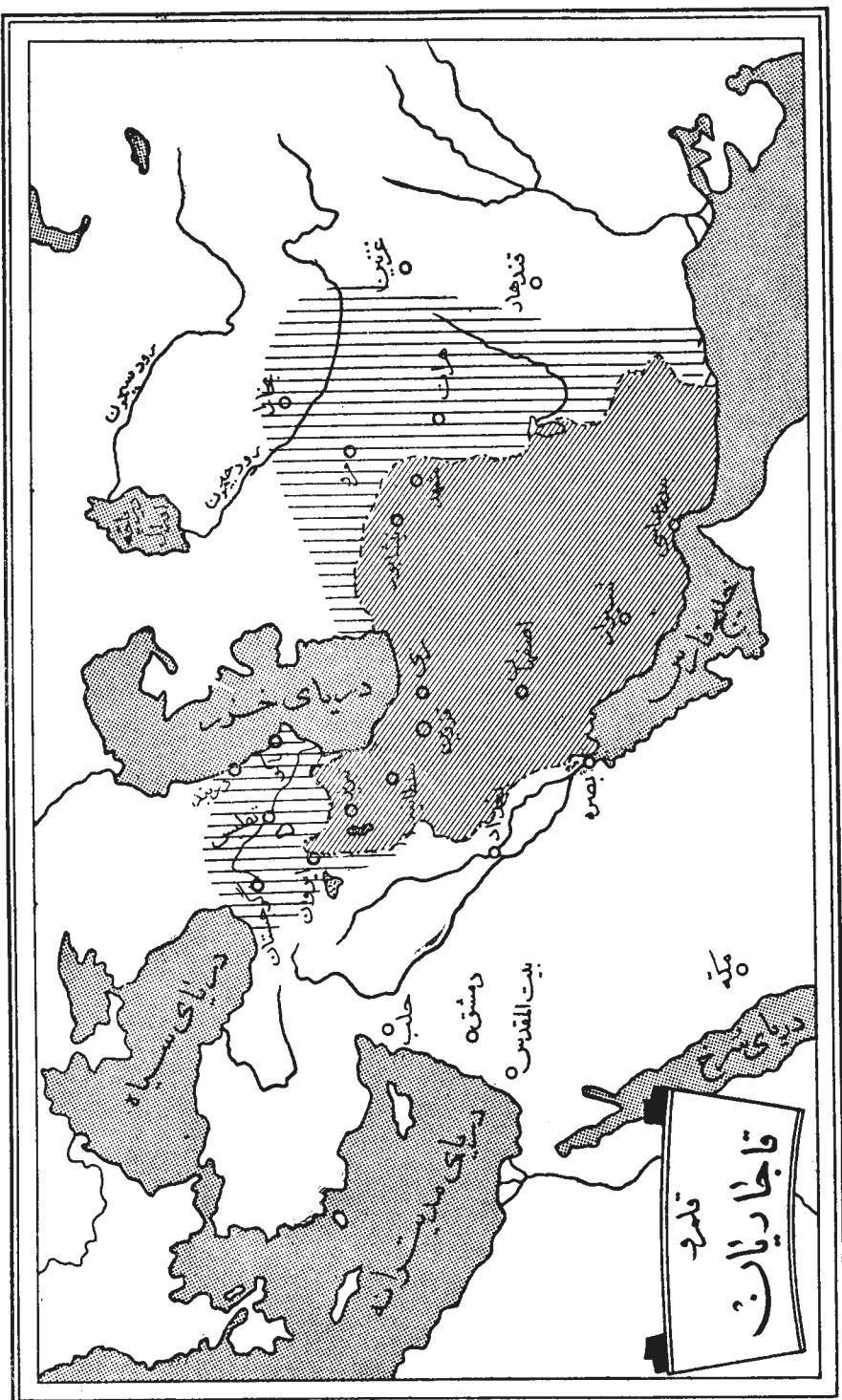
در رمضان ۱۳۲۸ هجری قمری عضدالملک فوت نمود .  
بعد از فوت عضدالملک میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک به نیابت  
سلطنت انتخاب شد او هم در آغاز کار با تحریکات و عملیات تهاجمی محمدعلی  
میرزا در استرآباد و برادرش سالارالدوله در کرمانشاه و نهادند روی و  
شد . گرچه اقدامات این دونفر در تحریک طوایف آنحدود برای هجوم  
بنهران به نتیجه نرسید و مجبور شدند از ایران فرار کنند ولی مزاحمت  
زیادی برای دولت فراهم نمودند .

در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای رفع بحران مالی با تصویب  
مجلس شورای ملی هیئتی از مستشاران امریکائی بریاست «مر گانشوستر»  
استخدام شدند و شوستر با کمال علاوه و جدیت مشغول تنظیم امور مالی  
ایران گردید و چون خواست امریکه دولت را برای ضبط اموال

سالارالدوله و شاعر السلطنه برادران محمد علی شاه اجرا کنندرو سها که اساساً  
مخالف اصلاحات مستشاران آمریکائی بودند به بهانه اینکه املاک  
شاعر السلطنه در گروبانک روس است خانه او را تحت حمایت خود گرفتند  
و پرچم روسیه در بالای سر درب آن افراسته شد. مقارن همین اوقات  
قسمتی از قوای روس در بندر انزلی پیاده شدند و انگلیسها نیز تصمیم  
گرفتند عده‌ای از سوار نظام هندی را ببوشهر گسیل دارند. خلاصه  
گفتگوی بین دولتين روس و انگلیس و دولت ایران برس اتفاق و اولتیماتومی  
اخراج شوستر آمریکائی بجایی رسید که هر دو دولت بالاتفاق اولتیماتومی  
فرستادند که مطابق آن بایستی شوستر و سایر مستشاران آمریکائی  
هر چه زودتر از خدمت دولت ایران مقصداً گردند و در آتیه نیز دولت  
ایران بدون مشورت با سفرای روس و انگلیس حق استخدام مستشار  
از خارجه نداشته باشد. انتشار خبر اولتیماتوم هیجان بزرگی بین  
مردم تولید نمود و چون نمایندگان ملت زیر بار آن نرفتند دولت ناچار  
شد در دوم محرم ۱۳۳۰ هجری قمری مجلس را تعطیل و در غیاب  
آن اولتیماتوم را قبول کند. پس از این اقدام با اینکه شوستر از ایران  
رفت ولی روسها در تبریز و رشت جمعی از آزادیخواهان را بازداشت و  
پیشوایان آنها را بدار آویختند.

در این موقع علاوه بر سازمان قزاقخانه سازمان جدیدی بنام  
ژاندارمری برای برقراری امنیت جاده‌ها و ولایات تشکیل یافته بود که  
فرماندهی آن با مستشاران سوئدی بود.

گرچه لایحه تشکیل ژاندارمری در محرم ۱۳۲۹ هجری قمری  
مطابق با سوم ژانویه ۱۹۱۱ میلادی از تصویب مجلس گذشته بود ولی





اجرای آن مدتی بتاخیر افتاد تا اولین هیئت مستشاران سوئدی بفرماندهی کلسل «یالمارسون» بایران وارد و بتأسیس ژاندارمری مباردت کردند و این سازمان بتدریج توسعه یافت و عده آن در تهران و ولایات به هفت رژیمان رسید اما در اثر مخالفت دولتی روس و انگلیس اداره ژاندارمری از لحاظ مالی دچار مضیقه شد بطوریکه در اوائل سال ۱۹۱۴ میلادی حقوق سه ماهه آن پرداخت نشده بود.

چون دوره نیابت سلطنت ناصرالملک هم بپایان میرسید در ماه شعبان سال ۱۳۳۲ هجری قمری مطابق با ماه ژویه سال ۱۹۱۴ میلادی مراسم تاجگذاری احمد شاه انجام گردید و ناصرالملک بر کنار شد. در همین وقت بود که ناگهان جنگ جهانی اول در صحنه اروپا آغازشد و با اینکه دولت ایران رسماً بیطری خودرا اعلام داشت قوای متخاصم روس و انگلیس و عثمانی و عمل سیاسی آلمان از هر طرف بخاک ایران تجاوز نموده و با یکدیگر مشغول مبارزه شدند.

## ایران در جنگ جهانی اول

۱۹۱۴-۱۹۱۸

برای روشن شدن اوضاع ایران در آغاز جنگ جهانی اول سرگذشت یک قرن این کشور را اجمالاً یادآور می‌شویم:

۱ - در اثر شکستهای متوالی قاجاریه از رو سها و تن دادن بمعاهدات ننگین گلستان و ترکمن چای و عواقب وخیم آن و همچنین احضار سپاه فاتح ایران از هرات و پذیرفتن قرارداد زیان آور پاریس، حیثیت و اعتبار دولتمرکزی در انتظار سر کرد گان و روسای ایلات طوری ازین رفتہ بود که اغلب آنان از اطاعت دولت سربرتافته و بدالخواه خود بر مردم حکومت می‌کردند. مامورین دولت هم بعلت عجز و ناتوانی جز سازش با گردن کشان چاره‌ای نداشتند و باین ترتیب رفتہ رفتہ اصول ملوک الطوایفی با منتهای هرج و هرج در سرتاسر کشور حکم فرماده بود.

۲ - اتباع و شرکتهای تابعه روس و انگلیس به همچشمی یکدیگر در گرفتن انواع امتیازات خانه بر انداز از در بار قاجاریه بر هم دیگر سبقت و پیش دستی می‌جستند. چنانکه روسها در منطقه نفوذ خود امتیازات مهمی برای ایجاد بازار و ساختن راه های شوسه و ایجاد خط آهن واستخراج معادن و استفاده از جنگلها و تأسیس خطوط تلگرافی و شیلات سواحل بحر خزر وغیره بدست آوردند.

انگلیس‌هاهم بر قابت آنها موفق ب تحصیل نظریه مین امتیازات در منطقه نفوذ خود شدند. از جمله تأسیس بانگ شاهی و انتشار اسکناس - استخراج معادن نفت جنوب - تأسیس خطوط مختلف تلگراف -

ایجاد راه آهن و ساختن بنا در خلیج فارس - امتیاز صدور تنبک و  
غیره .

۳ - همانطوری که سابقاً اشاره شد برای تأمین مخارج مسافرت سلاطین قاجار بفرنگستان از دولتین روس و انگلیس و امپریالی با سود گزار گرفته شده بود و عایدات گمرکات شمال و جنوب و ضرایخانه و پستخانه و تلگرافخانه و شیلات در مقابل این وامها تضمین داده شده بود .

درنتیجه این امتیازات پسی در پی ووامنای متواتی دخالت عمال روس و انگلیس در امور داخلی ایران بجائی رسیده بود که دولتین نامبرده بدون اطلاع دولت ایران قرارداد ۱۹۰۷ میلادی را فیما بین خود بستند و مطابق این قرارداد ایران را به منطقه تقسیم نمودند :

منطقه نفوذ روسها

» « انگلیسها

» بیطرف

گرچه در منطقه بیطرف هم برای مداخله نکردن در امور آن بین خودشان تعهداتی نموده بودند ولی در عمل این تعهدات را رعایت نکردند و به بہانه های مختلف قوای روس و انگلیس و به تعاقب آنها نیروی نظامی عثمانی هم باین منطقه تجاوز نمودند.

مقارن همین اوقات بود که جنگ جهانی اول آغاز گردید و با آنکه از آغاز جنگ دولت ایران بیطرفی خویش را رسماً اعلام واذ دولی که بخاک ایران تجاوز کرده بودند تقاضا کرد قوای خود را از ایران خارج نمایند ولی نه فقط این تقاضا مورد اعتماء واقع نشد بلکه با وارد

کردن نیروهای جدیدی میدان عملیات خود رادر داخله خاک ایران از هر طرف توسعه دادند.

در این بین مأمورین سیاسی و عمال آلمان هم در نواحی جنوب بیک رشته تبلیغات و عملیات دامنه داری دست زندند که ایران را بطریق داری از آلمان و عثمانی، بر ضد روسها و انگلیسها برانگیزنند.

با این ترتیب ایران از همان آغاز جنگ جهانی عرصه تاخت و تاز و میدان تبلیغات شدید دول مذبور گردید. در سال دوم جنگ هم بنابر مقتضیات سیاسی و نظامی جدید و بیشتر از نظر جلوگیری از رخنه یافتن عمال آلمان با فغانستان و هندوستان دولتین روس و انگلیسین باز بدون اطلاع دولت ایران قرارداد ۱۹۱۵ میلادی را با یکدیگر بستند و مطابق این قرارداد آن منطقه بی طرف هم که در قرارداد ۱۹۰۷ قائل شده بودند ازین برداشته شد. در عین حال قرارش روسها در شمال سازمان قزاقخانه را تایازده هزار نفر توسعه دهنده انگلیسها در جنوب قوای جدیدی بهمین تعداد ایجاد کنند و مالیه ایران را هم در تحت نظر هیئت مختلطی از عمال خود اداره نمایند.

در اجرای همین قرارداد بود که یکسال بعد بریگاد قزاق بریاست ژنرال «بارون سایدل» تایک دیویزیون بسط یافت و در تهران و مشهد و اصفهان و گیلان و تبریز و همدان و اردبیل پادگانهای با اسم «آتشیاد» برقرار نمود.

در همین سال دولت انگلیس هم بدون موافقت و اطلاع قبلی دولت ایران سازمانی بنام «پلیس جنوب» توسط سپرسی سایکس بوجود آورد که یک تیپ آن در فارس و تیپ دیگر در کرمان برقرار شد.

اما در ۱۹۱۷ میلادی واقعه بزرگی رخ نمود که اساس این موافقت نامه را بهم زد و آن عبارت از انقلاب کبیر روسیه بود که قرارداد ۱۹۱۵ را بخودی خود لغو نمود.

پس از این واقعه برنگرانی دولت انگلیس افزوده شد و برای پیشگیری از وقایع احتمالی در سال ۱۹۱۹ میلادی بادولت وقت ایران قرار دادی بستند که مطابق آن اختیار کلیه امور نظامی و مالی و گمر کی تحت نظر مستشاران انگلیسی اداره شود و کمیسیون مختلطی نیز انتخاب و تعیین شد که قوای نظامی ایران را اعم از زاندارم و قزاق و بریگاد مرکزی بصورت متحده الشکلی درآورد وزیر نظر افسران انگلیسی تعلیم و تربیت بشوند. أما قرارداد اخیر هم در داخل و خارج ایران با اعتراضات شدیدی مواجه شد و بخودی خود لغو گردید.

خلاصه مدت شش سال سرزمین ایران بمیدان مبارزه آلمانها و عثمانیها از یکسو و روسها و انگلیسها از سوی دیگر مبدل شد و در اثر پیشرویها و عقبنشینیهای متواتی آنها و تحریکاتی که درین قوای انتظامی وايلات و طواييف مختلف مينمودند بسياري از شهرها و آباديهای ايران دچار خرابي و خسارات جبران ناپذيری شد و قحطی بزرگی پيش آمد که جمعيت زيادي از مردم دهات و شهرها را از بين برد و در آخر کار بيماري خطر ناك «آنفلوانزا» در اغلب نقاط ايران خرمن عمر هزاران تقوس بي گناه را بساد داد. چنانچه آمار صحبيح از اين ضایعات وتلفات تنظيم شود بهدي خواهد رسيد که اگر ايران رسمياوارد جنگ شده بود شاید متحمل چنین تلفات بيهوده اي نميشد.

در بحبوحه فقر و پريشاني مردم و اغتشاش و ناامني مملكت و تهی

- ۱۳۶ -

دستی و ناتوانی دولت که حتی از پرداخت جیره و مواجب قوای انتظامی عاجزمانده بود، فرمانده آتش را دهمدان با تفاوت قسمتی از قوای قزاق مقیم قزوین که برای دفع حملات قوای متجماسرین شمال مامور و در طی این ماموریت تحت تأثیر آلام جامعه و تیره روزی مردم واقع شده بود بتهران مراجعت و در سوم اسفندماه ۱۲۹۹ هجری شمسی دست بکودتای بزرگی زد و با برانداختن دولت وقت اختیار کارهای پریشان مملکت را در دست توانای خویش گرفت و آقای سید ضیاء الدین هم از طرف احمدشاه مأمور تشکیل کابینه شد. این فرمانده رضاخان میر پنجم بود که پس از افتتاح تهران بریاست دیویزیون قزاق و لقب سردار سپه نائل گردید و در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ عهده دار وزارت جنگ شد و در آبان ماه ۱۳۰۲ به مقام نخست وزیری رسید و در بهمن ماه ۱۳۰۳ مطابق قانون مخصوص فرماندهی کل قوای ایران پایشان تقویض شد و در اثر لیاقت و کفایت فوق العاده ای که در این مدت برای تنظیم امور از هم گسیخته کشود ابراز داشته بودند در آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس شورای اسلامی احمدشاه را از سلطنت خلیع و پس از تشکیل مجلس مؤسسان در ۲۱ آذر ماه همان سال سلطنت ایران با علیحضرت رضا شاه پهلوی تقویض گردید و اصول چهار گانه متمم قانون اساسی (۴۰ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۶) تغییر یافت.

چون تأسیس سلسله باعظامت پهلوی سرآغاز نهضت بزرگی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران و شامل تحولات شگرفی در کلیه شئون ملی ما میباشد از این و این مختصر گنجایش آنرا نداده و در جلد جدا گانه ای بعنوان «عصر جدید ایران» بر شته تحریر در خواهد آمد.